

عزت و ذلت در قران و حدیث



محمد تقی صرفی پور

چکیده

یکی از مهمترین ویژگیهای انسان مسأله کرامت انسانی می باشد. انسان موجودی است که فطرتاً دوست دارد عزیز و پیروز و دارای احترام باشد و از ذلت و شکست و تحقیر شدن گریزان و متنفر است. از طرفی خداوند در قرآن کریم عزت حقیقی را مختص خود و رسولش و مومنین کرده است. و کفار و مشرکین را ذلیل اعلام نموده است. از جمله عوامل ذلت انسان، کفر، درخواست از دیگران، تملق دیگران را کردن، مشکلات را پیش دیگران مطرح نمودن و گناه می باشد.

کلید واژه ها: عزت، عزیز، کرامت، ذلت، ذلیل، کفار، مشرکین.

مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم را و صلوات و درود بر خاتم الانبیاء محمد مصطفی و آل او.

یکی از مسائل بسیار مهم در مورد انسان مساله عزت و ذلت او می باشد. عزت در مورد ادمی به معنای حفظ آبرو و شخصیت و عدم کرنش و در یوزگی در برابر صاحبان زر و زور و تزویر است که یک نوع شکست ناپذیری در برابر آن ها و هر گونه امور ذلت بار است. این مساله در طول تاریخ مورد توجه همه انسان ها بوده است. بطوری که گاهی همه فعالیتها و تلاش های یک فرد در طول زندگیش برای رسیدن به عزت و کرامت و حفظ آبروی خود و خانواده اش بوده است.

در قرآن کریم به مساله عزت و ذلت پرداخته شده و هم در مورد عزت خداوند حکیم به این مساله بارها اشاره نموده است بطوری که در قرآن 92 بار خداوند با صفت ((عزیز)) یاد شده است. و عزت و ذلت انسان ها هم در آیات مختلف تبیین شده است.

کلمه «ذلت» هفت بار در قرآن کریم به کار رفته و به صراحت در مقابل «عزت» استعمال شده است: «تَوْتَى الْمَلِكُ مِنْ تَشَاءٍ وَ تَنْزَعُ الْمَلِكُ مَمَّنْ تَشَاءٍ وَ تَعَزَّ مِنْ تَشَاءٍ وَ تَذَلُّ مِنْ تَشَاءٍ»¹ این آیه تصریح دارد که عزت و ذلت در دست خداست، اما علت ذلیل و عزیز شدن و مقدمات کسب این دو صفت، در خود انسان و عملکرد او نهفته است. از این رو، قرآن کریم همواره ذلت و خواری را به کفار و بدکاران نسبت می دهد؛ آن هم به خاطر کردار و گفتار ناشایست و کفر و الحادشان: «ضربت علیهم الذلَّة و السکنة... ذلک بأنهم کانوا یکفرون بآیات الله و یقتلون النبیین بغیر

¹ آل عمران / 26

الحق^۱

در روایات هم معصومین ع بارها و بارها به مساله عزت و ذلت انسان از زوایای مختلف پرداخته اند و مخصوصا مومنین را به حفظ عزت و کرامت انسانی توصیه نموده اند.

امام سجاده ع فرمودند حاضر نیستم همه دنیا را به من بدهند در مقابل ساعتی ذلیل شوم! دانشمندان اسلام و دانشمندان ادیان دیگر هم به این مساله پرداخته اند در این رابطه کتابها و مقالات متعددی نوشته شده است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ملت بزرگ ایران و رشد و شکوفایی علم و دانش و پژوهش در این کشور، نویسندگان و عالمان کشورمان در این زمینه اقدام به تالیف دهها جلد کتاب و مقاله نموده اند. از جمله ایه الله جوادی املی که کتابی با عنوان "کرامت در قرآن" تالیف نموده اند^۲ و دیگری کتابی بنام "روش های تقویت عزت نفس در نوجوانان" تالیف نموده است.^۳ همچنین مقالات زیادی همچون مقاله «عزت» از منظر قرآن و سنت و مقاله مقاله عزت و کرامت نفس، وسیله سربلندی جوانان در دنیا و آخرت منتشر شده است.

ما تصمیم گرفتیم عزت و ذلت را در چهار موضوع مورد بررسی و پژوهش قرار دهیم. یکی مفهوم این دوازه در قرآن کریم و دوم علت اختصاص عزت به خدا و رسول و مومنین. سوم اسباب عزت و ذلت از دیدگاه قرآن و عترت. چهارم ابعاد مختلف عزتمندی در جامعه اسلامی.

امیدوار هستیم که این اثر مورد قبول قلب نازنین امام زمان عج قرار بگیرد.

بهار 95

^۱ بقره / 61

^۲ کرامت در قرآن مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۶۸ ش. شرح پدیدآور: جوادی املی قطع: رقعی

^۳ روش های تقویت عزت نفس در نوجوانان، ترجمه: پروین علیپور، چ 7، انتشارات آستان قدس رضوی،

بخش اول / فصل اول:

تبیین موضوع

از جمله مسائلی که قرآن کریم ان را تبیین فرموده است مساله عزت و ذلت است که در بیش از 100 آیه به این مساله پرداخته شده است.

آنچه که می توانیم از تبیین عزت و ذلت در قرآن و روایات بدست بیاوریم چند نکته است که در این رساله به تبیین ان می پردازیم.

1- خداوند خود عزیز است رسول و مومنین هم بالتبع عزیز می باشند. و کفار و منافقین و هر کسی که از اطاعت خدا سرباز زند ذلیل می باشد. پس هر کسی که به دنبال عزت است چاره ای جز اینکه ان را در بندگی خدا بجوید ندارد.

2- عزت و آبرو بر دو قسم است. یکی عزت و آبرو داشتن در نزد خداوند و یکی عزت در نزد مردم.

اولی باعث سعادت در دوجهان می شود و دومی فقط برای زندگی دنیوی بکار می اید و در آخرت کارائی ندارد.

3- عزت و آبرو و احترام همیشه برای بشر مهم بوده است بطوری که محور بسیاری از فعالیت های انسان، برای حفظ آبرو و عزت بوده است. و انقدر عزت و آبرو برای بشر مهم است که وقتی عزت و آبروی انسان به خطر می افتد معلوم نیست عکس العمل او چگونه است. افرادی بودند که در هنگام از بین رفتن آبرویشان دست به خودکشی می زدند و به زندگی خود پایان می دهند زیرا تحمل بی آبرویی را ندارند.

و برخی از افراد در این مواقع دست به جنایت می زنند چون تحقیر شده اند. گاهی ریشه و علت اصلی جنگ های بزرگ تحقیر بوده است مانند حمله مغول ها به ایران که

مورخین گفته اند پادشاه مغول سفیرانی به دربار سلطان محمد خوارزمشاه فرستاد ولی به دستور پادشاه ایران انان را کشتند و این باعث حمله مغول ها به ایران شد زیرا حاکم مغول تحقیر شده بود. که نتایج این حمله علاوه بر کشتار هزاران نفر از مردم ایران

، نابودی تمدن اسلامی و عالمان و دانشمندان و کتابخانه ها و مدارس و ... بود. همچنین برخی از افراد به علت تحقیر شدن دچار مشکلات روحی می شوند.

لذا مساله عزت و احترام و آبرو برای بشریت بسیار مهم می باشد .

4- پیامبران و امامان برای عزت دادن به مومنین به خداوند مبعوث و فرستاده شده اند که در این مورد پیامبر اسلام ص موفق ترین پیامبر بوده اند و توانستند عزت بزرگی به مسلمانان یعنی کسانی که بندگی خدا را پذیرفتند بدهند و قبایل عربی که هیچ جایگاهی در آن زمان نداشتند و کشورهای دیگر به آنها اهمیتی نمی دادند و زیر سلطه ایران بودند به برکت اسلام و پیروی از پیامبر اسلام عزیز شدند و توانستند قدرتهای ایران و روم را شکست بدهند و خود یک ابرقدرت بشوند.

در زمان ما اکثر مسلمانان یکی بخاطر عدم پیروی از قران و عترت و یکی هم بخاطر حاکمان نالایق و خائن ، دچار ذلت شده و قدرت تصمیم گیری برای سرنوشت سیاسی خود نداشته و کشور آنها تحت تسلط اجانب قرار دارد و هیچگونه استقلالی از خود ندارند .

در حالی که ملت ایران با عمل به قران و عترت توانست استقلال خود را بدست بیاورد و به عزت بزرگی دست پیدا نماید. انشالله که با ظهور امام زمان عج همه مسلمانان عزیز خواهند شد.

در دعای ندبه آمده که امام زمان وقتی می آید مومنین را عزیز و دشمنان را ذلیل می کند. این معز الاولیاء و مذل الاعداء؟

کجاست آن شخصیتی که اولیاء را عزیز و دشمنان را ذلیل می نماید.

5- جایگاه اصلی و واقعی عزت و ذلت در قیامت مشخص می گردد.

در قیامت در مقابل همه انسان هایی که در دنیا مدتی زندگی کرده اند جایگاه با عظمت پیامبران و امامان و مومنین به آنها ظاهر می شود و عزتی که خداوند به آنها می رود بسیار با عظمت است از طرفی ذلت و خواری کفار و منافقین و فاسقین نیز انجا کاملاً مشاهده

می شود.

در روایت داریم وقتی می خواهند مومن را به بهشت ببرند می ایستند می گوید خدایا من می خواهم امروز ارزشم مشخص بشود. چون خدا مومن را (مومن یعنی کسی که خدا را قبول کرده و ایمان آورده، نه این که فقط به زبان شهادتین بگوید.) خیلی دوست دارد». وَ يَقُولُ اشْتَقَقْتُ لِلْمُؤْمِنِ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي سَمِيئُهُ مُؤْمِنًا - فَالْمُؤْمِنُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ¹. «خداوند می فرماید: یکی از اسم های خودم را که مومن است برای مومن قرار دادم، مومن از من است و من هم از مومن هستم.»

یعنی با هم یکی هستیم. دست و چشم و زبان او، دست و چشم زبان من می شود. کسی که با خدا قاطی و یگانه بشود و فانی در خدا بشود خدا می فرماید: من همه عالم را به خاطر تو آفریدم. بزرگی می گفت: اگر انسانی به خاطر این حدیث جان بدهد جا دارد. خدای متعال می فرماید: ای فرزند آدم! همه عالم را به خاطر تو آفریدم. خدا می فرماید: این همه کهکشان ها، میلیارد میلیارد ستاره که چندین میلیون برابر زمین هستند تو از همه آن ها بالا تر هستی. آن ها همه به خاطر تو دارند می چرخند. این خورشید و دریاها، این عجایب داخل دریاها و حیوانات و درنده ها و پرنده ها، انواع و اقسام معادن از زغال سنگ بگیر تا طلا و جواهرات و همه موجودات و ذرات که ما نمی توانیم محاسبه اش کنیم خدا می فرماید: «یا بن آدم، خلقت الأشياء

¹ مجلسی/ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار/ ج75/ ص: 190.

کَلَّهَا لِأَجْلِكَ، وَ خَلَقْتَكَ لِأَجْلِي، وَ أَنْتَ تَفَرَّ مَنْيَّ! ¹خدا می فرماید: ای فرزند ادم! همه چیزها را بخاطر تو خلق کردم و تو را برای خودم خلق نمودم انوقت تو از من فرار می کنی؟ اری خدا می خواهد به ما بگوید «همه این ها را به خاطر تو آفریدم. یعنی تو گل سر سبدی، پس چرا از خدا فرار می کنی؟ باید به خدا نزدیکتر بشی!

به قول مولنا که می گوید: خویشتن را آدمی ارزان فروخت. در روایات هست که خدا رحمت کند کسی که قدر خودش را بداند. و هلاک شد کسی که قدر خودش را ندانست. یعنی بدان که خدا تو را چه قدر بزرگ خلق کرده، گل خلق کرده. تو نباید فدای دنیا بشوی، دنیا باید فدای تو بشود. تو نباید فدای خانه و زندگی و جماد و گیاه و نبات و طلا و پول و آهن بشوی آن ها باید فدای تو بشوند. خورشید و ستاره و آسمان باید فدای تو بشوند.²

اما کسانی که در دنیا بخاطر قدرت و ثروت عزت فریبده و ظاهری داشتند ولی بخاطر پیروی نکردن از خدا و رسول در آن صحرای محشر با ذلت حضور پیدا می کنند و دیگر هیچ اثری از اون همه عزت های ظاهری نیست. حتی لباس به تن ندارند و از شدت ترس و وحشت چشمهای آنها حالت غیر عادی گرفته و دائما در اضطرابند که سرنوشت آنها چی می شود؟

بطوری که خداوند در قرآن از زبان کفار نقل می کند که می گویند ای کاش ما هم با

¹ علی مشکینی/ تحریر المواعظ العددیة/ ص: 573

² مقاله جایگاه رفیع مومن در روز قیامت، سایت پورتال جامع پژوهش تبلیغ

پیامبر ارتباط داشتیم.

«وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»¹ (و به یاد آر)

روزی که ستمگر پشت دست‌های خود را به دندان می‌گزد، می‌گوید: ای کاش همراه پیامبر (ص) راهی را به سوی خدا

پیش می‌گرفتم * ای وای کاش من فلانی را (که سبب بدبختی من شد) به دوستی نمی‌گرفتم»

بنابراین مساله عزت از مسادل بسیار مهمی بشر است که به سعادت انسان مربوط می‌شود و هرچقدر محققین و پژوهشگران در تبیین و توضیح این موضوع تحقیق و پژوهش نمایند جا دارد.

تاریخچه و پیشینه پژوهش:

همانطور که گفته شد عزت و ذلت، از ابتدای خلقت حضرت آدم ع مساله بسیار مهمی بوده است که در کتابهای اسمانی و بخصوص در قرآن کریم درباره آن صحبت شده است و مفسرین قرآن کریم هم بمناسبت آیاتی که در این مورد هست نظرات خود را بیان کرده‌اند.

در روایات هم بصورت گسترده درباره عزت و ذلت انسان بیان شده است.

دانشمندان بخصوص فلاسفه و روان‌شناسان و جامعه‌شناسان درباره مساله عزت نفس آدمی صحبت و گفتگو کرده‌اند و نظرات خود را اعلام نموده‌اند.

در حوزه‌های علمیه نیز در تالیفات کتب اخلاقی در ضمن مسائل مختلف اخلاقی درباره موضوع عزت و ذلت نیز مطالب مختلفی نوشته شده است همانند بحث عزت در معراج السعادت مرحوم نراقی ولی کتاب جامع و مستقلى در این زمینه تالیف نشده بود تا اینکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، که در حوزه علمیه و در دانشگاه تحول بزرگی ایجاد شد در زمینه عزت و کرامت انسانی دهها کتاب و مقاله توسط محققین و پژوهشگران حوزه و دانشگاه تالیف گردید از جمله کتاب "کرامت در قرآن" نوشته

¹ سوره مبارکه فرقان 27 و 28

ایه الله جوادی آملی و کتاب "مبانی عزت در قرآن"، علی رضایی، دفتر تبلیغات اسلامی قم و کتاب "عوامل عزت و ذلت از دیدگاه قرآن کریم" / معاونت روابط عمومی و انتشارات نمایندگی ولی فقیه در ساحفاسا و کتاب "روش های تقویت عزت نفس در نوجوانان"، ترجمه: پروین علیپور، چ 7، انتشارات آستان قدس رضوی،

و مقالاتی چون:

مقاله بررسی تحلیلی کرامت و عزت نفس در قرآن و روان شناسی نوشته علیرضا جابر ورزنه سال 88

و مقاله «عزت» از منظر قرآن و سنت نویسنده رضاحق پناه سال 81

و مقاله عزت و کرامت نفس، وسیله سربلندی جوانان در دنیا و آخرت نویسنده: سید حسین اسحاقی

ما در این رساله قصد داریم ضمن تشریح واژه های عزت و ذلت ، و اینکه چرا عزت مخصوص خدا و رسولش و مومنین است ،عوامل عزت و عوامل ذلت را شرح دهیم .انشالله که مورد قبول قلب نازنین محور افرینش حجه ابن الحسن عسگری عج قرار گیرد.

بخش اول/فصل دوم:

واژه شناسی عزت و ذلت

کلمه عزیز در قرآن کریم بعنوان صفت خداوند سبحان بارها و بارها (64 بار) تکرار شده است. همچنین واژه عزت هم چندین بار بعنوان اختصاصی خدا و رسول و مومنین بکار رفته است. واژه ذلت و مشتقات آن 23 بار در قرآن کریم آمده و واژه ذلت در آیات بقره 6، ال عمران 123، 112، 26، مائده 54، اعراف 32 و ... ذکر شده است.

عزیز از صفات مهم پروردگار عالمیان است که اکثراً (بیش از چهل بار) در کنار حکیم آمده است همانند

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ¹

و چند بار هم به همراه ذوانتقام آمده است مانند

وَمَنْ عَادَ قَتَلْنَاهُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتقام.²

یا به همراه علیم آمده مانند

و لئن سألتهم من خلق السموات والارض ليقولن خلقهن العزيز العليم³

یا به همراه قوی آمده

یا به همراه رحیم آمده

¹ احقاف 2

² مائده 95

³ زخرف 9

گاهی عزیز در غیر خداوند استعمال شده است مانند عزیز درباره صدراعظم کشور مصر.

همچنین عزت هم در قرآن کریم برای خدا و غیر خدا چندبار استعمال شده است مانند
وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ¹

در آیه مذکور، عزت برای خدا و رسولش و مومنین اختصاص پیدا کرده است.

اما در آیه :

فَأَلْقُوا حِبَالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ²

ساحران به عزت فرعون قسم می خوردند که بر موسی و پیروز می شوند.

درباره مفهوم و معنای عزیز و عزت در کتابهای لغت این چنین بیان شده است.

"عزیز" در مفردات راغب:

واژه "عزیز" مشتق از "عزه" و حالتی است که مانع شکستن انسان می شود. به زمین سخت و گرفته شده نیز عزیز می گویند. "عزیز" کسی است که در اثر نیرومندی، امرش غالب و جاری است و مقهور نمی شود.⁽³⁾

عزّت و ذلّت، دو واژه عربی‌اند. عزّت در فارسی به معنای قدرت و پیروزی، نفوذناپذیری، چیرگی، علوّ، بزرگی و ارجمندی می‌باشد.⁴

معنای لغوی و اصطلاحی «عزّت»

عزّت مصدر ثلاثی مجرّد از مادّه‌ی (عزّ یعزّ) است⁵ که هم به صورت لازم و هم به صورت متعدّدی در قرآن به کار

¹ منافقون/ 8

² شعراء/ 44

³ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، ترجمه غلامرضا خسروی، تهران، مرتضوی، 1364 ش، دوم، ج 2، ص 590

⁴ مجمع البحرین

⁵ ابن منظور، لسان العرب، ج 9، ص 185.

رفته است.¹

واژه‌ی «عزّت» مشتقات فراوانی دارد که معنای همه‌ی مشتقات آن یکسان نیست بلکه برخی در معنای اصلی این لغت به کار رفته و برخی به صورت مجازی و استعاری استعمال شده است. در مورد معنای اصلی این واژه در کتب لغت آمده است: «واژه‌ی عزّت بر شدّت و قدرت و آنچه که متضمّن معنای غلبه و قهر است دلالت دارد»² همچنین در جایی دیگر آمده است: «عزّت، در اصل، قدرت و شدّت و غلبه است»³

از آنجا که شدّت وقوت همواره با نوعی تفوّق و عدم چیرگی بر آن همراه است لذا «عزّت» را به معنای دست-نایافتنی نیز معنا کرده‌اند. به طور مثال علامه‌ی طباطبائی در مورد معنای این واژه می‌نویسد:

«کلمه‌ی عزّت به معنای نایابی است، وقتی می‌گویند فلان چیز «عزیز الوجود» است، معنایش این است که به آسانی نمی‌توان بدان دست یافت و عزیز قوم به معنای کسی است که شکست دادنش و غلبه کردن بر او آسان نباشد؛ بخلاف سایر افراد قوم که چنین نیستند؛ زیرا عزیز در بین خودش مقامی دارد»⁴

آیه الله جوادی آملی نیز در این زمینه بیان می‌دارند: «عزّت، حالت نفوذ ناپذیری است که مانع مغلوب شدن است»⁵

«ذلت یک معنا دارد و آن حقارت و کوچکی در برابر آنچه برتر از اوست؛ همانطور که عزّت، برتری و چیرگی نسبت به دیگران است که از او

پایین تر است و هر دوی این صفات در نفس حاصل می‌شوند»⁷

حضرت امام (رض) در کتاب "شرح دعای سحر" بمناسبت این فقره از دعا که می‌فرماید: اللَّهُمَّ

إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ عِزَّتِكَ بِأَعَزِّهَا وَ كُلِّ عِزَّتِكَ عَزِيزَةُ اللَّهِ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ كُلِّهَا

خدایا از تو درخواست می‌کنم به حق عزیزترین مرتبه از عزّت و همه مراتب عزّت عزیز است، خدایا از تو درخواست میکنم به حق همه مراتب عزّت.

درباره لغت "عزیز" فرموده اند: عزت یعنی غلبه و عزیز یعنی غالب. معنی دیگر عزیز، «نیرومند» است

¹ قریشی، قاموس قرآن، ج4، ص 339

² ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج4، ص 38

³ ابن منظور، لسان العرب، ص 185

⁴ موسوی همدانی، ترجمه‌ی المیزان، ج3، ص 206

⁵ جوادی آملی، توحید در قرآن، ص 369

⁶ برگرفته از مقاله مفهوم‌شناسی واژه‌ی «عزّت» و راه‌های کسب آن نوشته بتول سادات امینی

⁷ حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج3، ص 305

و معنای دیگر، کسی است که عدلی نداشته باشد. خدا به هر چند معنی «عزیز» است و خداوند متعال عزیز به معنای اول (غالب) است، زیرا او بر همه چیز غالب و قاهر است و سلسله وجود مسخر امر اوست: ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾⁽¹⁾؛ «زمام اختیار هر جنبه‌ای به دست مشیت اوست». همه موجودات بدون کمترین سرپیچی‌ای مقهور قهاریت او و بدون هیچ طغیانی خوار و ذلیل قدرت اویند. سلطنت مطلق و مالکیت تام و غلبه بر عالم خلق و امر از آن خداست و حرکت هر جاندار در تسخیر اوست و فعل هر فاعلی به امر و تدبیر او انجام می‌گیرد.

اما خداوند متعال به معنای دوم (نیرومند) نیز عزیز است، زیرا واجب الوجود از حیث قوت، به طور نامتناهی، فوق نامتناهی است و در دایره وجود، به جز او، هیچ قوی‌ای وجود ندارد و قوت هر موجود قدرتمندی در ظل قوت او و از درجات قدرت اوست. موجودات از این جهت که فانی در او و وابسته به اویند و از جنبه «یلی الرّبی» قوی هستند، ولی از جهات منسوب به خودشان و از جنبه «یلی الخلقی» ضعیف‌اند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾⁽²⁾؛ ای مردم، شما همه به خدا محتاجید و تنها اوست که بی‌نیاز و غنی و ستوده صفات است». و نیز ﴿إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾⁽³⁾.

آنچه گفته شد در صورتی است که قوت در مقابل ضعف مد نظر باشد، اما اگر قوت به معنای مبدأ آثار بودن در نظر گرفته شود، باید گفت که خداوند متعال مبدأ آثار نامتناهی است و در دار وجود⁽⁴⁾ غیر از او و صفات و آثار او چیز دیگری وجود ندارد و در عالم وجود، جز خداوند اثرگذار دیگری نیست و هر مؤثر یا مبدأ اثری از جمله مظاهر قوت و فعل اوست و هیچ دگرگونی و قوتی جز به حول و قوه خداوند پیدا نمی‌شود: ولا حول و لا قوة الا بالله العلیّ العظیم.

1. هود/ 56.

2. فاطر/ 15.

3. نجم/ 23.

4 شرح دعاء السحر (ترجمه فارسی)، ص: 96

ناگفته نماند که خداوند متعال در مظاهر خلقی خود مؤثر است، بلکه او بصیر و سمیع است به عین سمع و بصر ما؛ چنانچه راسخین در علم و معرفت می‌دانند. شیخ ما عارف کامل جناب شاه آبادی، که خداوند سایه‌اش را بر سر مریدان مستدام بدارد، می‌گوید:

سمیع و بصیر از امهات اسماء نیستند و به علم خدا در مقامات باز می‌گردند و از او جدا نمی‌شوند مگر زمانی که مخلوقات و مظاهر پدید می‌آیند. در این هنگام، تحقق سمع و بصر در حق خداوند متعال، همان سمع و بصر مظاهر خواهد بود⁽¹⁾.

پس، تمامی دایره وجود و مبادی تأثیر در عالم غیب و شهود مظاهر قوت و قدرت حق تعالی هستند و او ظاهر و باطن و اول و آخر است. شیخ کبیر محی‌الدین عربی در فصوص گفته است:

بدان که علوم الهی ذوقی‌ای که برای اهل‌الله حاصل می‌شود، مناسب با اختلاف قوایی که علوم ناشی از آنند مختلف می‌باشند، با این که همه از يك جا سرچشمه می‌گیرند؛ چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: من گوش او هستم که بدان می‌شنود و چشم او هستم که بدان می‌بیند و دست او هستم که حمله می‌کند و پای او هستم که بدان راه می‌رود.⁽²⁾ پس، خداوند متذکر شده که هویت او عین اعضا و جوارحی است که خود عین عبد هستند. لذا هویت واحد است و جوارح مختلف.⁽³⁾

و حقیقت امر بین الامرین که سلف صالح از اولیاء حکمت و منابع تحقیق نظیر مولای فیلسوف ما صدرالحکما و المتألهین، رضوان الله علیه، گفته‌اند و دیگر محققان هم از او تبعیت کرده‌اند همین است⁽⁴⁾. اما خداوند متعال عزیز به معنای سوم (عدلی نداشته باشد) نیز هست، زیرا صرف محض دوئیت نمی‌پذیرد و تکرار نمی‌شود و هر چه را که دومین او فرض کنی، در واقع، خود اوست؛ چنانچه در محل خود ثابت شده⁽⁵⁾ و این مختصر جای ذکر آن نیست.

1. الانسان و الفطره؛ ص 54 و 55.

2 اصول کافی؛ ج 2، ص 352.

3 فصوص الحکم؛ ص 107، فص «حکمة احديه فی کلمة هودية».

4 الاسفار الاربعة؛ ج 6، ص 331، سفر سوم.

5 الاسفار الاربعة؛ ج 3، ص 338، سفر اول.

شیخ کبیر در انشاء الدوائر بنا بر آنچه به او نسبت داده شده⁽¹⁾ عزیز را از اسماء ذات دانسته است، اما تحقیق مطلب این است که اگر عزیز به معنای سوم باشد، از اسماء ذات است و اگر به معنی دوم باشد، از اسماء صفات است و اگر به معنی اول باشد، از اسماء افعال.

شیخ عارف ما، دام ظلّه، می‌گوید: «هر اسمی که بر وزن فعول و فعیل باشد از اسماء ذات است؛ چون دلالت بر آن دارد که ذات معدن آن اسم است». اصطلاح آن جناب نیز درباره این اسماء «الصیغ المعنیه»⁽²⁾ است. به این ترتیب، بسیاری از اسماء که از نظر شیخ کبیر اسم صفت و فعل‌اند، در نظر جناب شاه‌آبادی، دام ظلّه، از اسماء ذات محسوب می‌شوند.

دنباله سخن درباره مفهوم عزت [در این دعا]

شاید منظور از عزت در این بخش از دعا (اللهم انی أسئلك من عزتك باعزها...) صفاتی باشد که قوت و غلبه‌ای در آن‌ها وجود دارد؛ مانند قهار و مالک و واحد و احد و معید و.... آن گاه، باعزت‌ترین این صفات صفتی است که ظهور غلبه و قهر در آن تمام‌تر باشد، مانند واحد قهار در این فرموده حق: ① لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ② (3). یا مالک بنا بر این فرموده خداوند: ① مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ ② (4).

روز رجوع تام روز سلطنت مطلق و فرا رسیدن دولت اسم واحد قهار است که با بازگشت سلسله وجود به سوی او و فانی گشتن و معدوم شدن این سلسله در قهر او تحقق می‌یابد. پس از آن، سلسله وجود در نشئه دیگری انشاء شده و پدید می‌آیند؛

چنان که مثنوی هم به آن اشاره کرده است:

پس عدم گردم عدم چون گویدم کائنا الیه راجعون⁽⁵⁾
اد غنا

علامه طباطبایی می‌گوید: عزت به معنای قاهر غیر مقهور و غالب غیر مغلوب، اختصاص به خداوند

1. انشاء الدوائر؛ ص 28.

2. الانسان والقطرة؛ ص 10.

3. غافر/ 16.

4. الفاتحه/ 4.

5 شرح دعاء السحر (ترجمه فارسی)، ص: 98

عزوجل دارد؛ زیرا که غیر او محتاج و حتی مالک نفس خویش نیست، مگر اینکه خدا به او رحم کند و از عزت خویش چیزی به او ببخشد، همچنانکه به مومنین عزت داده است (5). علامه طبرسی اصل عزت را از "عزاز الارض: زمین سخت" می‌داند (3). از کلمات اهل لغت به دست می‌آید شی‌ کمیاب را از آن جهت عزیز گویند که آن در حالت توانایی قرار گرفته و رسیدن به آن سخت است.

قرآن و کاربرد واژه عزت و عزیز و مشتقات آن

در آیات قرآن نیز واژه «عزّت» و مشتقات آن در این معانی و مفاهیم به کار رفته است:

1- عزیز و ارجمند، در برابر ذلیل و بی‌ارج و بها:

«فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَئْنَا الضُّرُّ»¹

«پس هنگامی که برادران یوسف بر او وارد شدند، گفتند: هان ای عزیز! ...»

2- سرفراز و پرصلابت، در برابر فروتن و نرمخو:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»²

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما از دین و آیین خویش برگردد به خدا زیانی نمی‌رساند، چرا که به زودی خدا گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز او را دوست می‌دارند؛ با مردم با ایمان و قانونگرا فروتن و نرمخو هستند، و بر کفرگرایان و قانون ستیزان پرصلابت و سرفراز.»

3- نیرومندتر و پرتوان‌تر، در برابر ناتوان‌تر و زبون‌تر:

«أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا»⁸

«دارایی من از تو افزون‌تر است و از نظر شمار نفرات نیز از تو پرتوان‌ترم.»

4- غالب و چیره، در برابر مغلوب و شکست‌پذیر:

¹ سوره یوسف (12) آیه 88؛ سوره فصلت (41) آیه 41؛ سوره نمل (27) آیه 34

² سوره مائده (5) آیه 54

«إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعَجَةً وَلِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفُلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ»⁹

«این برادر من است. او نود و نه عدد میش دارد، و من تنها يك میش دارم، اما او می‌گوید: آن را هم به من واگذار کن؛ و در سخنوری بر من چیره شده است.»

5- شکوه و شکست‌ناپذیری:

«أَيُّتَتُّوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»¹

«... آیا اینان به راستی سرافرازی و پیروزمندی را نزد حق‌ناپذیران می‌جویند؟! این پنداری بی‌اساس است! چرا که پیروزمندی و سرافرازی یکسره از آن خدا و نزد اوست.»

6- سخت و دشوار:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ...»²

«بی‌تردید برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او گران است شما در رنج و دشواری بیفتید ...»

7- عزیزتر و ارجمندتر:

«قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ...»³

«هان ای قوم من! عشیره کوچک من بر شما از خدا عزیزتر است که فرمان او را پشت سر خویش افکنده و او را از یاد برده‌اید؟»

8- تعصب و سرکشی و حق‌ناپذیری:

«بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ»⁴

«آنان که کفر ورزیدند در سرکشی و ستیزه‌اند.»⁵

¹ سوره نساء (4) آیه 139؛ سوره یونس (10) آیه 65؛ سوره صافات (37) آیه 180؛ سوره ص (38) آیه 82؛ سوره شعراء (26)

آیه 26؛ سوره فاطر (35) آیه 10؛ سوره مریم (19) آیه 81.

² سوره توبه (9) آیه 128

³ سوره هود (11) آیه 92

⁴ سوره ص (38) آیه 2؛ سوره بقره (2) آیه 206

⁵ با استفاده از مقاله قرآن و جلوه‌های عزت و آزادی در نهضت امام حسین (ع) نوشته علی کرمی

در قرآن کریم نیز واژه عزّت به همان معنای لغوی به کار رفته است؛ یعنی شکست‌ناپذیری، توانایی و مغلوب نشدن.

واژه «العزّة» ده بار و «عزیز» 92 بار و مشتقات دیگر آن، بسیار در قرآن آمده و هر جا به معنای خاصی که گونه‌ای ارتباط با شکست‌ناپذیری دارد، اشاره دارد. چنان که این تعبیر، غالباً در معنای نیک و شایسته استعمال شده و ذات الهی را به «العزیز» یا «عزیز» توصیف می‌نماید: «و الله عزیز حکیم»^۱

گاهی از عزّت مذموم حکایت می‌کند و آن، نفوذناپذیری در مقابل حق، روی برتافتن از حق‌پذیری و اصرار بر انحراف است که عین ذلّت می‌باشد: «و إذا قيل له اتق الله أخذته العزّة بالإثم»^۲ یعنی: وقتی به او گفته می‌شود تقوا پیشه کن می‌خواهد با گناه عزیز شود!

عزت به معنای ممدوح آن؛ یعنی قاهر و غالب بودن، در اصل، از آن خداوند است: «فلا يحزنك قولهم إنّ العزّة لله جميعاً و هو السميع العليم»^۳، «و بشر المنافقين بأنّ لهم عذاباً اليماً، الذين يتخذون الكافرين أولياء من دون المؤمنين أيتنّون عندهم العزّة فإنّ العزّة لله جميعاً»^۴

کلمه «ذلّت» هفت بار در قرآن کریم به کار رفته و به صراحت در مقابل «عزت» استعمال شده است: «تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممّن تشاء و تعزّ من تشاء و تدلّ من تشاء»^۵. این آیه تصریح دارد که عزت و ذلت در دست خداست، اما علت ذلیل و عزیز شدن و مقدمات کسب این دو صفت، در خود انسان و عملکرد او نهفته است. از این رو، قرآن کریم همواره ذلت و خواری را به کفار و بدکاران نسبت می‌دهد؛ آن هم به خاطر کردار و گفتار ناشایست و کفر و الحادشان: «ضربت علیهم الذلّة و السکنه... ذلک بأنّهم کانوا یکفرون بآیات الله و

^۱ توبه/ 40.

^۲ بقره/ 206

^۳ یونس/ 65

^۴ نساء/ 138-139

^۵ آل عمران/ 26

يَقْتُلُونَ النَّبِيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ^۱.

یعنی: بر کفار ذلت و بدبختی مهر خورده.. زیرا به آیات الهی کافر می شوند و پیامبران را بدون دلیل می کشند.

بنابراین، عزّت به معنای غیر قابل شکست و نفوذناپذیر بودن، در منطق قرآن مخصوص خدای متعال است و غیر از او همه موجودات دارای فقر ذاتی و ذلیلند؛ البتّه خدای متعال به کسانی که در مسیر او هستند نیز عزّت می بخشد: "وَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ"^۲

عزّت به معنای صلابت در انسان‌ها، گاهی اوقات ممدوح است و این همان عزّت مؤمنان در برابر باطل و... می باشد و گاهی اوقات ناپسند است، مانند عزّت و نفوذناپذیری کافران در برابر حقّ که خدای متعال می فرماید: "بَلِ الْكَافِرِينَ كَفَرُوا فِيْ عِزِّهِ وَشِقَاقٍ"^۳

ذلت هم معنای مقابل عزّت را دارد، و به یک معنا تمام موجودات اگر مستقل و به خودی خود در نظر گرفته شوند، ذلیل و مقهورند و اگر کسی خواهان رهایی از ذلت و برخورداری از عزّت می باشد، تنها راه تمسّک به عزت الهی است: "أَيَّتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا"^۴

عزّت، عامل‌های متعدّدی دارد که انسان می تواند از این راه‌ها، به عزّت واقعی برسد، در این جا به برخی از این عوامل . که در قرآن مجید و روایات ما بیان شده است، اشاره می شود

^۱ بقره/ 61

^۲ منافقون، 8

^۳ تفسیر المیزان، علامه طباطبایی؛، ج 17، ص 22، جامعه مدرسین قم

^۴ ص، 2

^۵ مبانی عزت در قرآن، علی رضایی، دفتر تبلیغات اسلامی قم

1. آگاهی و شناخت 2. عقل گرایی 3. دین خالص و ناب 4. توحید که بنا به فرمایش رسول اکرم آیه عزّت در قرآن، آیه توحید است. 5. بندگی خدا، امیرالمؤمنین در مناجات خود می گوید: "الهی کفی بی عزّا ان اکون لک عبداً؛ بندگی خدا، برای عزّت کافی است." 6¹. شرح صدر 7. اعتقاد به معاد و مرگ و...²

در ادعیه صادره از طرف اهل بیت ع به مساله عزت الهی بسیار پرداخته شده است از جمله در فقرات مختلف دعای جوشن کبیر این چنین آمده است:

یا من له العزه والجمال (5)

ای خدایی که عزت و زیبایی مخصوص اوست.

یا من ذل کلشی لعزته (7)

ای خدایی که همه چیز در مقابل عزتش، خوار و ذلیل می باشد.

یا ذالعز والبقاء (9)

ای خدایی که صاحب عزت و بقا هستی.

یا ذالعزه الدائم (24)

ای خدایی که صاحب عزت دائمی می باشی.

یا عز من لا عز له (29)

ای خدایی که برای کسی که عزت ندارد عزت هستی

یا عزیزا لایضام (32)

ای عزیزی که خواری نمی پذیرد.

یا اعز من کل عزیز (34)

¹ بحار، ج 77، ص 400

² مبانی عزت در قرآن، علی رضایی، ص 76-120، مؤسسه ثقلین

ای عزیزی که از هر عزیزی عزیزتری.

یا من هو فی عزّه عظیم (36)

ای خدایی که در عزت خود عظیم هستی (یعنی عزت تو بسیار بزرگ و باشکوه است)

یا من اعزنی و اغنانی (67)

ای خدایی که مرا عزیز کردی و بی نیاز نمودی.

یا معزّ. یا مذلّ (74)

ای خدایی که عزیز می کنی و ذلیل می نمایی.

یا من هو عزّه بلاذلّ (75)

ای خدایی که در عزتش هیچ گاه خوار نمی گردد.

یا من تعزّزّ بقدرته (83)

ای خدایی که بخاطر قدرتش عزیز است (یعنی چون قدرت دارد بر همه چیز غالب است و لذا عزیز می باشد).

یا من یعزّ من تشاء. یا من تذلّ من تشاء (84)

ای خدایی که به هر که بخواهی عزت می دهی و هر که بخواهی را ذلیل می نمایی.

یا اعزّ مذکور ذکر (87)

ای خدایی که عزیزترین عزیزی هستی که یاد می شود.

عبد هرچقدر در پیشگاه الهی اظهار ذلت بیشتری کند تقربش به خداوند عزیز بیشتر می گردد

یکی از مسائل مربوط به عزت و ذلت این است که عبد هرچقدر در پیشگاه الهی اظهار ذلت بیشتری کند تقربش به خداوند عزیز بیشتر می گردد. این ذلت عبد در مقابل پروردگار، عین عزت است. بر خلاف ذلت عبد در مقابل عبد که بسیار مذموم است و در حقیقت حرام است انسان در مثابل دیگری ذلیل و خوار باشد. برای همین سجده کردن فقط

در مقابل خداوند عزیز، جایز است و سجده در مقابل غیر خدا و بای غیر خدا حرام می باشد. که فرمود: وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا^۱

معنای آیه این است که: بگو به من وحی شده که اعضای سجده مختص به خدای تعالی است، پس سجده را تنها برای خدا کنید، و این اعضا را در سجده برای او بکار بندید- و یا او را تنها با این اعضا عبادت کنید- و سجده مکنید و یا عبادت مکنید غیر او را.^۲

هفت موضعی که هنگام سجده بر زمین نهاده می شود مخصوص خداست و سجده برای غیر خدا ممنوع >>وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ<< است.^۳

توضیح مطلب

از نظر اسلام و مکتب اهل بیت (ع) توحید بالاترین و با ارزش ترین اصل و مرز بین کفر و ایمان است. نقطه ی . مقابل توحید، شرک به خداست که قرآن مجید از آن تعبیر کرده است به عنوان ظلم عظیم و گناه نا بخشودنی^۴

: توحید دارای چهار شاخه ی اصلی است که عبارت اند از

1. توحید در ذات،
2. توحید در صفات،
3. توحید در افعال،
4. توحید در عبادت،

توحید در عبادت؛ یعنی تنها باید خدا را پرستش کرد و غیر او شایسته ی عبودیت نیست؛ چرا که عبادت باید برای کسی باشد که کمال مطلق و مطلق کمال است. کسی که از همگان بی نیاز است و بخشنده ی تمام نعمت ها و آفریننده ی همه ی موجودات است و این صفات جز در ذات پاک او جمع نمی شود

هدف اصلی از عبادت، راه یافتن به جوار قرب آن کمال مطلق، و هستی بی پایان و انعکاس پرتوی از صفات

^۱ جن 18

^۲ المیزان ذیل آیه 18 سوره جن

^۳ تفسیر نور، ذیل آیه 18 سوره جن

^۴ لقمان 13، "وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ".- نساء ، 48، "إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ".

کمال و جمال او در درون جان است که نتیجه‌اش فاصله گرفتن از هوی و هوس‌ها، و روی آوردن به خودسازی و تهذیب نفس است.

این هدف جز با عبادت "الله" که همان کمال مطلق است، امکان پذیر نیست^۱

عبادت دارای یک معنای وسیع و گسترده است. عبد از نظر لغت به انسانی می‌گویند که سر تا پا تعلق به مولا و صاحب خود دارد، اراده‌اش تابع اراده او و خواستش تابع خواست اوست. در برابر او مالک چیزی نیست و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی‌دهد.

و به تعبیر دیگر، "عبودیت" اظهار آخرین درجه‌ی خضوع در برابر معبود است، به همین دلیل تنها کسی می‌تواند معبود باشد که نهایت انعام و اکرام را کرده است و او کسی جز خدا نیست.

بنا براین، عبودیت نهایت اوج تکامل یک انسان و قرب او به خدا و نهایت تسلیم در برابر ذات پاک اوست^۲

عبادت در قرآن مجید به عنوان عامل اساسی خلقت انسان و تمام موجودات عالم امکان شمرده شده است. قرآن "در این مورد می‌فرماید: "تمام جن و انس را جز برای عبادت خلق نکردم"^۳

به همین دلیل عبادت مختص ذات اوست و خداوند به هیچ یک از موجودات اجازه نداده دیگری را پرستش نماید؛ زیرا پرستش و عبادت غیر خدا بزرگ‌ترین مصداق شرک است و شرک ظلمی بزرگ و گناهی نا بخشودنی است.

یکی از کامل‌ترین و زیباترین صورت‌ها و قالب‌های عبادت، سجده است؛ زیرا سجده اظهار نهایت درجه‌ی خضوع و خشوع در برابر معبود است^۴

از دیدگاه اسلام سجده برای خداوند مهم‌ترین عبادت، یا از مهم‌ترین عبادات است. همان گونه که در روایات آمده، انسان در حال سجده، از هر حال دیگر به خدا نزدیک‌تر است.^۵ پیشوایان بزرگ به خصوص رسول اکرم

^۱ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴۷.

^۲ تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۳۸۷.

^۳ ذاریات، ۵۶، "وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ".

^۴ گرچه هر سجده‌ای عبادت نیست؛ یعنی این گونه نیست که سجده عبادت ذاتی باشد و به جز عبادت هیچ عنوانی دیگر بر آن منطبق نباشد. نک: ترجمه‌ی المیزان، ج ۱، ص ۱۹۰.

^۵ مکارم شیرازی، شیعه پاسخ می‌گوید، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۴۳.

(ص) و اهل بیت (ع) سجده های طولانی داشتند

به همین دلیل از نظر مبانی اسلام سجده برای غیر خدا جایز نیست و در کتب روایی ما بابی با عنوان "عدم جواز السجود لغير الله" منعقد شده و روایاتی از پیامبر اکرم و امامان معصوم شیعه (ع) در حرمت سجده بر غیر خدا نقل شده است.¹

با توجه به مطالب گذشته روشن می شود که در اسلام به غیر از سجده ی معهود که بر خدا بیان شده، سجده ی دیگری حتی برای تعظیم و احترام وجود ندارد

به طوری که در بعضی روایات آمده که بعضی از اصحاب پیامبر درخواست نمودند که ایشان را سجده نمایند، آن حضرت در پاسخ فرمود: لَا بَلَّ اسْجُدُوا لِلَّهِ²، نه بلکه فقط برای خدا به سجده بیافتید

:در ذیل توجه شما را به فتاوی مراجع عظام تقلید جلب می کنیم

: (دفتر حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مدظله العالی)

سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم عوام که در مقابل قبر ائمه ی اطهار (ع) پیشانی را به زمین می گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گرنه حرام است.

: (دفتر حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (ره)

.تعظیم و سجده در مقابل غیر خدا جایز نیست

: (دفتر حضرت آیت الله العظمی سیستانی (مدظله العالی)

.سجده برای غیر خدا جایز نیست.

پس باید فقط در مقابل خالق جهان هستی سجده و تذلل نمود. خداوند در قرآن فرموده که همه موجودات آسمان و زمین تسبیح خدا را می گویند: يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ³

و تسبیح همان عبودیت و تذلل در پیشگاه الهی است.
.تمام ذرات جهان خدا را حمد و تسبیح می گویند

¹ وسائل الشیعة، مؤسسه ی آل البيت (ع)، قم، 1409 هجری قمری، ج 6، ص 385.

² مستدرک الوسائل، مؤسسه ی آل البيت (ع)، قم، 1408 هجری قمری، ج 4، ص 480.

³ جمعه 1

سراسر ذرات جهان، خدا را سجده می کنند

یکی از حقایق و معارف بلندقرآن، این است که سراسر ذرات جهان، خدا را سجده می کنند، و به حمد و ثنا و تسبیح و تقدیس او اشتغال می ورزند و این حقیقت جز از قرآن، از هیچ مکتبی به این گسترده‌گی شنیده نشده است؛ به عبارت روشن تر، همه ذرات وجود، از دل اتم ها گرفته تا درون کهکشان ها و سحابی ها این سه وظیفه بزرگ را انجام می دهند

1- همه موجودات جهان، خدا را (سجده) می کنند؛

2- سراسر جهان هستی، خدا را (حمد و ثنا) می گویند؛

3- تمام موجودات، خدا را (تسبیح و تنزیه) می کنند

تو گویی سراسر جهان خضوع و فروتنی، گوش و زبان، روح و احساس، درک و مسؤولیت، نور و روشنایی، علم و دانش است

سجده با حمد و تسبیح تفاوت روشنی دارد که نیاز به بیان ندارد؛ زیرا سجده، خضوع و ابراز کوچکی است در حالی که حمد و تسبیح بیان کمال و جمال خدا و پیراستن اوست از نقص و عیب

تفاوت حمد و تسبیح

هرگاه خدا را از این نظرستایش کنیم که او دارای صفات کمال و جمال و مبدأ کارهای نیک و سودمند است در این صورت ستایش ما را (حمد) می گویند؛ ولی اگر ذات او را از هر نوع عیب و نقص پیراسته بدانیم و پیراستگی او را ابراز کنیم، آن را تسبیح می گویند؛ به عبارت دیگر، حمد خدا، توصیف اوست در برابر کمال (صفات ثبوتی و اعمال نیک)، خواه این کمال جزو ذات او باشد، مانند علم و قدرت، یا از افعال (او به شمار رود، مانند رازقیت؛ درحالی که تسبیح خدا، تنزیه اوست از عیوب و نقایص (صفات سلبی اکنون که تفاوت این دو روشن شد لازم است به گونه ای در باره هر سه مطلب که یکی از ابتکارات قرآن است بحث کنیم

همه ذرات جهان در برابر خدا ساجد و خاضعند .

قرآن، سجده و خضوع موجودات جهان را به گونه های مختلفی مطرح کرده است

الف) در برخی از آیات، تنها از سجود موجودات ذی شعور سخن به میان آورده است آن جا که می فرماید

وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ...¹

آن چه در آسمان ها و زمین است و هم چنین سایه های آنها صبح و شام از روی میل و اجبار برای خدا (سجده می کنند).

در این آیه به گواهی لفظ (من) در جمله (ولله يسجد من في السماوات) تنها خضوع موجودات دارای عقل مطرح می باشد.

ب) در برخی از آیات، دایره سجده گسترده تر گرفته شده و از سجود تمام جنبندگان سخن به میان آمده :: است آن جا که می فرماید

وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ ذَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ²

برای خدا آن چه در آسمان ها و زمین است از جنبندگان و فرشتگان، سجده می کنند و هرگز کبر نمی (ورزند).

::ج) در برخی دیگر سجده گیاهان و درختان را متذکر می گردد و می فرماید (بوته ها و درختان او را سجده می کنند وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ³).

::بار دیگر با دید وسیعی از سجود و خضوع سایه های اجسام سخن گفته و می فرماید

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ⁴

مگر نمی نگرند به اجسامی که خدا آفریده است که سایه های آنها از راست و چپ (صبح و عصر) (حرکت می کنند و خدا را سجده می نمایند، در حالی که خود اجسام در حال خضوع و اطاعت هستند).

ه) برای بار پنجم، خداوند از سجده آفتاب و ماه و ستارگان و کوه ها و درخت و چهارپایان، سخن گفته :: است آن جا که می فرماید

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ...⁵

مگر نمی بینی که، آن چه در آسمان ها و زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درخت و (چهارپایان و بسیاری از مردم خدا را سجده می کنند).

بنابراین مسأله سجده موجودات مسأله ای عمومی و فراگیر است و اختصاص به موجودی خاص ندارد.

¹ رعد (13) آیه 15.

² نحل (16) آیه 49.

³ الرحمن (55) آیه 6.

⁴ نحل (16) آیه 48.

⁵ حج (22) آیه 18.

آن چه مهم است فهمیدن حقیقت سجده است و این که چگونه هر موجودی از ذی شعور و غیر آن، در برابر عظمت حق ابراز تذلل و کوچکی می نماید

بخاطر اینکه سجده و عبودیت و اظهار تذلل در مقابل خداوند منان خیلی ارزشمند است اولیاء خدا اعم از انبیاء و ائمه ع و مردان خدا، شبانه روز به این امر اقدام می کردند. و از هم برای اظهار تذلل در مقابل خداوند حکیم سبقت می گرفتند.

انبیا بندگان خالص

در کوی عشق، شوکت شاهی نمی خرنند* اقرار بندگی کن و اظهار چاکری

از منظر قرآن، مقام عبودیت، بارزترین ویژگی پیامبران الهی است که خداوند متعال با این امتیاز، از آن گرامیان ناممی برد. در سوره «ص» درباره حضرت داوود علیه السلام می فرماید: «وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَعْيُنِ اِنَّهُوَ آتٰهُ اَوَّابٌ»؛ «و به خاطر بیاور، بندهما داوود صاحب قدرت را، که او بسیار توبه کننده بود

و مقام عبودیت ایوب علیه السلام را این چنین توصیف می کند: «وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا اَيُّوبَ اِذْ نَادٰی رَبَّهُ وَ اٰنٰی مَسْنٰی الشَّيْطٰنُ بُنْصَبٍ وَ عَذَابٍ»؛ «و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خوانده و گفت: «پروردگارا! شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است

علاوه بر مقام عبودیت انبیای بزرگ الهی که کلام وحی آن را بزرگ ترین امتیاز برای ایشان می شمارد؛ پیامبر گرامی اسلام را با صفت بنده بودن معرفی می کند. اکنون دو نمونه از این آیات را می خوانیم

تَبَارَكَ الَّذِیْ نَزَلَ الْفُرْقَانَ عَلٰی عَبْدِهِ لِيَكُوْنَ لِلْعٰلَمِیْنَ نَذِیْرًا^۱؛ «با برکت است خداوندی که قرآن را بر بنده اش «نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد

«فَاَوْحٰی اِلٰی عَبْدِهِ مَا اَوْحٰی»؛ «خداوند آنچه را وحی کردنی بود، [در معراج] به بنده اش وحی کرد»

آری، مهم ترین ویژگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله که قرآن بر آن تأکید دارد؛ مقام عبودیت و بندگی. مطلق آن حضرت است که مناجاتها، دعاها و شب زنده داریهای او، نمود و جلوه ای از این ویژگی است

با این اوصاف، خداوند متعال، باز هم رسول گرامی اسلام را به عبادت و بندگی خالص ترغیب و تشویق می کند و می فرماید: «اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللّٰهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّیْنَ»؛ «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم. پس خدا را عبادت کن در حالی که دین خود را برای او خالص می گردانی

^۱ فرقان ۱

:همچنین در سوره حجر، آن حضرت را در برابر مشکلات، این گونه بیمه می کند

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ * وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ؛ «ما می دانیم سینه ات از آنچه آنها می گویند تنگ می شود (و تو را سخت ناراحت می کنند). پروردگارت را تسبیح و حمد گو و از سجده کنندگان باش و پروردگارت را عبادت کن تا یقین (مرگ) تو فرا رسد.»

سنگر مستحکم بندگی

تمایل خاتم انبیا صلی الله علیه و آله به عبادتهای سحری، رمز موفقیت آن حضرت در صحنه های مختلف زندگی و مبارزه با دشمنان اصول و ارزشهای اسلامی بود. گریه های شبانه، بیتوته های غار حرا، تفکر در صنع الهی و خلقت آسمانها و زمینو نظاره کردن جمال و جلال الهی با چشم دل، وجود آن رسول خاتم را برای نزول وحی و ارتباط با روح القدس آماده کرده بود. پیامبر هر چه داشت از تهجد و سحرخیزها و عبادتهای شبانه و عبودیت در برابر حضرت حق بود

:در آیات و حیانی قرآن، بارها به این شاخصه آن گرامی اشاره شده است. قرآن کریم می فرماید

إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا * إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْءًا وَأَقْوَمُ قِيلًا * إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا * وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَتَذَكَّرُ؛ «در حقیقت ما به تو گفتاری گرانها القا می کنیم. مسلماً نماز و عبادت شبانه پابرجاتر و با استقامت تر است و تودر روز، تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت و نام پروردگارت را یاد کن و».تنها به او دل ببند

به این جهت علی علیه السلام در مناجاتهای خود می فرمود: «إِلَهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا؛ خدایا این عزت و افتخار برایمن کافی است که فقط بنده تو باشم

معیار ارزش انسان

اساساً معیار ارزش انسان نزد خدای متعال به نمازها، دعاها، نیایشهای عاشقانه و خالصانه و مقام عبودیت اوست؛ هم چنان که قرآن می فرماید: «قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ؛ «ای رسول ما! بگو اگر دعا و مناجات شما نباشد، پروردگارم هیچ ارزشی برای شما قائل نیست

طبق این آیه، ارزش واقعی یک انسان نزد خداوند به شهرت، دارایی، علم و مقام نیست؛ بلکه به عبودیت، خضوع، دعا و التماس در مقابل پروردگار جهانیان بستگی دارد. هر کسی ارتباطش با خداوند بیش تر باشد، نزد خداوند مقام بالاتری دارد

وقتی از امام باقر علیه السلام از تفسیر این آیه سؤال شد که آیا تلاوت قرآن افضل است یا دعای بسیار؟ امام فرمود: «دعای فراوان» و آیه فوق را تلاوت کرد.

در حقیقت، اعمال و رفتار ما، هر چقدر هم در ظاهر، عالی باشد؛ اما بدون سرسپردگی و فروتنی در مقابل خدا سودیندارد. بی شک، شرافت انسان به معرفت و اطاعت او بستگی دارد و در غیر این صورت با سایر حیوانات مساوی خواهد بود.

در خلوت شبهای تار

از مطالب گذشته روشن می شود که چرا خداوند بارها در قرآن، رسول گرامی اسلام را به تهجد و شب زنده داریدعوت می کند و می فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا»؛ «و پاسی از شب را به تهجد [و عبادت و شب زنده داری] پرداز تا برای تو به منزله نافلة ای باشد. امید است که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.» و تهجد به معنای بیداری بعد از خواب است.

آری:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ * از یمن دعای شب و ورد سحری بود

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز برای عمل به این دستور خداوند و اظهار عبودیت و بندگی، عبادتهای خود را به نحو شایسته ایانجام می داد. امام صادق علیه السلام ضمن بیان چگونگی نمازهای شبانه رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «آن حضرت، چون شبمی خواست بخوابد ظرف آب سرپوشیده ای را بالای سرش می گذاشت و مسواک خود را هم در کنارش قرار می داد و می خوابید. چون از خواب بیدار می شد به آسمان نگاه می کرد و آیات: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ...»؛ را از سوره آل عمران می خواند. سپس دندانهایش را مسواک می کرد و وضو می گرفت و به محل عبادت خود می رفت و چهار رکعت از نماز شب را می خواند که رکوع هر رکعتش به قدر قرائت و سجودش به قدر رکوع آن طولمی کشید؛ به حدی که گفته می شد: کی سر از رکوع برمی دارد و به سجده می رود؟! و همچنین سجده اش به حدی طولانی بود که گفته می شد چه وقت سر برمی دارد؟ آن گاه به بستر خود برمی گشت و آن قدر که مشیت الهی بود می خوابید و سپس بیدار می شد، می نشست و چشمانش را به آسمان می دوخت و همان آیات را تلاوت می فرمود. آن گاه مسواک می کرد و وضو می گرفت و به محل عبادتش می رفت و به خواندن چهار رکعت دیگر از نماز شب به همان صورت اول می پرداخت و دوباره به بستر خود بازمی گشت و مقداری دیگر نیز می خوابید. سپس بیدار می شد، نگاه به آسمان می کرد و همان آیات را تلاوت می فرمود و دوباره مسواک کرده، وضو می گرفت و مابقی نماز شب (شفع و وتر) را می خواند. سپس برای ادای فریضه صبح وارد مسجد می شد.

شیخ صدوق درباره نماز شب پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله هفتاد بار در نماز «وتر» استغفار می کرد و سپس می فرمود: «هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ؛ خدایا! این مقام کسی است که از آتش جهنم به تو پناهنده می شود.» همچنین آن حضرت در قنوت نماز «وتر» این گونه با خدا نجوا می کرد: «خدایا! مرا در زمره هدایت شدگان رهبری فرما و از عافیت یافتگان قرار ده. عطاهایت را برایم مبارک فرما و مرا از شرور حتمی، نجات ده. خدایا! کسی بر تو حکومت می کند و تمام حکومت، تنها از آن توست. ای خدای کعبه! تو پاک و منزهی. از تو آموزش می خواهم و به سویت باز می گردم و به تو ایمان می آورم و توکل می کنم و لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ يَا رَحِيمَ»

خداوند انسان را فطرتاً عزیز آفریده است

و لقد کرّمنا بنی ادم و حملناهم فی البر و البحر^۱
و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را به مرکب بر و بحر سوار کردیم
که خداوند انسان را مورد تکریم و احترام قرار داده و او را بر بسیاری از موجودات برتری بخشیده است.
پس اصل در انسان حفظ کرامت و عزت او است و باید این کرامت را با پیروی از خدا و رسولش حفظ نماید.
در روایات هم بسیار به مساله کرامت انسان اشاره شده است از جمله:

امام کاظم علیه السلام فرمود :

... المومن اعز من الکبریت الاحمر ...^۲

... مومن گرامی تر از یاقوت سرخ است ...

امام صادق علیه السلام فرمود :

المومن اعظم حرمة من الکعبه^۳

احترام مومن از کعبه بیشتر است .

و به هیچ وجه به مومن اجازه نمی دهد که خود را پست و با ذلت جلوه دهد و شرافت انسانی خود را پایمال کند

امام صادق علیه السلام فرمود :

^۱ اسراء، آیه 70

^۲ میزان الحکمه ، محمدی ری شهری ، ج 1، ص 339

^۳ الحکم الزهراء ، علی رضا صابری یزدی ص 233

ان الله فوض الى المومن كل شىء الا اذلاله نفسه^۱

همانا خداوند هر امری را به مومن تفویض کرده اما ذلیل کردن نفس خود را به او اجازه نداده است .

امام علی علیه السلام فرمود :

اکرم نفسک کل دنیه ...^۲

نفس خویش را از هر کار پستی برتر و بالاتر بدار ...

امام صادق علیه السلام فرمود :

... و لا تکن واهنا یحقرک من عرفک ...^۳

... و شل و سست مباش که هر که تو را ببیند تحقیر کند ...

و از طرف دیگر توصیه و سفارش اکید به حفظ عزت و کرامت .

امام کاظم علیه السلام فرمود :

ان اعظم الناس قدرا من لا یری الدنيا لنفسه خطرا^۴

از همه مردم بلند مرتبه تر و عظیم القدرتر آن کسی است که اگر تمام دنیا را یک طرف بگذارند او خودش و

عزت و نفسش را بر تمام دنیا مقدم می دارد .

یعنی حاضر نیست شرافت و کرامت خود را در مقابل این که تمام نعمتهای دنیا را به او بدهند لکه دار کند

از زمانی که اولین انسان یعنی حضرت آدم ع خلق شد مساله عزت و ذلت انسان هم مطرح گردید

. حضرت ادم ع در ابتدا عزیز بود انقدر عزت داشت که خداوند امر کرد همه فرشتگان برای او

سجده کردند . حتی جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل هم برای او سجده نمودند . همچنین

خداوند او را در بهشت دنیایی جا داد و به او گفت که از نعمتهای بهشت استفاده کن . بهشتی که

ادمی در آنجا نه دچار سرما می شد و نه گرما . سپس حوا را همسر او قرار داد و حضرت ادم ع

هیچگونه کمبودی نداشت .

^۱ میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۴۴۱

^۲ میزان الحکمه ، ج ۳، ص ۴۴۱

^۳ تعلیم و تربیت در اسلام ، ص ۱۲۶

^۴ تعلیم و تربیت در اسلام ، ص ۱۲۵

اما نافرمانی خداوند باعث شد که با خوردن میوه ممنوعه، همه چیز را از دست بدهد و از بهشت اخراج گردد! و در حقیقت از عزت وارد ذلت شود.

حضرت ادم ع برای این مصیبت بزرگ سالیان سال گریه می کرد تا اینکه توبه نمود و مجددا پیش خدا عزیز شد و پیامبر خدا در زمین گردید. لذا در سلام بر پیامبران و امامان ابتدا می گوئیم السلام علی ادم صفوه الله

خدا به عزتش قسم می خورد

یکی از مسائل مربوط به عزت آنست که انقدر اهمیت دارد که خداوند سبحان برای اینکه اهمیت مساله ای را به بندگانش گوشزد نماید، به عزت خود قسم می خورد. چند نمونه ذکر می شود:

عزتی و جلالی لا قطعن امل ما سوایی

به عزت و جلالم قسم قطع میکنم هر آرزویی غیر از من را.

قال الله عزوجل: بعزتی و جلالی و ارتفاع مکانی، لو ان العاق لوالدیه يعمل باعمال الانبیا جمیعا لم اقبلها منه.¹

به عزت و جلال و بلندی شانم سوگند. اگر عاق والدین عبادت همه پیامبران سلام الله علیهم را انجام دهد از او نمی پذیرم.

و فی الدر المنثور: فی قوله: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا»: أخرج البيهقي في الشعب عن أنس قال: قال رسول الله ص: إذا كان يوم القيامة صارت أمتي ثلاث فرق: فرقة يعبدون الله خالصا، و فرقة يعبدون الله رياء، و فرقة يعبدون الله يصبون به دنيا؛

فيقول للذي كان يعبد الله للدنيا: بعزتي و جلالی ما أردت بعبادتي؟ فيقول: الدنيا فيقول: لا جرم لا ينفعك ما جمعت و لا ترجع إليه انطلقوا به إلى النار،

و يقول للذي يعبد الله رياء: بعزتي و جلالی ما أردت بعبادتي؟ قال: الرياء فيقول: إنما كانت عبادتك التي كنت ترائي بها؛ لا يصعد إلى منها شيء و لا ينفعك اليوم؛ انطلقوا به إلى النار

و يقول للذي كان يعبد الله خالصا: بعزتي و جلالی ما أردت بعبادتي؟ فيقول: بعزتك و جلالک. لأنك أعلم به مني- كنت أعبدك لوجهك و لدارك- قال: صدق عبدی انطلقوا به إلى الجنة²

¹ جامع السادات 271/2 - مفاتيح الحياه ص 228

² الميزان فی تفسیر القرآن، ج 10، ص 181

پیامبر خدا فرمود: امت من در قیامت سه دسته هستند. عده ای خدا را خالصانه عبادت کردند. عده ای از روی ریا و عده ای برای دنیا.

خدا به کسی که برای دنیا او را عبادت کردند می فرماید: به عزت و جلالم قسم! هدف از عبادت من چه بود؟ می گوید: دنیا! خدا می فرماید: آنچه جمع کردی نفعی به حالت ندارد. او را جهنم ببرید.

به کسی که برای ریا عبادت کرده می فرماید: به عزت و جلالم قسم! هدف از عبادت من چه بود؟ می گوید: ریا. خدا می فرماید: عبادت بسوی من نیامد و امروز فایده ای برایت ندارد. او را جهنم ببرید.

به سومی که مخلصا لله خدا را عبادت کرده می فرماید: به عزت و جلالم قسم! هدف از عبادت من چه بود؟ جواب می دهد به عزت و جلالت قسم تو داناتر از خود من هستی. فقط برای رضایت تو عبادت کردم. خدا می فرماید بنده ام راست گفت او را بهشت ببرید.

اولیاء خدا در عبودیت از هم سبقت می گیرند.

علاوه بر انبیاء و امامان ع، شخصیت های عرفانی نیز در عبودیت بر یکدیگر سبقت می گرفتند و تلاش می کردند در پیشگاه الهی بیشتر تذلل کنند. بطوری که گاه برای خود وجودی قائل نبودند همانطور که در حالات اوّیس قرن آمده که می گفت: **"دوست دارم عمر دنیا یک شب باشد و من آن شب را تا به صبح در سجده برای خدای متعال بگذرانم"** یا در حالات مرحوم قاضی آمده که بارها می فرمودند: **"من هیچی نیستم"**. یا درباره حالات ایه الله بهجت آمده که می فرمود: **"من گدا هستم"**.

این عبودیت و اظهار تذلل در مقابل خداوند ادبی را بالا می برد و به کمال می رساند همانطور که در روایت است که نماز معراج مومن است.

ولی کسی که در مقابل خداوند خالق یکتا سجده نمی کند گاهی کارش به انجا می رسد که در مقابل بنده خدا سجده می کند مانند سجده در مقابل پادشاهان و فراعنه و امپراتورها و صاحبان زر و زور و گاهی انسانی انقدر

جاهل و نادان و ذلیل است که در مقابل سنگ و چوب و حیوانات سجده می کند! و اخیراً فیلمی درباره کسانی که در هند و تایلند و غیره آلت پرست هستند! در شبکه ها مجازی گذاشته شده است. همچنین فیلمی درباره موش پرستی و یا گاو پرستی و چیزهای دیگر.

در پایان

این نکاتی بود که در توضیح عزت و ذلت در قرآن کریم و روایات و ادعیه انسان ساز، آوردیم. ولی سخن در این زمینه بسیار است زیرا مساله عزت و ذلت از مسائل مهم و سرنوشت ساز برای بشر می باشد که تبیین درست آن و اینکه باید در مقابل خداوند نهایت ذلت را داشت اما در مقابل انسانها باید عزت خود را حفظ نمود و از کارهایی که باعث ذلت می شود اجتناب نمود، راه را برای کسب سعادت دوجهان روشن و اشکار می نماید.

بخش دوم/فصل اول:

علل اختصاص عزت به خدا و رسول و مومنین

عزت حقیقی از آن خدا است زیرا او حاکم بر کل مقدرات افرینش است و او خداوند شکست ناپذیر است. همه قدرتها در مقابل او مقهورند. و سرنوشت هر انسانی بدست خداست. پس هرکسی می خواهد عزت پیدا کند باید عبد خدا گردد. و هرچقدر عبودیتش بیشتر باشد عزیزتر است. و چون حضرت محمد ص بیشتر از پیامبران دیگر عبد خدا بود لذا سرور همه انبیاء گردید و عزیزتر از همه شد.

امام حسن علیه السلام: (مَنْ عَبْدَ اللَّهِ عَبْدَ اللَّهِ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ)

امام حسن علیه السلام: هر کس خدا را بندگی کند ، خداوند همه چیز را بنده او گرداند

احترام و عزت واقعی انسان تا زمانی است که بنده خداوند باشد ولی اگر از بندگی خدا خارج شد و بنده شیطان گردید نه تنها احترامی ندارد بلکه خداوند سبحان او را در قرآن کریم بارها لعنت نموده است از جمله در آیات:

بقره / ۱۶۱ می خوانیم:

انَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ ماتُوا وَ هُمْ كَفَّارٌ اُولَئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ النَّاسُ اَجْمَعِينَ^۱

کسانی که کافر شدند و بر کفر اصرار ورزیده و در حال کفر مرده اند، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر آنان خواهد بود.

و در آیات مبارکه ۸۶ تا ۸۸ عمران فرموده است:

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَ شَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَ جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
اُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ اَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ^۲

« چگونه خداوند جمعیتی را هدایت می کند که بعد از ایمان آوردنشان کافر شدند و بعد از اینکه گواهی به حقانیت رسول دادند و پس از آمدن نشانه های روشن برای آنها؟! و خدا، جمعیت ستمکاران را هدایت نخواهد کرد! کیفر آنها، این است که لعن خداوند و فرشتگان و مردم همگی بر آنهاست. همواره در این لعن (و نفرین) می مانند؛ مجازاتشان تخفیف نمی یابد؛ و به آنها مهلت داده نمی شود.

در قرآن کریم داستان اقوام و ملت هایی را آورده که تا زمانی که از خدا اطاعت کردند عزیز بودند ولی وقتی عبودیت خدا را رها کردند دچار ذلت گردیدند. داستان اقوام هود و نوح و صالح و لوط و امثال اینها بارها در قرآن

^۱ بقره / ۱۶۱

^۲ آل عمران ۸۶ تا ۸۸

تکرار شده تا همه بشریت بدانند تنها راه عزت حقیقی و واقعی و ابدی در دوجهان، این است که بنده و عبد خدا باشند. و فقط او را عبادت کنند و فقط از او کمک بخواهند. همچنان که واجب است روزی ده بار در نماز بگوییم: (ایک نعبد وایک نستعین) فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم.

در اینجا داستان قوم عاد را که در ابتدا صاحب قدرت بدنی و عمران و آبادانی در کشور خود بودند ولی بخاطر عدم اطاعت از خدا، ذلیل و نابود شدند را به عنوان نمونه می آوریم:

حضرت هود(ع) اولین پیامبر پس از نوح(ع) است. خداوند در قرآن، او را فردی تلاش گر، در راستای دعوت به آن ها از انسان های ما قبل تاریخ و قوم او، به نام «عاد» معروفند. حقّ و مبارزه علیه بت پرستی معرفی می کند در تاریخ و تورات موجود، از زندگی آنان مطلبی قابل اعتماد، عرب بودند. در جزیره العرب زندگی می کردند گاهی آن ها را «عاد نخستین» نامیده. ثبت نشده است. در قرآن آن چه آمده، این است؛ ... نام قوم «عاد» است. زیرا قوم دومی هم به نام «عاد» وجود داشته اند که، پس از قوم نوح، در «احقاف» واقع در جزیره العرب سکونت داشته اند.¹

قوم هود به لحاظ نیروی بدنی، کم نظیر بوده اند. افرادی مترقی، دارای ساختمان های مجلل، زمین های حاصل خیز و نخلستان های قابل توجه بودند.

خداوند می فرماید: ... آیا ندیدی که پروردگارت با قوم عاد و با شهر با عظمت «ارم» که همانندش در شهرها آفریده نشده بود، چه کرد؟²

خداوند، حضرت هود(ع) را برای هدایت آن ها فرستاد. حضرت هود(ع) گفت: ... خدا را پرستید. معبودی جز او نیست. شما فقط تهمت می زنید و بت ها را شریک او می خوانید. ای قوم من، من از شما برای این (رسالت) ای قوم من، از ...! پاداشی نمی طلبم. پاداش من تنها بر کسی است که مرا آفریده است. آیا نمی فهمید؟ پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او باز گردید تا باران را پی در پی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید و گنه کارانه، از حقّ روی برنتابید.³

¹ المیزان، ذیل آیات 50 - 60 سوره هود.

² فجر 6 - 8.

³ هود 51 - 52.

آنان به هود گفتند: تو می خواهی، ما را از عبادت بت ها باز داری، در حالی که پدران و اجداد ما بدان وابسته تو هیچ دلیلی بر اثبات ادعای خودت برای ما نیاورده ای. ما هرگز با سخنان تو، خدایانمان را ترک نمی . بودند ما معتقدیم که بعضی از خدایان ما به تو غضب کرده اند، و تو را گرفتار یک گوییم و به تو ایمان نمی آوریم.^۱ نوع بیماری روانی ساخته اند که این سخنان را بر زبان می رانی و ادعای پیامبری می کنی

هود گفت: ای مردم، چرا تقوا پیشه نمی کنید؟ من از جانب خدا، پیامبری امین هستم. شما سابقه زندگی مرا می دانید. من هیچ گاه راه خلاف نرفته ام و هرگز دروغ نگفته ام. از خدا بترسید و سخن مرا بپذیرید. من از شما مزدی نمی خواهم. مزد من فقط با خداست

از کارهای ناروا و بی منطق دست بردارید

• این قصرهای مجللی که به امید جاودان ماندن می سازید، چه معنایی دارد؟

• این بی رحمی ها و ستمگری هایی که در زندگی شما حاکم است، چه فایده ای دارد؟

• این ساختمان های بی فایده ای که بر فراز تپه ها می سازید و می خواهید که برای مردم، قدرت نمایی و تفاخر . کنید، چیست؟

ای مردم، از خشم خدا بپرهیزید. خداوندی که شما را از این همه نعمت، برخوردار فرموده است. خداوندی که باغ های سبز و خرم و نهادهای هم سرمایه های مادی فراوان و هم نیروهای انسانی کارآمد، به شما بخشیده است. پر آب به شما عطا کرده است. من از آن می ترسم که خداوند، شما را به عذابی دردناک گرفتار سازد و طومار زندگی شما را از روی زمین برچیند

قوم هود گفتند: ای هود، اگر خدا می خواست پیامبری را، به سوی ما بفرستد، فرشته ای می فرستاد تا پیام او را به تو هم آن عذابی را که همواره ما را از آن می ترسانی، . ما برساند. ما هرگز دعوت تو را قبول نخواهیم کرد (بیاور. ما را از عذاب خدای تو ترسی نیست^۲)

سرانجام، لجاجت قوم هود غضب الهی را به همراه داشت. قوم عاد با خشکسالی سختی مواجه شدند. آن ها روزی برای نخستین بار، ابری را مشاهده نمودند. خوشحال شده و به یکدیگر می . پیوسته منتظر باران بودند

^۱ هود. 53

^۲ قصه های قرآن، سید محمد صفی. ص 58،

گفتند که این ابر، باران دارد. ولی حضرت هود(ع) فرمود: ... خیر، این ابر، همان عذابی است که خودتان خواسته بودید.

باد سردی و شدید، وزیدن گرفت. طوفانی بر پا شد. شن ها را بر سر و صورت قوم عاد می پاشید. مردم به درون طوفان، شدیدتر از آن بود که می پنداشتند. درخت ها از ریشه .خانه های محکمی که ساخته بودند، پناه بردند ساختمان ها را ویران و همه .در می آمد. افراد را از جا می کند. کافران را به هوا می برد و بر زمین می کوبید هفت .چیز را درهم می کوبید. غوغایی بر پا شد. همه چیز درهم ریخت. هیچ کس نمی دانست که باید چه بکند شبانه روزی در پی، باد وزید. طومار زندگی، قوم گمراه درهم پیچیده شد. در آن احوال، حضرت هود(ع) و در آن جا از طوفان، خبری نبود. نسیمی آرام می وزید. آنان، .مؤمنان در شکاف کوهی به سر می بردند سرنوشت قوم را تماشا می کردند. بعد از آن، طوفان آرام شد. اوضاع، به حالت عادی بازگشت. از آن مردم، جز (قطعات استخوان و خانه های خالی شان چیزی به جا نماند)¹

چرا قوم هود، به عذاب گرفتار شدند؟

چون گناهانی انجام دادند که مستحق عذاب شدند، آن گناه ها عبارت است از

1- شرک و بندگی غیر خدا

قوم هود، از پذیرش دعوت حق سرباز زدند و همواره به دنبال بندگی غیر خدا بودند. حضرت هود(ع) می باید، به آن ها تفهیم کند که همه عبادت ها، باید متوجه پیشگاه خدا شود و هیچ گاه بت پرستی نکنند. زیرا تنها اوست که سلطنتش دائمی و اراده اش نافذ است. به هر نحوی که بخواهد، امور را می گرداند. باید تنها از خدا .درخواست نمود و یاری جست. دست نیاز به جانب او بلند کرد

2- انکار آیات الهی و نافرمانی از اوامر پیامبران

با ظهور پیامبران و دعوت امت ها به یکتاپرستی، اغلب آنان، آیات خداوند را انکار نمودند. به دعوت پیامبران الهی اعتنایی نکردند. قوم هود هم این چنین بودند. قرآن در این باره می فرماید: ... قوم عاد، آیات پروردگارشان (را) انکار کردند. پیامبران را معصیت نمودند. از فرمان هر ستمگر حق ستیزی، پیروی کردند²

¹ قصه های قرآن، سید محمد صفی، ص 60،

² هود، 59.

3- زدن اتهامات ناروا به حضرت هود(ع)

همیشه، پیامبران با اتهامات بی اساس امتهایشان مواجه بوده اند. مردم فرستادگان خداوند را تکذیب می کردند و دعوتشان را نمی پذیرفتند. حضرت هود(ع) هم با امتی لجوج، روبرو بوده است. اشراف کافر قوم عاد به او (گفتند: ... ما تو را در نادانی می بینیم و مسلماً تو را از دروغگویان می دانیم.^۱)^۲

این قصص قرآنی که همه واقعی و حقیقی هستند مهم ترین پیامش این است که :

کسانی که مطیع خدا هستند عزیز و سعادتمندند و کسانی که نافرمانی خدا می کنند ذلیل و بدبخت می باشند. پیامبر خدا ص در این زمینه فرمود :

ان ربکم یقول کل یوم : انا العزیز فمن اراد عز الدارین فلیطع العزیز^۳

خداوند هر روز ندا می دهد که من پروردگار عزیز شمایم ، و هر که خواهان عزت دو جهان است ، خدای عزیز را اطاعت کند .

اطاعت خدا ذره ناچیز و حقیر را به بی نهایت عزیز و قوی مرتبط می کند و از او موجودی سرافراز می سازد . از امیر مومنان علیه السلام وارد شده است :

اذا طلبت العز فاطلبه بالطاعة^۴

هرگاه خواهان عزت شدی ، آن را در اطاعت و فرمانبرداری خدای بجوی.

عزتی که کفار در خود احساس می کنند واقعی نیست

^۱ اعراف، 66.

^۲ <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=167528>

^۳ تفسیر مجمع البیان ، ج 4، ص 402

^۴ غررالحکم ، ج 1، ص 279

مومنین همیشه عزیزند اگر چه در ظاهر مورد تحقیر قرار بگیرند. مثلاً اسیر دشمن بشوند همانند اسارت آل الله که آنها را در غل و زنجیر و اسیر پیش یزید فاسق بردند اما آنان در همان حال هم عزیز بودند چون بنده واقعی خدا بودند ولی یزید فاسق با اینکه در ظاهر حاکم بر آنها بود ولی ذلیل بود چون بندگی شیطان را پذیرفته بود. آری کفار ذلیل هستند حتی اگر در ظاهر ارباب باشند. در ظاهر قدرتمند باشند. در ظاهر ثروتمند و دارا باشند. چون از بندگی خدا خارج شده اند. و اگر کافری بخواهد احترام و عزت واقعی پیدا نماید باید سریعاً به اسلام بگردد و مسلمان شود. تا با گفتن شهادتین عزیز می گردد.

پس عزتمندان پیامبران هستند چون بندگان واقعی خدا هستند و از غیر خدا قطع امید کرده اند و فقط بر او توکل می نمایند و فقط از خدا اطاعت می کنند و فقط از او کمک درخواست می نمایند.

آری کسب عزت، تنها در گرو پذیرش ولایت خداوند است: «يَقُولُونَ لَنْ رَجِعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَا الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ، وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۱.

یعنی: می گویند: حتماً اگر (از این سفر جنگی) به مدینه بازگردیم آن که عزیزتر است آن را که ذلیل تر است (گروه منافقان، پیامبر و یارانش را) از آن بیرون خواهد کرد در حالی که عزت و اقتدار از آن خدا و رسول او و مؤمنان است، و لکن منافقان نمی دانند.

در سایه عزت الهی است که جامعه اسلامی بر کفار و منافقان پیروز می شود و همواره عزتمند و شرافتمند می زید: «وَلِيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۲؛

یعنی: و باید یاری کند خدا هر که خدا را یاری کند که حقیقتاً خداوند قوی و عزیز است.

«كُتِبَ لِلَّهِ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرَسُولِي إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۳.

یعنی: خداوند مقدر کرد که من و پیامبرانم پیروز می شویم. حقیقتاً خداوند قوی و عزیز است. «إِيْتِغَوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»^۴

یعنی: آیا عزت و توانایی را در پیش کفار می جویند؟! عزت همه اش مال خداست»

^۱ منافقون / 8

^۲ حج / 40

^۳ مجادله / 21

^۴ نساء: 139

«بل الذین کفروا فی عزه و شقاق»

یعنی: ولی کافران گرفتار عزت (دروغین و غرور) و اختلاف می‌باشند»

مفهوم این آیات این است که خدای بزرگ، یاری هر که او را یاری کند و عزت‌بخشی هر که او را عزیز دارد، بر عهده گرفته است.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «من کان یرید العزّة فللّهِ العزّة جمیعاً» یعنی هر کس که خواهان عزّت است، همانا کلّ عزّت از آن خداست. از اینرو عزّت حقیقی تنها در نزد خداوند متعال است و اوست که منشأ حقیقی همه‌ی عزّت‌هاست و هیچ کس و هیچ موجودی بدون ارتباط با خداوند حظّی از این کمال وجودی ندارد.

آیه الله جوادی آملی در تفسیر این آیه بیان می‌دارند: «اگر در جمله‌ی فللّهِ العزّة جمیعاً دقت شود، به معنای دقیق‌تری می‌رسیم و آن اینکه همه باید از عزیز واقعی شدن قطع طمع کنند؛ چون وقتی همه‌ی عزّت منحصرأ از آن خداست، ممکن نیست کس دیگری واقعاً عزیز شود؛ زیرا عزّت بی‌نهایت او جا برای عزّت غیر باقی نمی‌گذارد» ایشان در ادامه می‌افزاید: «بله اگر کسی بخواهد عزیزنما شود، چنین کاری ممکن است، چون می‌توان مرآت و آیت خدای عزیز شد، تا عزّت او در چنین آیتی ظهور نماید»¹

عزّت ظاهری قرار دارد که تنها صورتی از عزّت به همراه داشته ولی در باطن چیزی جز ذلّت و خواری نیست. عزّت ظاهری آن است که انسان با فراموش کردن منشأ حقیقی عزّت یعنی خداوند، برای عزیز کردن خود به عوامل دیگر چون جاه، مقام، ثروت، شهرت و.. چنگ زند و در پناه این عوامل، به دنبال آن باشد تا قدرتی را به دست آورد که به هیچ وجه دچار شکست نشده و مغلوب نگردد و همواره عزیز باشد. خداوند متعال در شرح حال اینگونه افراد می‌فرماید: «واتّخذوا من دون الله آلهة لیكونوا لهم عزّاً» یعنی مشرکان خدای یگانه را ترک گفته و خدایان باطل مانند بتها و فراعنه را عزّت و احترام دنیوی برگزیدند، در تفسیر المیزان در ذیل این آیه آمده است:

«منظور از این آلهه، ملائکه و جنّ و مقدّسین از انسان‌ها و جباران از ملوک است؛ چون بیشتر مشرکین برای ملوک قداستی آسمانی قائل بودند و معنای این که خداوند فرمود: تا عزّت آنها باشد این است که تا شفیع آنان باشند و به درگاه خدا نزدیکشان کنند و در نتیجه به عزّت دنیا برسند و این عزّت ایشان را به سوی خیرات کشانده و از شرور براند.»²

بحث عزت در تفاسیر شیعه:

در تفسیر تبیان آمده است که:

فقال الله تعالى (ولله العزّة ولرسوله وللمؤمنین) دون المنافقین والکفار (ولکن المنافقین لا یعلمون) ذلک فیظنون ان العزّة لهم، وذلک بجهلهم بصفات الله وما یتحققه اولیاءه وما یعمل بهم. والاعز الاقدر علی منع غیره وأصل الصفة

¹ جوادی آملی، توحید در قرآن، ص 372

² موسوی همدانی، ترجمه‌ی المیزان، ج 3، ص 147

المنع فلذلك لم يكن أحد اعز من الله ولا أذل من المنافق.¹

ترجمه اجمالی: خداوند عزت را مخصوص خود و پیامبر و مومنین کرد ولی شامل کفار و منافقین ننمود و این مطلب مهم را منافقین نفهمیدند زیرا منافقین خیال می کنند عزت مال آنهاست در حالی که نمی دانند که عزت مخصوص خدا و رسول و مومنین است و این بخاطر جهلشان به صفات خداوند است. و عزت در اصل به معنی منع است و خدا اعز از همه مخلوقات است (چون او می تواند مانع از رسیدن نعمت به مخلوقات شود) و منافقین اذل از همه (چون هیچ قدرتی بر منع ندارند)

در تفسیر منهج الصادقین در تفسیر آیه ی شریفه ی «فان العزه لله جميعا» این گونه آمده است: نصب (جمیعاً) بر حال است ، یعنی در حالتی که جمیع عزت از جانب حضرت عزت است پس متعزز نیست کسی که وی او را عزیز نگردانیده است و او - سبحانه - عزت را برای اولیای خود نوشته است .²

همچنین در تفسیر مجمع البیان در تفسیر آیه ی شریفه ی (سبحان ربك رب العزه عما يصفون) آیین گونه آمده است: منزّه است خداوندت و پروردگارت که مالک عزت است. عزیز می کند از پیامبران و اولیا آن را که بخواهد. غیر از خداوند کسی مالک عزت دادن نمی باشد .³

در تفسیر نورالثقلین چند روایت درباره اهمیت عزت نقل نموده است.
فی الکافی باسناده إلى الحسن الاحمسی عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ان
الله تعالى فوض إلى المؤمن اموره كلها ، ولم يفوض اليه ان يكون ذليلاً ، اما
تسمع قول الله تعالى: والله العزة لرسوله وللمؤمنين فالمؤمن يكون عزيزاً ولا

¹ تفسیر التبیان ج 10 ص 13

² کاشانی ، ملا فتح الله ، منهج الصادقین فی الزام المخالفین (تفسیر کبیر ملا فتح الله کاشانی) ، ج 3 ، ص 132

³ صافات / 180

⁴ ترجمه ی تفسیر مجمع البیان ، ترجمه: گروه مترجمین ، ج 21 ، ص 63

یکون ذلیلا ، ثم قال : المؤمن اعز من الجبل ، ان الجبل يستفل منه بالمعاول
والمؤمن لا يستفل من دینه شیء .

امام صادق ع به شخصی بنام حسن احمسی فرمود: خداوند تعالی همه کارهای مومن را بخودش اختیار داده ولی
اختیار اینکه ذلیل بشود را نداده است. مگر سخن خداوند تعالی را نشنیدی: ولله العزه و لرسوله و للمومنین.
پس مومن عزیز است و ذلیل نیست. سپس امام فرمود: مومن از کوه سخت تراست زیرا کوه با کندن مقداری از
آن کم می شود ولی مومن هیچوقت از دینش چیزی کم نمی شود.
وباسناده إلى مفضل بن عمر قال: قال أبو عبد الله عليه السلام لا ينبغي للمؤمنين
ان يذل نفسه ، قلت : بما يذل نفسه ؟ قال : يدخل فيما يعتذر منه .
امام صادق ع به مفضل بن عمر فرمود: نباید مومن خودش را خوار کند. مفضل می گوید پرسیدم به چه وسیله ای
خود را ذلیل می کند؟ امام فرمود: کاری می کند که باید عذرخواهی نماید.^۱

در تفسیر امثل ذکر شده که :

ثم يضيف القرآن الكريم قائلا : ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين .
فأولياء الله وأحباءه يقتبسون نورا من نور الله فيأخذون عزا من عزته ، ولهذا
فإن روايات إسلامية عديدة حذرت المؤمنين من التنازل عن عزتهم ونهتهم عن
تهيأة أسباب الذلة في أنفسهم ، ودعتهم بالحاح إلى الحفاظ على هذه العزة .
فقد ورد في حديث عن الإمام الصادق (عليه السلام) في تفسير هذه الآية ولله العزة
ولرسوله وللمؤمنين .

قال (عليه السلام) " المؤمن يكون عزيزا ولا يكون ذليلا . . المؤمن اعز من الجبل ، إن الجبل يستفل منه بالمعاول
والمؤمن لا يستفل من دینه شیء " .^۲

اگر بعضی آیات قرآن کریم را ملاحظه نماییم می بینیم به مساله عزت خدا و رسول و مومنین متذکر شده
است. که عزت فقط مال خدا و رسولش و مومنین اختصاص دارد. زیرا رسول و مومنین عزتشان را از شعاع
خداوند باری تعالی گرفته اند. و در مسیر اطاعت او حرکت می کنند.

و روایات اسلامی مومنین را از اینکه دست از عزتشان بکشند حذر داشته و از اینکه کارهایی که باعث ذلت بشود

^۱ تفسیر نورالثقلین ج ۵ ص ۳۶۰

^۲ نور الثقلین ، ج ۵ ، ص ۳۳۶

نهی نموده است

و در تفسیر ایه : والله العزة لرسوله وللمؤمنين " امام صادق ع فرمود: مومن عزیز است و ذلیل نیست و از کوه هم محکم تر است و کوه با کندن مقداری از آن کم می شود ولی مومن هیچوقت از دینش کم نمی شود.¹

در تفسیر المیزان این چنین آمده است:

خداوند در ضمن آیه‌ای با اشاره به منشأ حقیقی عزّت، راهکار عملی آنرا نیز معرفی کرده است: «من كان يريد العزة فلله العزة جميعا، اليه يصعد الكلم الطيب و العمل الصالح يرفعه»²

مرحوم علامه(ره) در تفسیر شریف المیزان در تبیین کلمه‌ی «طیب» و «عمل صالح» می‌فرماید: «مراد از کلمه‌ی طیب عقاید حقه است که انسان، اعتقاد به آنرا زیربنای اعمال خود قرار می‌دهد و قدر متیقن از چنین عقایدی، کلمه‌ی توحید است که برگشت سایر عقاید حقه نیز به سوی آن است و منظور عمل صالح، عملی است که سزاوار است تا مورد قبول خداوند واقع شود، چون مهر عبودیت و اخلاص بر آن خورده است و چنین عملی، اعتقادحق را در مآثر گشتن و در حقیقت در صعود او به سوی خدا کمک می‌کند»³

بحث عزت در تفاسیر اهل تسنن:

العزة في لغة العرب الغلبة والقهر ، ومنه قوله تعالى : { وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ } [المنافقون : 8] الآية ،
والعرب يقولون : من عز بز ، يعنون من غلب استلب ، ومنه قول الخنساء :

كأن لم يكونوا حمى يحتشى ... إذ الناس ذاك من عز بزا

وقوله تعالى عن الخصم الذين تسوروا على داود : وعزني في الخطاب أي غلبني : وقهرني في الخصومة .

والدليل من القرآن على أن العزة التي أثبتها الله للكفار في قوله : { بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ } [ص : 2]

الآية . وقوله : { أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ } [البقرة : 206] الآية ، ليست هي العزة التي يراد بها القهر والغلبة بالفعل ، أن

الله خص بهذه العزة المؤمنين دون الكافرين والمنافقين ، وذلك في قوله تعالى : { يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ

لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ } [المنافقون : 8] .

¹ تفسیر الامثل ج 18 ص 368

² منافقون/ 8

³ موسوی همدانی، ترجمه‌ی المیزان، ج 3، ص 29-30

ولذلك فسرها علماء التفسير ، بأنها هي الحمية والاستكبار ، عن قبول الحق .¹

ترجمه اجمالی: عزت در لغت عرب به معنای غلبه و پیروزی است که خداوند ان را مخصوص خود و رسولش و مومنین نموده است و علامت اینکه عزتی که خدا برای کفار نام برده که فرموده: کفار در عزت و شقاق هستند، عزت به معنای غلبه نیست این است که عزت به معنای غلبه را مخصوص خود و رسولش و مومنین کرده است پس عزتی که برای کفار نام برده به معنای عصبیت و تکبری است که مانع قبول حق می شود. پس در بعضی آیات آمده که کفار عزت برای خود قرار می دهند مراد از این عزت تکبر است نه عزت به معنی غلبه و پیروزی زیرا عزت به معنی غلبه مخصوص خدا و رسول و مومنین است.

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (81) كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (82) أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَزًّا (83) فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعِدُّ لَهُمْ عَذًّا (84)

الإشارة : كل من اتخذ شيئاً يتعزز به من دون الله وطاعته انقلب عليه ذلاً وهواناً ، ولذلك قيل : « من تعزز بمخلوق مات عزه » . فإن أردت عزاً لا يفنى فلا تتعزز بعز يفنى ، وهو التعزز بالمال أو الجاه ، أو غير ذلك مما يفنى ، وسيأتي عند قوله : { مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً } [فاطر : 10] . { وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ } [المنافقون : 8]²

ترجمه اجمالی: هر کسی به غیر خدا بخواهد عزت پیدا کند تبدیل به ذلت می شود. زیرا عزت مخصوص خدا و رسول و مومنین است.

همچنین در تفسیر بحر المديد آمده است که :

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ

¹ اضواء البيان في تفسير القرآن بالقرآن ج6 ص490

² تفسير البحر المديد ج3 ص488

وَكَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَكَأ هُمْ يَحْزَنُونَ¹

یعنی: حقیقتاً مومنین و یهود و نصارا و صائبی ها که به خدا و قیامت ایمان دارند و عمل صالح می کنند پیش خدا ماجورند و ترس و ناراحتی برای آنان نیست.

وقوله: { ولا خوف عليهم } قراءة الجميع بالرفع لأن المنفى خوف مخصوص وهو خوف الآخرة. والتعبير في نفى الخوف بالخبر الاسمي وهو { لا خوف عليهم } لإفادة نفى جنس الخوف نفياً قاراً، لدلالة الجملة الاسمية على الدوام والثبات، والتعبير في نفى خوف بالخبر الفعلي وهو { يحزنون } لإفادة تخصيصهم بنفى الحزن في الآخرة أى بخلاف غير المؤمنين. ولما كان الخوف والحزن متلازمين كانت خصوصية كل منهما سارية في الآخر.

واعلم أن قوله: { فلهم أجرهم } مقابل لقوله: { وباءوا بغضب من الله } [البقرة: 61] ولذلك قرن بعند الدالة على العناية والرضى. وقوله: { ولا خوف عليهم } مقابل { وضربت عليهم الذلة } [البقرة: 61] لأن الذلة ضد العزة فالذليل خائف لأنه يخشى العدوان والقتل والغزو، وأما العزيز فهو شجاع لأنه لا يخشى ضرراً ويعلم أن ما قدره له فهو كائن قال تعالى: { ولله العزة ولرسوله للمؤمنين } [المنافقون: 8] وقوله: { ولا هم يحزنون } مقابل قوله: { والمسكنة } لأن المسكنة تقضى على صاحبها بالحزن وتمنى حسن العيش قال تعالى: { من عمل صالحاً من ذكر أو أنثى وهو مؤمن فلنجينه حياة طيبة } [النحل: 97] فالخوف المنفى هو الخوف الناشئ عن الذلة والحزن المنفى هو الناشئ عن المسكنة.²

ترجمه اجمالی: ما از این ایه می فهمیم که کسی که عزیز است شجاع است که خدا فرمود و لاخوف علیهم. چون بر خدا توکل دارد و کسی که کافر است، ذلیل است و دچار ترس است و از همه چی می ترسد چون خدا ندارد.

در تفسیر التحریر والتنویر ج 2 ص 218 آمده است که:

وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ (206)

وقوله: { وإذا قيل له اتق الله أخذته العزة بالإثم } أى وإذا وعظه واعظ بما يقتضى تذكيره بتقوى الله تعالى غضب لذلك، والأخذ أصله تناول الشيء باليد، واستعمل مجازاً مشهوراً فى الاستيلاء قال تعالى: { وخذوهم

¹ بقره / تفسیر البحر المديد ج 3 ص 488

² تفسیر التحریر والتنویر ج 1 ص 329

واحصروهم { [التوبة : 5] وفي القهر نحو { فأخذناهم بالباساء { [الأنعام : 42] . وفي التلقى مثل { أخذ الله ميثاق النبيين { [آل عمران : 81] ومنه أخذ فلان بكلام فلان ، وفي الاحتواء والإحاطة يقال أخذته الحمى وأخذتهم الصيحة ، ومنه قوله هنا { أخذته العزة { أى احتوت عليه عزة الجاهلية .
والعزة صفة يرى صاحبها أنه لا يقدر عليه غيره ولا يُعارض في كلامه لأجل مكانته في قومه واعتزازه بقوتهم قال السموأل

: ... ونكر إن شئنا على الناس قولهم

ولا ينكرون القول حين نقول ... ومنه العزة بمعنى القوة والغلبة وإنما تكون غالباً في العرب بسبب كثرة القبيلة ، وقد تغنى الشجاعة عن الكثرة ومن أمثالهم : وإنما العزة للكائر ، وقالوا : لن نغلب من قلء وقال السموأل وما ضرنا أنا قليل وجارنا ... عزيز وجار الأكرين ذليل

ومنها جاء الوصف بالعزيز كما سيأتى في قوله : { فاعلموا أن الله عزيز حكيم { [البقرة : 209] .
ف (آل) في (العزة) للعهد أى العزة المعروفة لأهل الجاهلية التى تمنع صاحبها من قبول اللوم أو التغيير عليه ، لأن العزة تقتضى معنى المنعة فأخذ العزة له كناية عن عدم إصغائه لنصح الناصحين .

وقوله : { بالإثم { الباء فيه للمصاحبة أى أخذته العزة الملابس للإثم والظلم وهو احتراس لأن من العزة ما هو محمود قال تعالى : { والله العزة ولسوله وللمؤمنين { [المنافقين : 8] أى فمنعته من قبول الموعظة وأبقته حليف الإثم الذى اعتاده لا يروعى عنه وهما قرينان .

وقوله { فحسبه جهنم { تفريع على هاته الحالة ، وأصل الحسب هو الكافى كما سيجىء عند قوله تعالى { وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل { فى آل عمران (173) .

ولما كان كافى الشىء من شأنه أن يكون على قدره ومما يرضيه كما قال أبو الطيب

: ... على قدر أهل العزم تأتى العزائم¹

ترجمه اجمالى: وقتی کافر را نصیحت می کنی اون تکبری که دارد یا اون عزت دروغینی که دارد مانع می شود که موعظه را قبول کند که در نتیجه فقط جهنم جایگاه اوست.

در تفسیر الکشاف ج 5 ص 404 آمده است :

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبَوِّرُ (10)

¹ تفسیر التحریر والتنویر ج 2 ص 218

كان الكافرون يتعززون بالأصنام ، كما قال عز وجل : { واتخذوا من دُونِ اللَّهِ إِلِهَةً لَّيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا } [مريم : 81] ، والذين آمنوا بألسنتهم من غير موأطأة قلوبهم كانوا يتعززون بالمشرکین ، كما قال تعالى : { الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِيتُوا عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا } [النساء : 139] فبين أن لا عزة إلا لله ولأوليائه . وقال : { وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ } والمعنى فليطلبها عند الله ، فوضع قوله : { فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا } موضعها ، استغناء به عنه لدلالته عليه ؛ لأن الشيء لا يطلب إلا عند صاحبه ومالكه . ونظيره قولك : من أراد النصيحة فهي عند الأبرار ، تريد : فليطلبها عندهم ؛ إلا أنك أقمت ما يدل عليه مقامه . ومعنى : { فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا } أن العزّة كلها مختصة بالله : عزّة الدنيا وعزّة الآخرة . ثم عرف أن ما تطلب به العزّة هو الإيمان والعمل الصالح بقوله : { إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ } والكلم الطيب : لا إله إلا الله . عن ابن عباس رضى الله عنهما : يعنى أن هذه الكلم لا تقبل . ولا تصعد إلى السماء فتكتب حيث تكتب الأعمال المقبولة ، كما قال عز وجل : { إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ } [المطففين : 18] إلا إذا اقترن بها العمل الصالح الذى يحققها ويصدقها فرفعها وأصعدها . وقيل : الرفع الكلم ، والمرفوع العمل ؛ لأنه لا يقبل عمل إلا من موحد . وقيل : الرفع هو الله تعالى ، والمرفوع العمل . وقيل : الكلم الطيب : كل ذكر من تكبير وتسييح وتهليل وقراءة قرآن ودعاء واستغفار وغير ذلك . وعن النبى صلى الله عليه وسلم :

(921) « هو قول الرجل سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أكبر إذا قالها العبد عرج بها الملك إلى السماء فحيا بها وجه الرحمن فإذا لم يكن عمل صالح لم يقبل منه » وفى الحديث :

(922) « ولا يقبل الله قولاً إلا بعمل ، ولا يقبل قولاً ولا عملاً إلا بنية ، ولا يقبل قولاً وعملاً ونية إلا بإصابته السنة » وعن ابن المقفع : قول بلا عمل كثريد بلا دسم ، وسحاب بلا مطر ، وقوس بلا وتر . وقرئ : { إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ } على البناء للمفعول . و { إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ } على تسمية الفاعل ، من أصعد والمصعد : هو الرجل أى يصعد إلى الله عز وجل الكلم الطيب ، وإليه يصعد الكلام الطيب . وقرئ : { وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ } ، بنصب العمل والرفع الكلم أو الله عز وجل . فإن قلت : مكر : فعل غير متعد . لا يقال : مكر فلان عمله فبم نصب { السيئات } ؟ قلت : هذه صفة للمصدر ، أو لما فى حكمه ، كقوله تعالى : { وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ } [فاطر : 43] أصله والذين مكروا والمكرات السيئات . أو أصناف المكر السيئات ، وعنى بهن مكرات قريش حين اجتمعوا فى دار الندوة وتداولوا الرأى فى إحدى ثلاث مكرات يمكرونها برسول الله صلى الله عليه وسلم : إما إثباته ، أو قتله ، أو إخراجهم كما حكى الله سبحانه عنهم¹

ترجمه اجمالى: كفار از بهت عزت مى خواستند و مسلمانانى كه فقط به زبان مسلمان بودند از مشركين عزت مى

¹ تفسير الكشاف ج 5 ص 404

خواستند اما خدا فرمود عزت رو باید از خداوند یکتا بخواهید.

در تفسیر الوسیط السید طنطاوی ج 1 ص 582 آمده است که:

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (26) تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (27)

والمراد بالملك هنا السلطان ، وقيل النبوة ، وقيل غير ذلك .

قال الفخر الرازي : وقوله { تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ } محمول على جميع أنواع الملك فيدخل فيه ملك النبوة ، وملك العقل ، والصحة ، والأخلاق الحسنة . وملك النفاذ والقدرة ، وملك المحبة ، وملك الأموال ، وذلك لأن اللفظ عام فالتخصيص من غير دليل لا يجوز .

ومفعول المشيئة في الجملتين محذوف أى : تؤتي الملك من تشاء إيتاءه وتنزعه ممن تشاء نزع منه . أما الأمر الثاني الذي يدل على أنه - سبحانه - هو مالك الملك على الحقيقة فهو قوله { وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ } .

العزة - كما يقول الراغب - حالة مانعة للإنسان من أن يغلب ، من قولهم : أرض عزاز : أى صلبه ، وتعزز اللحم : اشتد وعز ، كأنه حصل في عزاز يصعب الوصول إليه والعزیز الذي يقهر ولا يغلب .

وتذل ، من الذل ، وهو ما كان عن قهر ، يقال : ذل يذل ذلاً إذا قهر وغلب والعزة صفة نفسية يحس بها المؤمن الصادق في إيمانه ، لأنه يشعر دائماً بأنه عبد الله وحده وليس عبداً لأحد سواه ، قال - تعالى - { وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ } فالْمُؤْمِنُونَ الصادقون أعزاء ولو كانوا في المال والجاه فقراء . أما الكافرون أذلاء ، لأنهم خضعوا لغير الله الواحد القهار .

والمعنى : أنت يا الله يا ملك الملك ، أنت وحدك الذي تؤتي الملك لمن تشاء أن تؤتيه له ، وتنزعه ممن تريد نزع منه ، وأنت وحدك الذي تعز من تشاء إعزازه بالنصر والتوفيق ، وتذل من تشاء إذلاله بالهزيمة والخذلان¹ ترجمه اجمالی: عزت یعنی غلبه و ذلت یعنی مغلوب شدن و عزت در مومن است زیرا مومن می داند که او بنده خداوند یکتاست و بنده دیگری نیست. پس مومنین همیشه عزیزند حتی اگر فقیر باشند و کفار ذلیلند زیرا در

¹ تفسیر الوسیط السید طنطاوی ج 1 ص 582

مقابل غیر خدا خضوع کردند.

همچنین در تفسیر الوسيط السيد طنطاوى ج 1 ص 3501 آمده است که:

{ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً ... } .

والمراد بالعزة: الشرف والمنعة والاستعلاء، من قولهم: أرض عزاز، أى: صلبة قوية. و { مَنْ } شرطية، وجواب الشرط محذوف. وقوله: { فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً } تعليل للجواب المحذوف. والمعنى من كان من الناس يريد العزة التى لا ذلة معها. فليطع الله وليعتمد عليه وحده فالله - تعالى - العزة كلها فى الدنيا والآخرة، وليس لغيره منها شئ.

وفى هذا رد على المشركين وغيرهم من يطلبون العزة من الأصنام أو من غيرها من المخلوقات قال - تعالى - : { واتخذوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا } وقال - سبحانه - : { الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً } قال القرطبي ما ملخصه: يريد - سبحانه - فى هذه الآية، أن ينبه ذوى الأقدار والهمم، من يان تنال العزة ومن أين تستحق، فمن طلب العزة من الله - تعالى - وجدها عنده، - إن شاء الله -، غير ممنوعة ولا محجوبة عنه.. ومن طلبها من غيره وكله إلى من طلبها عنده. وقال صلى الله عليه وسلم مفسراً لهذه الآية: " من أراد عز الدارين فليطع العزيز"، ولقد أحسن القائل:

وإذا تذلت الرقاب تواضعا ... منا إليك فعزها فى ذلها

فمن كان يريد العزة لينال الفوز الأكبر، فليعتر بالله - تعالى -، فإن منا عتر بغير الله، أذله الله، ومن اعتر به - سبحانه أعزه.

ولا تنافى بين هذه الآية وبين قوله - تعالى - : { وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ } لأن العزة الكاملة لله - تعالى - وحده، أما عزة الرسول صلى الله عليه وسلم فمستمدة من قربته من الله - تعالى -، كما أن عزة المؤمنين مستمدة من إيمانهم بالله - تعالى - وبرسوله صلى الله عليه وسلم. والخلاصة أن هذه الآية الكريمة ترشد المؤمنين إلى الطريق الذى يوصلهم إلى السعادة الدنيوية والأخروية. ألا وهو طاعة الله - تعالى -، والاعتماد عليه والاعتزاز به.¹

¹ تفسیر الوسيط السيد طنطاوى ج 1 ص 3501

ترجمه اجمالی: کسی که بدنبال عزت است و ان را از خدا بخواهد خدا به او می دهد و کسی که از غیر خدا عزت بخواهد خدا او را به اون غیر واگذار می کند و پیامبر فرمود هر که عزت در دوجهان خواهد از خداوند عزیز اطاعت نماید.

و این مطلب منافی نیست با اینکه خدا فرموده رسول و مومنین هم عزت دارند زیرا عزت خدا حقیقی و از خود است ولی عزت رسول و مومنین بخاطر قرب به خدا است

اگر خداوند مومنین را نصرت عطا فرماید هیچ کس بر آنان غالب نخواهد شد، اما اگر او آنان را خوار و بی عزت سازد، آن گاه هیچ کس غیر از خود وی نخواهد توانست به آنان فتح و پیروزی عنایت فرماید. لذا فقط باید بر او توکل نمود :

«ان ینصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخذلکم فمن ذا الذی ینصرکم من بعده و علی الله فلیتوکل المومنون»^۱
قرآن کریم می فرماید :

فتح و پیروزی جز از جانب خدا نیست ؛ خدایی که دارای عزت و حکمت است :
«و ما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم»^۲

و یا آن که او هر کس را بخواهد نصرت عطا می کند که او عزتمند و رحیم است :
« ینصر من یشاء و هو العزیز الرحیم »^۳

آری عزت حقیقی فقط در بندگی خدا و عبادت پروردگار عالمیان بدست می آید و این نکته در مناجات امیرالمومنین ع مشاهده می گردد.

امام علی (ع) در مناجات خود خطاب به خداوند عرض می کند :
«خدایا ،همین قدر برای عزت من کافی است که بنده ی تو باشم و همین اندازه برای فخر و مباهات من کفایت می کند که تو پروردگارم باشی »^۴

^۱ آل عمران / 160 .

^۲ آل عمران / 126

^۳ مریم / 5

^۴ « الهی کفی بی عزا ان اکون لک عبدا و کفی بی فخرا ان تکون لی ربا » (بحار الانوار ، ج 77 ، ص 40 ؛

همچنین حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید :

«خداوند هر روز می گوید که من پروردگار عزتمند شما هستم . پس هر کس عزت دو جهان را می طلبد باید از آن عزتمند و عزیز اطاعت کند»^۱

. رسول خدا (ص) می فرماید :

«امراهی را عزیز بشمار تا آن که خدا تو را عزیز کند»^۲

و آنان که با تمام وجود به یاری خدا و دین می شتابند باید بدانند و مطمئن باشند که « خداوند متکفل یاری کسی شده که او را یاری نماید و عزت کسی که او را عزیز دارد»^{۳،۴}.

میزان الحکمه ، ج 6 ، ص 292).

^۱ « ان الله يقول كل يوم : انا ربكم العزيز ؛ فمن اراد عز الدارين فليطع العزيز » (كنز العمال ، خطبه ی 43101 ؛
میزان الحکمه ، ج 6 ، ص 290).

^۲ « فانه جل اسمه قد تكفل بنصر من نصره و اعزاز من اعزه » (نهج البلاغه ، نامه ی 53)

^۳ اعز امر الله يعزك الله » (كنز العمال ، خطبه ی 43102 ؛ میزان الحکمه ، ج 6 ، ص 291)

^۴ آشتیانی و امامی ، ترجمه ی نهج البلاغه ، ص 172

بخش دوم/فصل دوم:

اسباب عزت و ذلت از دیدگاه قران و عترت

این سوال بسیار مهمی برای کسانی که می خواهند تمام عمر عزیز باشند است که راههای حفظ عزت و کرامت انسانی چیست؟ چکار کنیم تا تمام عمر در عزت باشیم؟

جواب این سوال در آیات و روایات تبیین شده است. که عوامل عزت افرین بشرح زیر معرفی شده اند:

الف: ایمان

ب:

- 1- خوش اخلاقی 2- عفو 3- نماز شب 4- علم 5- حلم 6- صبر 7- شجاعت 8- قناعت 9- دوری از شر 10- صدق 11- اتحاد 12- جهاد 13- پیروی از قران و عترت 14- انصاف 15- قیام به حق 16- کار و تلاش 17- شهادت در راه خدا

- 18- جانبازی در راه خدا 19- ازادگان سرافراز 20- رزمندگان اسلام

الف: مهمترین عامل عزت، ایمان است.

ایمان یعنی: تسلیم خدا شود و علاوه بر ایمان قلبی به وجود خدا و قیامت، از دستورات خدا پیروی نماید.

من كان يريد العزة فلله العزة جميعا¹

هر که عزت می خواهد همه عزت پیش خداست.

ولا يحزنك قولهم ان العزة لله جميعا هو السميع العليم؛

¹ فاطر 10

¹ سخنانی که مشرکین در افتخار و بالیدن به خدایانشان می‌گویند، تو را ای پیامبر غمگین نسازد که عزت همه اش

از خدا است و تنها شنوایی و دانایی از آن اوست.»

ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين ولكن المنافقين لا يعلمون؛²

و حال آنکه عزت ویژه خدا و رسول و اهل ایمان است؛ ولی منافقان از این معنی آگاه نیستند.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

فالمومن يكون عزيزا و لا يكون ذليلا

مومن عزیز است و هرگز ذلیل نمی شود.

از پیامبر خداص روایت شده است که فرمود:

ان ربكم يقول كل يوم : انا العزيز فمن اراد عز الدارين فليطع العزيز

خداوند هر روز ندا می دهد که من پروردگار عزیز شمايم ، و هر که خواهان عزت دو جهان است ،
خداي عزیز را اطاعت کند.

از امیر مومنان علیه السلام وارد شده است:

: «من أطاع الله عزّ و قوی»؛³ (هر کس خدا را اطاعت کند، عزت یابد و قوی گردد). و فرمود: «إذا طلبت العزّ

فاطلبه بالطاعة»؛⁴ (هر گاه خواهان عزت شدی، آن را در اطاعت خدا بجوی)؛ زیرا «هیچ عزتی به پای طاعت و فرمانبرداری خدا نمی رسد»⁵

در حدیث قدسی آمده است که خداوند به داوود علیه السلام وحی کرد: «یا داوود! إننی وضعت... العزّة فی طاعتی

¹ یونس/سوره ۱۰، آیه ۶۵

² منافقون/سوره ۶۳، آیه ۸

³ الکافی، ج ۲، ص ۳۱۲

⁴ غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۹۸

⁵ الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۴

و هم یطلبونه فی خدمۃ السلطان فلا یجدونه»^۱؛ (من عزت را در اطاعت از خودم قرار داده‌ام و آنها آن را در خدمت سلطان [صاحبان قدرت غیر حقیقی] می‌طلبند و نمی‌یابند). علی علیه‌السلام فرمود: «من یطلب العزّ بغیر حقّ یدلّ»^۲.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابو امامه فرمود:
یا ابا امامه ! اعز امر الله ، یعزک الله^۳
ای ابو امامه ، امر خدا را عزیز بدار تا خداوند تو را عزت بخشد.

از امیر مومنان علیه السلام وارد شده است:
لا عز الا بالطاعه^۴
هیچ عزتی نیست مگر به سبب اطاعت و فرمانبرداری خدا.
داستانی از شیخ رجبعلی خیاط

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۴

^۲

^۳ کنز العمال ، ج ۱۵، ص ۷۸۵

^۴ شرح غرر الحکم ، ج ۶، ص ۳۹۳

زمانی دنبال علم کیمیا بودم، مدتی ریاضت کشیدم تا به بن بست رسیدم و چیزی دستگیرم نشد؛ سپس در عالم معنا این آیه عنایت شد: «من كان يريد العزة فلله العزة جميعا». هر کس سربلندی می خواهد، سربلندی یکسره از آن خداست؛ عرض کردم: من علم کیمیا می خواستم. عنایت شد: علم کیمیا را برای عزت می خواهند و حقیقت عزت در این آیه است؛ خیالم راحت شد.

چند روز بعد از این جریان، دو نفر (اهل ریاضت) به در منزل مراجعه و جویای بنده شدند؛ پس از ملاقات گفتند: دو سال است در زمینه علم کیمیا تلاش کرده ایم و به بن بست رسیده ایم، متوسل به حضرت رضا علیه السلام شده ایم، ما را به شما احاله داده اند! شیخ تبسمی کرد و داستان فوق را برای آنان تعریف کرد و افزود: «من برای همیشه خلاص شدم، حقیقت کیمیا تحصیل خود خداست»¹.

¹ مجدی ری شهری، کیمیای محبت، ص ۱۶۴-۱۶۳

ب: بعد از ایمان به خدا که عامل اصلی عزت آدمی می باشد عوامل زیر را می توان درباره حفظ عزت نفس معرفی نمود:

1- خوش اخلاقی

کسانی که خوش اخلاق هستند بین مردم محبوبیت دارند و مردم مایل به همنشینی با آنها هستند ولی افراد بد اخلاق تنها هستند و کسی نمی خواهد با آنها رفت و آمد داشته باشد حتی در میان خانواده خود غریب است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

عليكم بمكارم الاخلاق فانها رفعه و اياكم و الاخلاق الدنيه فانها تضع الشريف و تهدم المجد¹
بر شما باد به اخلاق نیکو چرا که موجب رفعت و بلندی است و پرهیزید از اخلاق پست. زیرا شخصی بزرگ را پست می کند و مجد و عزت را نابود می سازد.

صف اهل سنت برای دست بوسی عالم شیعه

حکایت؛ یکی از بزرگان نقل می کند

مرحوم سید محسن امین عاملی را در تشییع جنازه یکی از بزرگان علماء سنی دیدم با سرعت به سوی شتافتم سلام کرده و دستش را بوسیدم و دنبال او حرکت کردم تا آنکه به مسجد اموی دمشق رسیدیم، مسجد مملو از جمعیت شد، سید بر آن جنازه نماز خواند. پس از نماز مردم می خواستند دست سید را ببوسند تا آنجائی که گاهی یک نفر دست سید را می بوسید و می رفت و جهت بوسیدن دست سید دوباره برمی گشت، از این مقام سید بسیار تعجب کردم و با خود گفتم، چرا این همه سنی به صف می شوند تا دست یک عالم شیعی را می بوسند؟!

از سید به خاطر این همه احترام که نسبت به او می شد سؤال کردم، فرمودند: این نتیجه ده سال خوش رفتاری و معاشرت و سلوک با مردم است بعداً فرمودند: من وقتی به شام آمدم، بعضی از نادانها سخت ترین دشمنان را بر من شوراندند و هر وقت در خیابان راه می رفتم فرزندان خود را دستور می دادند که به من سنگ بزنند و بعضی اوقات عمامه ام را از عقب می کشیدند ولی من بر همه آزارها صبر می کردم و طبق فرامین الهی با آنها خوش رفتاری کرده و آنها را احترام نمودم و در تشییع جنازه آنها شرکت می کردم و به عیادت مریض های آنان می رفتم، جویای احوال آنها می شدم و با آنها با خوش رفتاری و مهربانی صحبت می کردم تا آنکه دشمنی آنها

¹ میزان الحکمه ، ج 3، ص 164.

مبدل به دوستی شد.¹

2- عفو و گذشت

کسانی که دارای صفت عفو و گذشت هستند محبوب دل‌های مردم قرار می‌گیرند و عموماً مردم افراد بزرگوار و صاحب فضیلت مانند افراد دارای عفو و گذشت را دوست دارند لذا این افراد در بین مردم عزت و آبرو دارند ولی برعکس افرادی که اهل گذشت از خطاها نیستند و کینه‌ای می‌باشند. مورد احترام مردم نیستند.

² علیکم بالعفو، فان العفو لا یزید العبد الا عزاء، فتعافوا یعزکم الله

علی ع:

بر شما باد به گذشت که گذشت کردن جز بر عزت بنده نمی‌افزاید، پس از یکدیگر در گذرید تا خدا شما را عزیز کند.

همچنین شیخ طوسی (ره) به اسناد خود روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

من عفا عن مظلمه ابدله الله بها عزا فی الدنيا و الاخره³

آن که از ستمی گذشت کند، خداوند در عوض آن به او عزت دنیا و آخرت بخشد.

داستانهایی از اخلاق اسلامی¹

² لکافی، ج 2، ص 108.

³ امالی الطوسی، ج 11، ص 185-186.

راننده ای در منطقه بیستون با پیرمردی تصادف کرد و پیرمرد مرحوم شد. اما فرزندان آن مرحوم از راننده گذشت کردند و هیچ نخواستند. پلیسی در اندیمشک در هنگام بازگشت از کار با بچه ای تصادف کرد و بچه مرحوم شد. پدر آن بچه از راننده گذشت کرد و گفت اگر بچه دومم هم در تصادف با ایشان مرحوم شود باز چیزی نمی خواهم .

و از این موارد در کشور ما فراوان است که مردم اهل گذشت و عفو هستند اگرچه می توانند تقاص بگیرند و شخص خاطی را مجازات نمایند ولی به دستور قرآن کریم که فرموده اگر ببخشید بهتر است می بخشند . و خدا هم در مقابل به آنها پاداش هایی چون عزت در دنیا و آخرت عنایت می کند.

3- نماز شب

نماز شب از عوامل عزت است . زیرا کسی که نیمه های شب بلند می شود و در مقابل خدا بندگی می نماید خدا به او عزت و آبرو می دهد. و عزت حقیقی عزتی است که خدا به انسان عطا کند نه عزتی که مخلوق می دهد.

در روایت آمده است که خدا به موسی خطاب کرد: «إِنِّي وَضَعْتُ الْعِزَّةَ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ وَ النَّاسُ يَطْلُبُونَهُ فِي أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ»

ای موسی! من عزت را در نماز شب قرار دادم. ولی مردم آن را در دربار سلاطین می جویند .. پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

به نماز شب اهتمام کنید که فرد ذلیل به کمک آن عزیز می گردد.¹

یکی از نمونه های عزت بر اثر نماز شب را در ایه الله بهجت می بینیم که هم در زمان حیاتشان عزیز بودند و هم بعد از رحلتشان ،قبر ایشان در حرم قم از همه قبور بیشتر مورد توجه اقشار مختلف مردم و اهل علم می باشد.

4- علم و دانش

¹ التَّهْجُدُ، ص ۱۸۵

هر ملتی که علم بران ملت حاکم باشد و دانشمندان فراوان داشته باشد عزیز خواهد بود. نمونه آن کشورهای صنعتی هستند که در میان ملتها دارای ارزش و مقام می باشند و در روایت هم آمده است که: مولای متقیان علی (ع) فرمودند: «العلم سلطان من وجده صال و من لم یجده یصال»^۱ یعنی علم اقتدار است، هرکس آن را به دست آورد، می تواند غلبه داشته باشد و هر که از آن بی بهره ماند، بر او غلبه می کنند.

مقام معظم رهبری فرمودند: غرب و آمریکا به برکت علم توانستند بر کشورهای دنیا مسلط شوند؛ یکی از ابزارهاشان علم بود؛ ثروت را هم با علم به

دست آوردند. البته مقداری از ثروت را هم با فریبگری و خیانت و سیاست به دست آوردند، اما علم هم مؤثر بود. باید علم پیدا کرد....^۲

اولویت دوم جهش علمی است. ما جهش علمی را نباید بگذاریم متوقف بشود. کشور اگر به علم پردازد و علم را پیش برد، آقا خواهد شد؛ به معنای واقعی کلمه: اَلْعِلْمُ سُلْطَانُ (۱). اگر قدرت می خواهیم، اگر عزت می خواهیم، اگر این را می خواهیم که ما مرجع مراجعات کشورها و دولتها باشیم، نه اینکه آنها مرجع مراجعات ما باشند، باید علم را تقویت کنیم؛ و این ممکن است و این عملی است.^۳

و علما در بین مردم محبوبیت و عزت دارند مخصوصا در ایران که مردم احترام خاصی برای روحانیت می گذارند. و بهترین جایگاه در بین مردم مخصوص روحانیت است. و این بخاطر علم و دانشی است که دارند اگر چه نقش تقوا و اخلاق هم در این احترام گذاشتن بی تاثیر نیست.

- قَالَ عَلَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ : اَعَزُّ الْعَزَّ الْعِلْمُ، لِأَنَّ بِهِ مَعْرِفَةَ الْمَعَادِ وَالْمَعِاشِ، وَ أَذَلُّ الذُّلِّ الْجَهْلُ، لِأَنَّ صَاحِبَهُ اَعَصَمَ، اَعْبَكَمَ، اَعْمَى، حَيْرَانٌ.^۴

ترجمه :

فرمود: عزیزترین عزت ها علم و کمال است ، برای این که شناخت معاد و تاعمین معاش انسان ، به وسیله آن انجام می پذیرد.

^۱ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

^۲ [بیانات در دیدار شرکت کنندگان در اجلاس جهانی، اساتید دانشگاه های جهان اسلام و بنیاد اسلامی](#)

۱۳۹۱/۰۹/۲۱

^۳ ۱۳۹۴/۱۲/۲۰ بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری

^۴ نزہة الناظر و تنبیہ الخاطر حلوانی : ص ۷۰، ح ۶۵.

و پست ترین ذلت ها جهل و نادانی است ، زیرا که صاحبش همیشه در کوری و لالی و کوری می باشد و در تمام امور سرگردان خواهد بود. امام علی ع فرمود: «برشما باد به علم و ادب. که به عالم احترام می گذارند اگر چه بی نسب باشد. و به عالم احترام می گذارند اگر چه فقیر باشد. و به عالم احترام می گذارند اگر چه جوان باشد.»

اما جهل و نادانی باعث ذلت می شود.

ما می بینیم وقتی مردمی جاهل و نادان بودند چگونه مورد سوء استفاده افراد سود جو قرار می گیرند. چند سال قبل شخصی بنام بی بی زهرا در خوزستان با ادعای کذب اینکه از طرف حضرت عباس ع آمده چقدر از افراد نادان سوء استفاده نمود. یا افراد فالگیر و دعا نویس و رمال معمولاً از افراد ساده لوح و نادان سوء استفاده می کنند.

ما چند مورد افراد دعا نویس را می دیدیم که مسائل شرعی خود را بلد نبودند. حتی ذکر رکوع و سجده را بلد نبودند. فروع دین را نمی دانستند. اما برای مردم دعا می نوشتند! و عده ای از مردم هم به آنها مراجعه می کردند و به آنها پول می دادند و آنها را باور داشتند و این بخاطر ناگاهی و جهل می باشد.

5- حلم و بردباری

هر مومنی که بتواند عصبانیت خود را کنترل کند عزیز است. چون خدا به او در دوسرا عزت می دهد. لا شرف كالعلم ولا عز كالعلم ...¹

هیچ شرف چون دانایی و هیچ عزت چون بردبار بودن نیست ...

آن که بر وجود خود قاهر است و خشم خود را فرو می خورد به عزت الهی نایل می شود. از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

ما من عبد كظم غيظا الا زاده الله عز وجل عزا في الدنيا والاخره : و قد قال الله عز وجل : (و

الكاظمين الغيظ والعافين عن الناس و الله يحب المحسنين) و اصابه الله مكان غيظه ذلك²

هیچ بنده ای خشمی را فرو نخورد، مگر آنکه خدای عز وجل عزت او را در دنیا و آخرت بیفزاید؛ و همانا خدای عز وجل فرموده است : و آنان که فرو خوردگان خشم و در گذرندگان از مردمند،

¹ نهج البلاغه ، ترجمه شهیدی ، حکمت 113

² الکافی ، ج 2، ص 110

و خدا نیکوکاران را دوست دارد . و خدا به جای فرو خوردن خشمش او را چنین پاداش می دهد .

6- صبر و استقامت

صبر و استقامت از مهمترین علل به وجود آورنده و پایدارنده عزت است . صبر در برابر گناه ، صبر در طاعت خدا، صبر در مصیبتها و صبر در برابر مال و مقام و خود را حفظ کردن آدمی را محکم و استوار می کند .

امام صادق علیه السلام فرموده است:

من صبر علی مصیبه زاده الله عزوجل عزا علی عزه¹

هر که به مصیبتی شکیبایی ورزد، خدای عزوجل عزت بر عزتش بیفزاید .

7- شجاعت

شجاعت از کمالاتی است که آدمی را استوار می سازد و عزتش را نگه می دارد چنانکه در سخنان

علی علیه السلام وارد شده است:

الشجاعة احد العزیز²

شجاعت یکی از دو عزت است .

شجاعت چنان عزت آفرین است که خود برابر با تمام عزت‌های دیگر است ؛ و نمی گذارد آدمی

تن به خواری و پستی دهد

8- قناعت

قناعت و طمع نداشتن و دنبال حرص و آز نبودن ، آدمی را عزت می بخشد زیرا زیاده خواهی و

هوس بی حاصل است که آدمی را در دامن حسرت و خواری فرو می برد و چون ریشه این

درخت زده شود، سربلندی و عزت به بار آید. در سخنان نورانی امیرمومنان علیه السلام وارد شده

است .

¹ میزان الحکمه، ج 8، ص 282

² غررالحکم، ج 1، ص 82

القناعة تودی الی العز¹

قناعت به سوی عزت می کشاند.

ثمره القناعة العز²

میوه قناعت عزت است.

اقنع تعز³

قناعت کن ، عزیز باش.

خردمند هرگز از قناعت دست نمی کشد و تن به خواری نمی سپارد.

عزت ز قناعت است و خواری ز طمع

با عزت خود بساز و خواری مطلب

علی (ع) فرمود: گرسنگی بهتر از ذلت خضوع در مقابل دیگران است.⁴

و باز فرمود: ذلت و پستی و شقاوت در طمع و حرص است.⁵

از امام محمد باقرع سوال شد: ذلیل ترین ذلت چیست؟ فرمود: حرص بر دنیا⁶

9-دوری از بدی و شر

انسان به میزانی که از بدی و شر پاک می شود و از آن دوری و بیزاری می جوید به بزرگی و

ارجمندی می رسد؛ وارهیدن از آن ، پیوستن به این را می آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

من بری من الشر نال العز⁷

¹ شرح غررالحکم ، ج 1، ص 291

² همان ، ج 3، ص 333

³ تحف العقول ، ص 233

⁴ غررالحکم/361

⁵ غررالحکم/298

⁶ وسائل الشیعه، 82/7

⁷ تحف العقول ، ص 233

هر که از شر و بدی برائت جوید به عزت دست یابد.

10- صدق

مومنی که زبانش راست است و کردارش راست، عزیز می شود. ولی ادم دروغگو ذلیل و خوار می گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«الْصِّدْقُ عِزٌّ وَالْجَهْلُ ذُلٌّ»¹

«آراستگی به راستی و درستی، عزّت و آزادی است و جهالت و نادری، ذلّت و خفت است.»

الصادق علی شفا منجاء و کرامه ...²

راستگو بر کنگره های رستگاری و بزرگواری است ...

11- وحدت و همبستگی

هر ملت مسلمانی که متحد بودند عزیز می شوند همانند ملت بزرگ ایران که با اتحاد و همبستگی به عزت بالایی دست پیدا کردند. همچنین در یک خانواده یا در یک محله و در یک روستا و شهر اگر مومنین باهم باشند انجا جای عزت و احترام و بزرگی است. ولی هر کجا اختلاف و دودستگی بود انجا خواری و حقارت و نزاع و ناسزا و غیره حاکم خواهد بود.

علی (ع)، حالات مومنین عزتمند را در حالت حفظ وحدت و اتحاد و حالات ذلت و خواری آنان را در هنگام تفرقه و اختلاف این گونه توصیف و مقایسه می کند:

«بنگرید آنها چگونه بودند: هنگامی که جمعیت هاشان متحد، خواسته ها متفق، قلب ها و اندیشه ها معتدل، دست ها پشتیبان هم، شمشیرها یاری کننده ی یکدیگر، دیده ها نافذ و عزم ها و مقصودشان همه یکی بود، آیا آنها مالک و سرپرست اقطار زمین نگردیدند؟ و آیا زمامدار و رئیس همه ی جهانیان نشدند؟ از آن طرف، پایان کار آنان را نیز نگاه کنید: آن هنگام که پراکندگی در میان آنها واقع شد، الفتشان به تشتت گرایید، اهداف و دل ها اختلاف پیدا کرد، به گروه های متعددی تقسیم شدند و در عین پراکندگی با هم به نبرد پرداختند، [در

¹ میزان الحکمة، ج 6، 290

² نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه 86

این هنگام بود که [خداوند لباس کرامت و عزت از تنشان بیرون کرد، و وسعت نعمت را از آنان سلب نمود، تنها آنچه از آنها باقی مانده سرگذشت آنان است که در بین شما به گونه‌ی درس عبرتی برای آنها که بخواهند عبرت گیرند، دیده می‌شود]^۱

12- جهاد با دشمنان

جهاد در راه خدا باعث سرکوبی دشمنان انسانیت و موجب سرافرازی اسلام و عزت آیین است. تنها وسیله‌ای که پیروان حق برای نزدیکی به خداوند بدان دست می‌یازند، ایمان به خداوند و فرستاده او و جهاد در راه او، که بالاترین مرتبه عزت در اسلام است :

و الجهاد فی سبیل فانه ذروه الاسلام^۲

و خداوند متعال جهاد را برای عزت^۳ قرار داده است :

و (افرض الله) الجهاد عزا للاسلام^۴

و در حدیث دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است :

ذروه الاسلام الجهاد فی سبیل الله لایناله الا افضلهم^۵

رفیعترین چشم انداز اسلام، جهاد در راه خداست که جز بهترین مسلمانها به آن دست نیابند.

و در سخنی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله :

.. ان الله تبارک و تعالی اعز امتی بسنابک خیلها و مراکز رماحها^۶

همانا خداوند تبارک و تعالی امتم را به سم ستوران و نوک نیزه‌ها و سنان‌ها عزیز و گرامی داشته است

جهاد و پیکار در راه خدا نه تنها عزت برای کسانی است که در آن شرکت می‌کنند بلکه برای نسلهای آینده نیز موجب عزت و شرافت است.

^۱ آشتیانی و امامی، ترجمه ی نهج البلاغه، صص 116 - 117

^۲ نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه 110

^۳ نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه 110

^۴ همان، حکمت 252

^۵ آثار الصادقین، صادق احسانبخش، ج 2، ص 402

^۶ همان، ص 396

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

اغزوا تورثوا ابنائکم مجدا^۱

پیکار کنید تا برای فرزندانان مجد و بزرگواری میراث گذارید .

امیر مومنان و سرور مجاهدان در وصف جهاد می فرماید :

بعد از اعتقاد به اسلام ، اشرف اعمال جهاد است که موجب قوام و استواری دین است و اجر عظیم دارد و در

عین حال با عزت و مناعت همراه است ...^۲

13- پیروی از قرآن و عترت

هر کسی که از قرآن و عترت پیروی کند عزیز است و هر کسی با این دو مخالفت کند ذلیل است. زیرا اولاً پیروی از قرآن و عترت

همانند پیروی از خداوند تبارک و تعالی است و همانطور که پیروی از خدا عزت می آورد پیروی از قرآن و عترت هم این چنین

است . و ثانیاً عمل به دستورات قرآن و عترت عزت می آورد . عمل به آیاتی مانند ایه نفی سییل و مانند ایه نهی از دوستی با کفار و

امثال آن که در فصل مربوط به عزت مندی سیاسی از آن بحث می شود ، خود باعث حفظ عزت مسلمانان می گردد.

امیرالمؤمنین علیه السلام درباره قرآن می فرماید :

ثم انزل علیه الكتاب نورا ... و عزالاهزم انصاره و حقلا تخذل اعوانه ...^۳

پس قرآن را بر او فرستاد ، نوری که چراغ آن فرو نمیرد ... و عزتی است که یارانش را شکست و ناپایداری

نباشد و حقی که یاورانش را زیان و خواری نباشد.

امام صادق علیه السلام نیز در مورد اهل بیت و تبعیت از ایشان می فرماید :

معنا رایه الحق ، من تبعها لحق و من تاخر عنها غرق ، الاوبنا یدرک تره کل مومن و بنا تخلع ربقه الذل عن

اعناقکم و ...^۴

پرچم حق با ماست ، هر کس از آن پیروی کند به او می رسد و هر کسی عقب بماند غرق می شود ، همانا به

وسیله ما خونهای هر مومنی (که به ناحق کشته شد) گرفته می شود و به وسیله ما ، طوق ذلت از گردنهای شما

^۱ آثار الصادقین ، صادق احسانبخش ، ج 2 ، ص 397

^۲ میزان الحکمه ، ج 3 ، ص 125

^۳ نهج البلاغه ، ترجمه شهیدی ، خطبه 198

^۴ میزان الحکمه ، ج 1 ، ص 193

برداشته می شود

14- انصاف

پاس داشتن عدل و داد و رعایت حق مردمان و با آنان به راستی رفتار کردن ،^۱ از جمله اموری است که عزت آدمی را پایدار می کند و افزون می سازد . از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که گفت : امیر مومنان علیه السلام در ضمن سختی فرمود :

الا انه من ينصف الناس من نفسه لم يزه الله الا عزا^۲

بدانید هر که از خود به مردم انصاف دهد ، خداوند جز عزتش نیفزاید

15- قیام به حق و گرفتن حق

ادمی باید برای گرفتن حقش قیام نماید حال چه ان حق یک حق شخصی باشد و یا اینکه حق مربوط به همه مسلمانان در یک کشور اسلامی باشد.

همانطور که حضرت امام قیام کردند و با همراهی ملت به حق خود رسیدند و به عزت دست پیدا نمودند.

^۱ المفردات ، ص 530

^۲ الکافی ، ج 2، ص 144

مادام که انسان برای حق برخیزد و در برپایی حق بکوشد در عزت خداست و خداوند از هر که اقامه حق و داد کند خواری ببرد و لباس ارجمندی و بزرگی بر تنش کند. از امام عسکری علیه السلام چنین نقل شده است :
ما ترك الحق عزيز الا ذل ، و لا اخذ به ذليل الا عز¹

هیچ عزیزی حق وانهاد مگر آنکه خوار شد ، و هیچ خواری اقامه حق نکرد مگر آنکه عزیز شد

16- کار و تلاش و دوری از سربار دیگران بودن

انسانی که برای رفع نیازهای خود و خانواده اش می کوشد، نزد خدای متعال بسیار با ارزش است و پاداش بزرگ دارد. پس نباید پنداشت که پوشیدن لباس کار، ذلت است. آدمی با کار کردن نه تنها مجبور نیست دست خود را به سوی دیگران دراز کند، بلکه دست افتادگان را نیز می تواند بگیرد.

اما کسانی که بخاطر تنبلی و راحت طلبی از کار و تلاش گریزانند عاقبت به دریوزگی و ذلت می رسند. و از چشم مردم می افتند و برای امر از معاش یا باید سربار دیگران باشند و سر سفره دیگران بنشینند که این خود ذلتی است که همه روزه تکرار می شود یا باید از این وان گدایی کنند و یا به دزدی و قاچاق و کلاهبرداری و امثال آن روی بیاورند. که همه اینها باعث از بین رفت عزت می گرد و دیگر قابل جبران نیست.

17- شهادت در راه خدا

یکی از عزت‌های ماندنی و بسیار عظیم، عزتی است که انسان زمانی که در راه خدا بشهادت می رسد بدست می آورد و خانواده او هم تا ابد عزیز می شوند. شهید و خانواده شهدا عزت در دنیا آخرت دارند.

چه تجلی از او در دنیا بوسیله مردم می شود و خانواده او ناگهان از گمنامی به عزت و آبرویی دست پیدا می کنند که اگر میلیاردها خرج می کردند به آن دست پیدا نمی کردند. و در آخرت هم که

¹ شرح غرر الحکم ، ج 6، ص 393

از هنگام خارج شدن اولین قطره خون از شهید، فرشتگان الهی به استقبال می آیند و با شکوهی عظیم از او تجلیل می کنند و به آخرین درجه معنوی که همان نظر کردن به وجه الله است را به او می دهند. و خداوند سبحان می فرماید خانواده شهید عیال من هستند هر که آنها را خوشحال کند مرا خوشحال کرده و هر که آنها را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است.

18- جانباز شدن در راه خدا

کسانی که در راه خدا عضوی از بدن خود را از دست می دهند نیز عزیز هستند. چه در دنیا در بین مردم. و چه در عالم آخرت.

:

«¹ من جرح فی سبیل الله جاء يوم القيامة ريحه كريح المسك و لونه لون الزعفران عليه طابع الشهداء»

کسی که در راه خدا مجروح می شود، روز قیامت مشکین بوی و زعفرانی رنگ وارد می شود در حالی که به نشان شهیدان آراسته است

جانبازان مقام بزرگی در پیشگاه الهی دارند زیرا اینان در راه خدا جهاد کردند. سختی ها کشیدند و بعد در راه خدا مجروح شدند و مدت ها و شاید تا دم مرگ باید سختی های جراحت جنگ را به جان بخرند و زیرا اینها دوبار مجاهدت می کنند یکی تا زمان جانبازی و یکی هم از جانبازی تا دم مرگ. لذا از لحظه ای که بطرف جبهه اعزام می شوند تا زمان رحلتشان مورد عنایت خداوند هستند و پاداش های عظیم برای آنان نوشته می شود

19- ازادگان سرافراز

ازادگان سرافراز از جمله رزمندگان اسلام بودند که نقش خود را در جبهه و سپس در اسارتگاههای دشمن بخوبی ایفا کردند. آنان به ظاهر در دست دشمن اسیر بودند

کنز العمال، ج 4، ص 408، ح 11144¹

ولی در واقع دشمن در دست آنها ایر بود. دشمن در مقابل صبر واستقامت عظیم ازادگان ما، دچار ضعف و زبونی شده بود و شکست خورده بود و ازادگان ما پیروز شدند و با عزت به کشور برگشتند.

مقام معظم رهبری: شما در دوران اسارت شرایط سختی را گذرانیدید. اما در عین حال حال با حفظ دین و اعتقادات و دلبستگی خود به اسلام، امام و انقلاب موجب افتخار و آبرومندی ملت خود در برابر دشمن شدید.

20- رزمندگان اسلام

¹ ما اعمال العباد کلهم عند المجاهدین فی سبیل الله الا کمثل خطاف اخذ بمنقاره من ماء البحر

اعمال همه بندگان در مقایسه با اعمال مجاهدان در راه خدا همچون پرستویی است که با منقار خود قطره ای از آب دریا می گیرد

الذین امنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه²

کسانی که ایمان آورده و در راه خدا هجرت نموده و با جان و مال خود جهاد کرده اند عظیم ترین درجه را پیش خدا دارند.

اری رزمندگان اسلام بالاترین درجه را در پیشگاه الهی دارند و در بین مردم هم احترام ویژه ای دارند.

کنز العمال، ج 4، ص 316، ح 10680¹

توبه² 19

عوامل ذلت آفرین

در قرآن و روایات عواملی به عنوان عامل ذلت آدمی معرفی شده است که توضیح اجمالی درباره آنها می آوریم ولی همه ان عوامل اینها نیستند و محققین می توانند عوامل دیگری را هم در این رابطه

بدست بیاورند.

اما تعدادی از عوامل ذلت انسان بشرح زیر می باشد:

- 1- گناه کردن
- 2- درخواست کردن از دیگران
- 3- مطرح نمودن مشکلات خود نزد دیگران
- 4- تملق دیگران را گفتن
- 5- در کار دیگران دخالت کردن
- 6- جدال و بحث های بدون فایده
- 7- فقر و مسکنت
- 8- عذرخواهی
- 9- ترک جهاد
- 10- سستی در جهاد
- 11- اختلاف و تفرقه
- 12- زیر سلطه بودن
- 13- تجمل گرایی
- 14- بداخلاقی
- 15- دنیاطلبی
- 16- عدم کنترل زبان
- 17- مخالفت با حق
- 18- خیانت
- 19- تواضع در مقابل ثروتمند
- 20- کوچک کردن خود بخاطر ازدواج
- 21- اعتیاد

22- عهده گرفتن کاری که در انجام آن ناتوان است

23- لباس تنگ

اما تبیین هر کدام از عوامل فوق:

1- گناه کردن

از عوامل ذلت انسان می توان به یکی آلوده بودن به اعمال خلاف شرف و فضیلت اشاره کرد که کسیکه بر هوی نفس خود مسلط نیست و گناه می نماید در خود احساس حقارت و زبونی می کند و بر عکس کسیکه از گناه دوری می کند از عزت نفس و آرامش روانی خاصی برخوردار است. علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

((من کرمت علیه نفسه لم يهنها بالمعصيه))¹

کسیکه نفش در نظر گرامی است آن را با معصیت پست نمی نماید.

کسی که گناه می کند احتمال افشا شدن گناه او است اگر افشا شد آبروی او می رود. و نزد مردم ذلیل می گردد.

پس باید در خود تقوا ایجاد کرد تا عزت انسان حفظ گردد

پیامبر خدا ص فرموده است :

من اراد ان يكون ان اعز الناس فليتق الله²

هر که می خواهد که با عزت ترین مردمان باشد ، پس تقوای الهی پیشه کند .

تقوای الهی در ارجمندی آدمی چنان نقش آفرین است که از امیر مومنان علیه السلام وارد شده است که فرمود :

لا عز اعز من التقوى³

هیچ عزتی عزت بخش تر از تقوا نیست .

¹ مستدرک الوسائل، 339/11

² بحار الانوار، ج 70، ص 285

³ نهج البلاغه ، حکمت 371

تقوا سرافرازی می آورد و پرده دری سرافکنندگی، تقوا راه می نماید و خودخواهی به گمراهی می کشاند تقوا
ارجمند می کند و گناه خوار می سازد، تقوا آزاد می کند و نافرمانی به اسارت در می آورد، تقوا استوار می
سازد و نفسانیت فرو می پاشد، و چه نیکو فرموده است امام علی علیه السلام:

التقوى تعز، الفجور تذلل^۱

تقوا عزت می بخشد و تبهکاری ذلیل می سازد.

. تقوای الهی از چنان جایگاهی در عزت بخشی برخوردار است که پیشوای پرهیزگاران، علی علیه السلام درباره
اش فرمود:

لاکرم اعز من التقوى^۲

هیچ کرامتی چون تقوا، انسان را عزیزترین نمی سازد

قال الصادق علیه السلام: «من اراد عزا بلا عشيره، و غنى بلا مال و هيبه بلا سلطان فليقتل من ذل معصيه الله الى عز
طاعته»^۳

هر که می خواهد بدون ایل و تبار عزتمند باشد و بدون مال و ثروت بی نیاز باشد و بدون قدرتی هیبت و شکوه
داشته باشد، باید از خودداری معصیت خدا به عزت طاعت او در آید.

گاهی فرد گنهکار را در مقابل دیگران عقوبت و مجازات می کنند و این نهایت ذلت است که او را بخوابانند تا
شلاق بزنند یا اینکه خدای نکرده او را اعدام کنند. پس انسان عاقل گناه نمی کند و جرمی مرتکب نمی شود تا
اینکه دچار مصیبت‌های مختلف بگردد و در نهایت بدبخت و ذلیل بشود.

2- درخواست کردن از دیگران و طمع به مال دیگران داشتن و قانع نبودن به داشته های خود

یکی از فضائل اخلاقی این است که انسان به هیچ وجه از دیگران چیزی نخواهد و به آنچه دارد قانع باشد و
باصطلاح طمع در مال دیگران نداشته باشد. که معروف است: عزّ من قنع. ذلّ من طمع. هر که قناعت داشت عزیز
بود و هر که طمع کرد ذلیل شد.

جبرئیل امین خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و چنین گفت:

^۱ شرح غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۹

^۲ تحف العقول، ص ۵۹

^۳ شیخ صدوق، الخصال، ج ۶، ص ۱۶۹

یا محمد! عش ما شئت فانک میت و احب من شئت فانک مفارقه ، و اعمل ما شئت فانک مجزی به ، و اعلم ان شرک الرجل قیامه باللیل ، و عزه استغناوه عن الناس¹

ای محمد! هر چه می خواهی زندگی کن ، اما مردم است ، هر که را می خواهی دوست بدار، اما جدایی است ، هر چه می خواهی بکن ، اما جزای آن را خواهی دید، و بدان که شرافت انسان در شب زنده داری است و عزت او در بی نیازی از مردم.

لقمان حکیم فرزند خود را به انقطاع و قطع طمع می خواند و در این جهت تربیت می کند:
پسرم ... اگر خواهان آنی که همه عزت این جهانی را داشته باشی ، از آنچه در دست مردم است قطع طمع کن که پیامبران و راستکرداران به آنچه دست یافتند، منحصرأ به سبب قطع طمعشان بود.
از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

اطلب بقاء العز باماته الطمع²

ماندگاری عزت را با میراندن طمع بخواه

علی علیه السلام فرموده است:

من اراد ان یعیش حرا ایام حیاة فلا یسکن الطمع قلبه³

هر کس خواهان آن است که در دوران زندگی خویش آزادانه زیست کند، هرگز طمع را در دل خویش جایگزین نسازد.

سخن پیامبر(ص) درباره عزت نفس:

عده ای از انصار خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آمدند و عرض کردند یا رسول الله آیا بهشت را برای

ما ضمانت می کنید حضرت فرمود:

شما قول می دهید که از کسی چیزی طلب نکنید.

گفتند: بله یا رسول الله. پس رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بهشت را برای آنها تضمین کرد بعد از این جریان

¹ امالی الصدوق ، ص 194

² تحف العقول ، ص 207-208

³ ربیع الابرار، ج 3، ص 432

اگر مردی تازیانه اش می افتاد و او سواره بود پیاده می شد و آنرا برمی داشت و خوش نداشت که سؤال کند از کس.^۱

امام پنجم (علیه السلام) می فرماید: به خدا قسم هیچکس در سؤال را بر روی خود باز نمی کند مگر اینکه خداوند در فقر و فلاکت را بروی او باز کند.^۲

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: شیعیان ما مردمانی هستند که اگر از گرسنگی بمیرند دست نیاز به این و آن دراز نمی کنند.^۳

و از آن حضرت است که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شخصی وضع مالیش سخت شد و همسرش به او گفت ای کاش نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می رفتی و از او چیزی طلب می کردی آن مرد نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد وقتی که حضرت او را دیدند قبل از اینکه او صحبتی کند حضرت فرمود: هر کس از ما سؤال کند به او عطا می کنیم و هر کس از ما نخواهد خدا او را بی نیاز می کند.

آن مرد با خود گفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) غیر مرا قصد نکرده پس بهانه برگشت و جریان را به زنش گفت. زنش گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم بشر است او از کجا خبر دارد ما گرسنه هستیم. برو و او را از وضع زندگی ما آگاه کن آن مرد پیش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفت و پیامبر همان جمله را فرمودند و تا سه بار این رفت و برگشت پیش آمد تا اینکه آن مرد عزم خود را جزم کرد تا سخن پیامبر را بکار ببندد پس رفت و یک تبری عاریه کرد و بالای کوهی رفت و هیزم تهیه کرد و فروخت و به جای آن آرد گرفت و آن شب غذا تهیه کردند و فردا هیزم بیشتری تهیه کرد و فروخت و روز به روز وضعش بهتر شده پس تبری خرید و بعد دو شتر بارکش و سپس غلام خرید و توانگر شد آنگاه نزد پیامبر آمد و شرح حالش را گفت رسول خدا فرمود من که به تو گفتم هر کس از ما بخواهد می دهیم و هر کس نخواهد خدا او را بی نیاز می کند.^۴

آیست آبرو که نباید بجوی باز

از تشنگی بمیر و نبر آبروی خویش

^۱ الکافی، ۴/۲۱

^۲ عده الداعی و نجاح الساعی، ۱/۹۹

^۳ همان

^۴ خوبیهها و بدیهها

دست طمع که پیش کسان می کنی دراز

پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

این حدیث نبوی معروف است که: من سئل ذلل. هر که درخواست کرد ذلیل شد.

امام سجاد علیه السلام فرموده است: درخواست نیازها از مردمان مایه ی خوار زیستن و از بین بردن حیا و کاسته شدن وقار است، و این همان فقر نقد است، و کم درخواست کردن از مردمان همان بی نیازی (و توان گری) نقد است.^۱

امام صادق علیه السلام به یکی از خدمتگذاران خود که به محل کسب و کارش حاضر نشده بود و به سبب بیکاری آبرو و عزت او در محطه قرار گرفته بود فرمود: "ای بنده خدا عزت خود را نگهدار" آن خدمتگذار گفت: "فدایت شوم عزت من در چیست؟" فرمودند: "به بازار و محل کسب و کار خویش رفتن و کرامت خود را نگه داشتن"^۲

امام علی (علیه السلام): آبروی تو یخی جامد است که درخواست آن را قطره قطره آب می کند، پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می ریزی؟^۳

پیامبر خدا فرمودند: از دیگران چیزی نخواهید گرچه یک چوب مسواک باشد. در

حالات حضرت امام است که هیچوقت از خانواده اش مخصوصا همسرش

درخواستی نکرد. مثلاً اب بیاور. غذا درست کن. لباس هارو بشور و غیره

همچنین در حالات علامه طباطبایی هم این گونه ذکر شده است.

متأسفانه عده ای همیشه از دیگران توقع کمک مالی دارند و از آنها مرتب درخواست کمک می کنند

و به این جهت آبروی خود را می برند و خوار و خفیف می شوند.

بعضی مردها، زنهای خود را نزد نهادها و ادارات و افراد خیر می فرستند تا از آنها درخواست کمک

^۱ سیره نبوی "منطق عملی"، ج ۲، مصطفی دلشاد تهرانی، ص ۱۷۹

^۲ سیره نبوی "منطق عملی"، ج ۲، مصطفی دلشاد تهرانی، ص ۱۸۰

^۳ نهج البلاغه، حکمت ۳۴۶

کنند و خود در خانه می نشینند! که این ها مورد نهی اسلام است و اسلام شدیداً با این اعمال مخالف است.

3- مطرح نمودن مشکلات خود نزد دیگران

و از جمله عوامل ذلت و خوار شدن انسان مطرح کردن مشکلات و دشواریهای خود نزد دیگران است که عزت نفس را لکه دار می کند. به داستان زیر در این مورد توجه نمائید:

مفضل بن قیس در اثر گرفتاری مالی نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و از وضع زندگی خود لب به شکایت گشود و به امام عرض کرد مبلغی بدهکارم. نمی دانم چگونه بدهی خود را ادا کنم و برای هزینه زندگی در آمدی ندارم و ... امام دستور دادند کیسه حاوی چهارصد دینار طلا برای او آوردند و بعد فرمود: هرگز برای مردم گرفتاری خود را بازگو مکن زیرا نخستین اثرش این است که وانمود می شود تو در صحنه زندگی شکست خورده ای.¹

علی (علیه السلام) می فرماید:

((رضی بالذل من كشف ضره لغيره))²

راضی شده به ذلت کسی که گرفتارش را برای غیر ظاهر کند.

شاعر گوید:

پیش همه گر کنی عم خویش بیان

ای بس که بجای سود بینی تو زیان

آنکس که کند فقیری خویش عیان

بیهوده برد عزت خود را ز میان

¹ الکافی، 21/4

² غرر الحکم، 263

امام علی علیه السلام:

اظهار پریشانی و بیچارگی، فقر می آورد.¹

4-تملق دیگران را گفتن

و همچنین از عوامل ذلت انسان، چاپلوسی و تملق دیگران است زیرا این اعمال منافی با شرف و آزادگی است و هیچ مسلمان نباید خویشتن را به آن آلود کند.

علی (علیه السلام) می فرماید:

تحسین های تملق آمیز دو نتیجه ضرر آور دارند از یک سو عزت نفس متملق بر باد می رود و از سوی دیگر طرف مقابل به غور مبتلا خواهد شد.

معصوم (علیه السلام) می فرماید: ((کثر الثناء ملق يحدث الزهو و يدني من العزه))²

زیاد تملق گفتن باعث ایجاد نخوت شده و عزیز را پست می نماید.

در روایت است که پیامبر اسلام فرمود: خاک به دهان افراد متملق بپاشید!

اگر پادشاهان و وزیرانی داشتند که اهل تملق نبودند و حقایق را می گفتند شاید وضع مردمان آن کشورها بسیار بهتر می شد.

در زمان ما هم اگر مسئولین افراد متملق در کنار خود داشته باشند نمی توانند خدمت نمایند. امام علی (ع) در نظام سیاسی خود، به شدت با این خصیصه مبارزه می کردند و همواره به استانداران و فرمانداران خود سفارش می فرمودند که: «اطرافیان خود را چنان بپرورید که شما را نستایند و بی جهت خاطرتان را شاد نکنند»³

روزی امام (ع) در صفین سخنرانی می فرمودند، مردی از یاران او بلند شد و حضرت را ستود. از ادامه ی خطبه چنین برمی آید که حضرت برآشفتنند و به طور ضمنی آن مرد را نکوهش

¹ غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۱۴۱

² غررالحکم، 466

³ نامه ی 53، ص ص 328 و 340

کردند. امام ضمن یادآوری این نکته که از زشت ترین خوی حاکمان این است که بخواهند مردم آنان را دوستدار بزرگمنشی شمارند، فرمود

و خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم و خواهان ستایش شنودن. سپاس خدا را که بر چنین صفت نزادم و اگر ستایش دوست بودم، آن را وای نهادم... و بسا مردم که ستایش را دوست دارند، از آن پس که در کاری کوششی آرند. لیکن مرا به نیکی مستایید تا از عهده ی حقوقی که مانده است، برآیم و واجب ها که بر گردنم باقی است، ادا نمایم. پس با من چنان که با سرکشان گویند، سخن مگویند و چونان که با تیزخویان کنند، از من کناره مجوید و با ظاهرآرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید؛ و نخواهم مرا بزرگ انگارید.

گذشته از تملق و ستایش که حضرت (ع) بارها آن را منع و نهی فرمودند، هر مسئله یی که به نحوی موجب می شد عزت نفس انسانی خدشه دار شود، امام (ع) آن را برنمی تافت و با آن مخالفت می نمود.

حضرت علی (ع) هنگام عزیمت به صفین، در حال عبور از شهر «انبار» بودند. کشاورزان این شهر طبق رسوم و تشریفات ایرانیان، به استقبال امام (ع) آمدند و ابتدا پیشاپیش آن حضرت دویدند. حضرت (ع) دلیل این کار را پرسیدند، آنان پاسخ دادند: بدین کار، امیران خود را بزرگ (می شماریم).¹

حضرت ضمن نهی این عمل، خطاب به آنان فرمودند

به خدا که امیران شما از این کار سودی نبردند؛ و شما در دنیایتان خود را بدان به رنج می افکنید و² در آخرتتان بدبخت می شوید، و... 9

¹ ابن ابی الحدید 1387 ه ق: ج 3، ص ص 203-204

² و الله ما ینتفع بهذا امرؤکم. و انکم لتشقون به علی انفسکم فی دنیاکم و تشقون به لفی آخرتکم. (همان، قصار 37، ص 366)

اگر یکی از هدف های مهم امام علی (ع) را تجلی و تحقق کرامت انسانی در جامعه و تلاش برای حفظ عزت نفس انسانی بدانیم، این کار و کارهای مشابه، اقداماتی برخلاف جهت هدف اصلی به شمار می روند.

در بازگشت از صفین نیز امام (ع) به تیره یی از قبیله ی «همدان» برخورد کردند. «حرب بن شرحبیل شبامی» - که بزرگ قبیله بود - پیاده در رکاب حضرت (ع) به راه افتاد در حالی که امام (ع) سوار بود. حضرت (ع) خطاب به وی فرمود: برگرد که این گونه راه رفتن تو موجب می شود والی فریفته و (مؤمن خوار شود)¹.

5- در کار دیگران دخالت کردن

در روایت است که چند دسته اگر تحقیر شدند خود را سرزنش کنند از جمله کسی که وارد صحبت دوفری می شود که دارند خصوصی صحبت می کنند. البته دخالت نکردن با امر بمعروف تفاوت دارد.

6- جدل و نزاع

کسانی که اهل مجادله و بحث های بی فایده و داد و فریاد در جدال هستند کوچک و خوار میشوند.

حُسْنُ خُلُقِ الْمُؤْمِنِ مِنَ التَّوَاضُّعِ، وَ عِزُّهُ تَرْكُ الْقِيلِ وَ الْقَالِ.²

«منش شایسته انسان با ایمان از تواضع و فروتنی اوست و عزت و آزادگی او، در وانهادن جنجال و هیاهو و زبان و سیاست خشونت بار است.»

¹ نصر بن مزاحم المنتصری 1403 ه ق:ص 532

² میزان الحکمة، ج 6، 290

امام علی (علیه السلام) می فرمایند: "مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ" هر کس از آبروی خود بیمناک است از جدال پرهیزد.^۱

□ امام هادی علیه السلام: □

□ □ بگو مگو، دوستی طولانی را از بین می برد و رابطه محکم را به جدایی می کشاند! و کمترین اثر بگو مگو این است که هر کدام از دو طرف، می خواهد بر دیگری پیروز شود و همین در پی پیروزی بودن، مهم ترین عامل قطع رابطه است.^۲

7- فقر

فقر، مهم ترین مانع تحقق کرامت انسانی

شاید در دنیا هیچ پدیده یی را سراغ نداشته باشیم که به اندازه ی فقر و نیاز، مناعت طبع و عزت نفس انسان ها را لگدمال کرده و از بین برده باشد. البته فقر برای بزرگان و اولیای خدا فخر است و موجب تکامل و تعالی آنها؛ اما در هر زمان، چند درصد مردم جامعه این گونه اند؟ بنا بر این، فقر موجب فساد اخلاق عامه ی مردم می شود.^۳ «فقر بزرگ ترین مرگ است.»^۴ و برای انسان نیازمند، «قبر بهتر از فقر است.»^۵ امام (ع) بر این نکته تصریح دارند که فقر، نفس انسان را ذلیل و عقل او را سرگردان می کند و موجب غم و غصه می شود. بدیهی است که نفس ذلیل و عقل سرگردان، هیچ سازگاری و تناسبی با کرامت انسانی ندارند و انسان اندوهناک و غمگین به تنها چیزی که نمی اندیشد، کرامت انسانی است. امام (ع) در باره ی فقر، به فرزندش محمد حنفیه هشدار می دهد و

^۱ نهج البلاغه ، حکمت 362

^۲ نزهه الناظر - ص ۱۳۹

^۳ العسر یفسد الاخلاق. (عبد الواحد الآمدی التمیمی 1407 هـ ق: ج 1، ص 41

^۴ الفقر الموت الاکبر، (نهج البلاغه، صبحی صالح. قصار 163، ص 500

^۵ و القبر خیر من الفقر. (نفه الاسلام کلینی 1413 هـ ق: ص 18

^۶ إن الفقر مذلة للنفس مدهشة للعقل جالب للهوم. (عبد الواحد الآمدی التمیمی 1407 هـ ق: ج 1، ص 216

به او سفارش می کند که: «از فقر به خدا پناه ببر! زیرا فقر موجب نقصان دین می شود، عقل را سرگردان می کند و دشمنی پدید می آورد».^۱ حضرت (ع)، خود نیز با آن همت والا و عزت نفس بی مانند که نمونه ی انسان کامل است، به درگاه الهی دست دعا برمی دارد که:

خدایا! به توانگری آبرویم را نگه دار و به تنگدستی حرمت را ضایع مگذار تا روزی خواهیم از بندگان روزی خوارت و مهربانی جویم از آفریدگان بدکرارت، و به ستودن کسی مبتلا شوم که به من عطایی ارزانی داشته است و به نکوهیدن آن کس فریفته شوم که بخشش خود را از من باز داشته است.

فرمایش حضرت علی (ع)، با صراحت بر این نکته دلالت دارد که فقر و تنگدستی، آبروی انسان را از بین می برد و باعث می شود حرمت او ضایع شود. انسان فقیر مجبور است گوهر عزت و مناعت خود را زیرپا نهد و به بندگان خدا چشم امید بدوزد

8- عذرخواهی از دیگران

ادمی باید مواظبت کند تا اشتباهی انجام ندهد تا مجبور به عذرخواهی شود. مخصوصاً با زبانش. این زبان اگر کنترل نشود باعث ایجاد مشکل برای انسان می شود لذا در روایت ها سفارش شده که اول فکر کنید بعد حرف بزنید.

امام حسین (ع):

حذرکن از مواردی که باید عذرخواهی کنی زیرا مؤمن نه کارزستی انجام میدهد و نه به عذرخواهی میپردازد اما منافق همه روزه بدی میکند و به عذرخواهی میپردازد.^۲

9- ترک جهاد

^۱ یا بنی، اِنِّیْ اُخافُ عَلَیْکَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنْهُ، فَانَّ الْفَقْرَ مَنْقُصَةٌ لِّلْدِیْنِ، مَدْهَشَةٌ لِّلْعَقْلِ، دَاعِیَةٌ لِّلْمَقْتِ. (نهج البلاغه. صبحی صالح. قصار 319، ص 531)

^۲ بحار الانوار، ج 78، ص 120

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

للعنه باب يقال له باب المجاهدين ... قال : فمن ترك الجهاد البسه الله ذلا و فقرا في معيشته و محقا في دينه .¹

بهشت دری دارد که به آن باب مجاهدان گفته می شود... و فرمود: پس هر کس جهاد را ترک کند خداوند لباس مذلت را به وی می پوشاند. در معاشش ذلیل می گردد و در دینش منحرف میشود...

چنانکه جهاد تنها موجب عزت برای نسل جهادگر در هر عصر نیست ، بلکه موجب سرافرازی نسلهای آینده نیز می باشد، در مقابل ترک جهاد هم موجب ذلت و سرافکنندگی برای نسل حاضر و آینده می شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

فاعودوا الكر، و استحيوا من الفر، فانه عار في الاعقاب ، و نار يوم الحساب²
پس پشت سر هم حمله آورید و از فرار شرم کنید که موجب سرافکنندگی و عار در نسلهای بعد و نیز سبب آتش در روز حساب است .

10- سستی در جهاد و فرصت دادن به دشمن

باید به موقع و در اولین فرصت ممکن به جهاد اقدام کرد و فرصت را از دست دشمن خارج نمود و با ابتکار عمل و سرعت عمل و هوشیاری نظامی ، دشمن را سرکوب کرد. و گر نه اهمال در جهاد و فرصت دادن به دشمن ، موجب ذلت خواهد شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

... و قلت لكم اغزوهم قبل ان يغزوكم فوالله ما غزی قوم قط فی عقر دارهم الا ذلوا...³
... و گفتم با آنان بستیزید پیش از آنکه بر شما حمله برند و به خدا سوگند با مردمی در آستانه خانه شان نجنگیدند جز که جامه خواری بر آن مردم پوشاندند.

11- اختلاف و تشتت

¹ آثار الصادقین ، ج 2، ص 396

² نهج البلاغه ، ترجمه شهیدی ، خطبه 66

³ نهج البلاغه ، ترجمه شهیدی ، خطبه 27

اختلاف و تشتت هر ملتی موجب ذلت ، هلاکت و اسارت آنان در بند دشمنان خواهد بود.
قرآن کریم می فرماید:

و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ريحكم¹

راه نزاع و اختلاف نپیمایید که سست شوید و شوکت و قدرت شما از بین برود.
در سخن معجزه آسای علی علیه السلام نیز درباره امتهای گذشته و موجبات ذلت ایشان چنین آمده است :

... پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید. چون میانشان جدایی افتاد و الفت به پراکندگی انجامید و سخنها و دلهاشان گونه گون گردید. از هم جدا شدند و به حزبه‌ها گراییدند و خدا لباس کرامت خود را از تنشان برون آورد و نعمت فراخ خویش از دستشان به دور کرد و داستان آنان میان شما ماند و آن را برای پند گیرند، عبرت گردانند...

12- زیر سلطه بودن

انسانی که خداوند او را آزاد آفریده اگر به اختیار خود، طوق بندگی قلدران حاکم را به گردن افکند، شرافت انسانی خود را نابود کرده است .

امیرمومنان علیه السلام می فرماید

... و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا²

... بنده دیگران مباش در حالی که خداوند ترا آزاد آفریده است .

و در بیانی دیگر می فرماید:

کل عزیز داخل تحت القدره فذلیل³

هر ارجمندی که تحت سیطره قدرتی باشد ذلیل است .

13- تجمل پرستی

تجمل پرستی و تشریفات گرایی موجب نیازمندی و وابستگی است ؛ زیرا زندگی تشریفاتی حد و

¹ انفال ، آیه 46

² میزان الحکمه ، ج 3، ص 441.

³ میزان الحکمه، ج 66، ص 286

مرزی ندارد تا با رسیدن به آن نیاز مرتفع شود و از جهت همین نیاز، وابستگی پیش می آید. وابستگی به افراد یا منابعی که این نیازمندی را بتوانند بر طرف کنند، موجب ذلت و خواری برای انسان می شود؛ زیرا تامین کنندگان این گونه نیازها به شرط تامین منافع خود و بهره بری از شخص وابسته، اقدام به این کار می کنند.

اصولا وابسته شدن به زندگی و تشریفات آن برای همه به ویژه نیروهای مسلح خطرناک است حتی اگر وابستگی به اشخاص زراندوز و زورمند هم پیش نیاید، نفس دل بستن به جلوه های رنگارنگ زندگی مادی و پیوسته دنبال تجملات بودن انسان را از رسیدن به اهداف عالی باز می دارد و باعث تحقیر شخصیت انسان و در نتیجه ذلت خواهد و اگر فرهنگ اسراف و تجمل پرستی بر نیروهای مسلح حاکم گردد و نظامیان به آنها خو کنند، دیگر انتظار شجاعت، استواری مقاومت و دشمن ستیزی از چنین نیرویی بیهوده خواهد بود. چنانکه تجربه نشان داده است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

ای پیامبر بگو - امت را - اگر شما پدران، فرزندان، برادران، زنان، خویشاوندان و اموالی که جمع آورده اید و تجارتی که از کسادی آن بیمناکید و منازلی را که به آن دل خوش داشته اید، بیش از خدا و رسولش و جهاد در راه او دوست می دارید، پس منتظر باشید تا امر خدا برسد - و دنیا طلبان بدکار از کار خویش پشتیبان شوند - و خداوند بدکاران را - به راه بهشت و سعادت - هدایت نخواهد کرد.¹

14- اخلاق ناپسند

رفتارهای ناپسند و مذموم، موجبات ذلت انسان را فراهم می کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

... و ایاکم و الاخلاق الدنیه فانها تضع الشریف و تهدم المجد²

بر حذر باشید از اخلاق پست چرا که انسان بزرگوار را پست می کند و مجد و کرامت را نابود می

¹ توبه، آیه 24

² میزان الحکمه، ج 3، ص 146

سازد.

و از جمله اخلاق های زشت که انسان را به خواری دچار می کند تکبر و دروغگویی است .

علی علیه السلام می فرماید:

من تکبر علی الناس ذل¹

هر کس با مردم با تکبر برخورد کند ذلیل می شود.

و در روایت دیگری آمده که کسی که متکبر است در قیامت بصورت ذره محشور شده ، زیر دست

و پای مردم خواهند بود..

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

و ان الکاذب لمهان ذلیل²

همانا دروغگو پست و خوار است .

15- دنیا طلبی

کسانی که دنیا طلب هستند برای رسیدن به دنیا باید عزت خود را از دست بدهند و خود را خوار و خفیف نمایند

تا به ریاست و قدرت و شوکت ظاهری و فریبنده دنیا برسند .

بارها دیده شده که برای رسیدن به قدرت دست افراد را بوسیده است. در مقابل آنها تا کمر خم شده است. ساعتها

درگاه آنها معطل مانده است و ساعتها سرپا نگه داشته شده است بارها بازبانش التماس ها نموده است تا بتواند

مدتی ریاست کند.

ملت ایران فراموش نکرده که وزرای طاغوت چونه در صف دست بوسی شاه خائن می ایستادند و وقتی مقابل

شاه می رسیدند تا کمر خم می شدند و دست او را می بوسیدند. حتی شنیده شده بعضی برای رسیدن به ریاست

پای افراد را بوسیده اند و به ذلیل ترین کارها دست زده اند.

در حالی که پیشوای ازادگان جهان امام علی ع فرموده اند:

الْحُرِّيَّةُ مُنْزَعَةٌ مِنَ الْغِلِّ وَالْمَكْرِ³

¹ میزان الحکمه ، ج 8، ص 316

² همان ، ج 5، ص 287.

³ غررالحکم، ج 1، ص 385، ح 1485

آزادگی از کینه‌توزی و مکر منزّه است.

و فرموده اند:

لَا تَكُنْ عَبْدًا غَيْرَكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا¹

بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید.

16-عدم کنترل زبان

امام علی ع فرمود: زبان، درنده ای است که اگر بخود واگذار شود می گزد!

گاهی انسان بدون تفکر حرفی را می زند که باعث می شود سرزنش شود یا تحقیر گردد. مخصوصا در جلسات و در اجتماعات باید زبان خود را مواظبت کند. بوده است که شخصیتی حرفی را زده که عکس العمل بدی به همراه داشته و مردم به او ناسزا گفته اند و نسبت به او ابراز تنفر نموده اند و این باعث بی احترامی به آن فرد شده است. لذا افرادی که می خواهند احترام داشته باشند باید بیشتر به سکوت بگذرانند و کمتر سخن بگویند.

17-مخالفت با حق

کسانی که با حق مخالفت می کنند باید انتظار توهین و تحقیر را داشته باشند. به عنوان نمونه در نظام اسلامی مردمی که معتقد به نظام هستند و آن را حق می دانند که این چنین است و نظام اسلامی مورد تایید امام زمان عج می باشد، وقتی می شنوند شخصی با نظام یا با ولی فقیه مخالفت کرده است تحمل نمی کنند و با انواع راهها به او اهانت می کنند. با کاریکاتور. با مقاله. با تجمع. با بحث های خانگی و غیره. و اگر او را در جایی ببینند به او حمله می کنند یا علیه او شعار می دهند و...

18-خیانت

اگر مسلمان در امانت خیانت کرد حال امانت چه پول باشد یا مسئولیتی که به او سپرده اند یا ناموسی که بعنوان امانت پیش او بوده و غیره... انوقت است که با اشکار شدن خیانت، او خوار و ذلیل می گردد. در عهدنامه مالک اشتر نسبت به کارگزاران خائن چنین دستور می دهند: «...اگر یکی از آنان دست به

¹ نهج البلاغه، نامه 31

خیانت زد و گزارش بازرسان تو هم آن خیانت را تأیید کردند، به همین مقدار گواهی قناعت کرده، او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه را که از اموال در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار و خیانت کار بشمار و قلاده بدنامی به گردنش بیفکن¹]

هنگامی که امیر مومنان علی علیه السلام از خیانت ابن هرّمه (مأمور بازار اهواز) اطلاع پیدا کرد، به رفاعه (حاکم اهواز) نوشت: وقتی که نامه ام به دستت رسید، فوراً ابن هرّمه را از مسئولیت بازار عزل کن، به خاطر حقوق مردم، او را زندانی کن و همه را از این کار با خبر نما تا اگر شکایتی دارند، بگویند. این حکم را به همه کارمندان زیر دستت، گزارش کن تا نظر مرا بدانند. در این کار، نسبت به ابن هرّمه نباید غفلت و کوتاه شود و الاّ نزد خدا هلاک خواهی شد و من هم به بدترین وجه تو را از کار برکنار می کنم، و تو را به خدا پناه می دهم از این که در این کار، کوتاهی کنی.

ای رفاعه! روزهای جمعه، او را از زندان خارج کن و سی و پنج تازیانه بر او بزن و او را در بازار بگردان، پس اگر کسی از او شکایتی با شاهد آورد، او و شاهدش را قسم بده، آن وقت، حق او را از مال ابن هرّمه بپرداز، سپس دست بسته و با خواری او را به زندان برگردان و برپایش زنجیر بزن، فقط هنگام نماز زنجیر را از پایش در آور و اگر برای او خوردنی و نوشیدنی و یا پوشیدنی آوردند، مانع نشو و به کسی هم اجازه که بر او داخل شود و راه مخاصمه و طریق نجات را به او بیاموزد و اگر به تو گزارش رسید که کسی در زندان چیزی به او یاد داده که مسلمانی از آن ضرر می بیند آن کس را می زنی و زندانی می کنی تا توبه کند و از عمل خود پشیمان شود.

ای رفاعه! همه زندانیان را برای تفریح به حیاط زندان بیاور غیر از ابن هرّمه را، مگر آن که برای جانش، بیمناک باشی که در این صورت او را با زندانیان دیگر به صحن زندان می آوری، اگر قدرت بدنی دارد هر سی روز، سی و پنج شلاق بر بدنش می زنی و قضیه را برای من بنویس و نام جانشین او را هم گزارش کن و

نهج البلاغه، مترجم: مجد دشتی، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (ع)، نامه 53¹.

حقوقش را قطع کن¹]

19- تواضع در مقابل ثروتمند

10 اگر چه تواضع یک فضیلت است ولی همین تواضع در چند جا حرام است زیرا باعث ذلت انسان می شود یکی از آن موارد تواضع در مقابل پولدار بخاطر ثروتش است.

امام محمد باقر ع فرمود: کسیکه پیش ثروتمندی رفته و برای ثروتش برای او تواضع کند دو ثلث دینش رفته است.²

20- کوچک کردن خود بخاطر ازدواج!

یکی از جاهایی که تواضع درست نیست جایی است که مرد به زنی علاقه پیدا کرده است و برای رسیدن به معشوق خود خود را خیلی کوچک می کند. خیلی به زن التماس می کند. خیلی از او برای دادن جواب مثبت خواهش می کند.

در روایت است که بلال جایی خواستگاری رفت و به پدر دختر گفت اگر دختر به من بدهید الحمدلله. و اگر ندهید الله اکبر.³

این مردانی که برای رسیدن به یک زن، خود را خیلی کوچک و خواری می کنند اینها در مسیر نادرستی حرکت می کنند زیرا خدا اجازه ذلت در این مورد را نداده است.

در سال 94 دوربین یکی از خیابان های انگلیس تصویر زنی را ضبط کرد که قلاده ای به گردن مردی انداخته بود و مرد مانند سگ چهار دست و پا دنبال او حرکت می کرد! و این نهایت خواری و ذلت است.

علی ع فرمود: مغلوب الشهوة اذل من مملوك الرق⁴

کسی که مغلوب شهوتش شده ذلیل تر است از غلام زرخرد.

21- اعتیاد

قاضی نعمان، دعائم الإسلام، تحقیق: آصف بن علی أصغر فیضی، قاهره، دار المعارف، چاپ دوم، صص 532-

533¹.

² میزان الحکمه، 4/3557

³ سید محسن الامین العاملی، اعیان الشیعه، ج 14، ص 101، 102؛ محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج 3، ص 237

⁴ غرر الحکم، 305

معتاد ذلیل ترین انسان در روی کره زمین! است.

مهمترین ضربه اعتیاد چیست؟

از بین رفتن شخصیت و احترام و عزت ، مهمترین ضربه ای است که معتاد از اعتیادش دریافت می کند. اگر تا قبل از اعتیاد و در دوران پاک بودنش، قول و قرارش حرمت داشت. در میان فامیل و خانواده دارای احترام بود. به نظراتش توجه می کردند. به عنوان یک انسان دارای وجدان و عواطف مطرح بود. به او حسن ظن داشتن و اعتماد می نمودند و...

اما بعد از اعتیاد شخصیت او را کمتر از یک کودک خردسال قبول می کنند. و هیچ گونه ارزشی برای او قائل نیستند و به او هیچ گونه اعتمادی نمی کنند. اگر یک سرقت در منزل یا محله اتفاق بیافتد اولین متهم آن فرد معتاد است. از نظر عقیدتی هم

اعتقاد او ثابت نیست چه بسا در هنگام نیاز بدنش به مواد مخدر، حاضر باشد برای بدست آوردن مقداری مواد ، کافر شود و دینش را بفروشد! نظر تعهدات اخلاقی نیز هیچگونه اعتمادی به او نیست چه بسا ناموس خود را در عوض مواد بفروشد. خلاصه برای رسیدن به مواد از هیچ ابزار کثیفی نمی گذرد و خود را برای رسیدن به مواد ذلیل و خوار می کند.

22- برعهده گرفتن کاری که از انجام آن ناتوان است

کاری که نمی توانی انجام دهی به عهده نگیر

رَوَى عَنْ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ قِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ يُدِلُّ نَفْسَهُ قَالَ يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند :

سزاوار نیست که مؤمن، خود را خوار و ذلیل کند. به حضرت عرض شد چگونه مومن خود را خوار و ذلیل می کند؟ حضرت فرمودند: کاری را به عهده می

گیرد که توان انجام آن را ندارد¹.

23- پوشیدن لباس تنگ

¹ الکافی، جلد 5، صفحه 64.

امام حسین: لباس تنگ نبوشید لباس تنگ ذلت می آورد.

(برجستگی های بدن بوسیله لباس تنگ معلوم می شود. علامت تقلید از فرهنگ بیگانه است)

24- شکم!!!

گاهی شکم باعث ذلت آدمی می شود! برای اینکه غذای لذیذتری بدست آورد به خواهش و تمنا کردن می افتد! به ذلت و خوار شدن تن در می دهد!

یا افرادی که برای رسیدن به غذای خوشمزه حاضرند دلیل شوند که در این رابطه این حکایت ذکر شده است:

حکایتی در خصوص قناعت از قابوس نامه

شیخ الشیوخ شبلی رحمه الله به مسجدی رفت که دو رکت نماز کند و زمانی بیاساید. اندر آن مسجد کودکان تحت تعلیم بودند و وقت نان خوردن کودکان بود. نان همی خوردند.

به اتفاق دو کودک نزدیک شبلی رحمه الله نشسته بودند: یکی پسر منعمی و ثروتمندی بود و دیگری پسر درویشی و در زنبیل این پسر منعم پاره ای حلوا بود و در زنبیل این پسر درویش نان خشک بود.

پاره ای این پسر منعم حلوا همی خورد و این پسرک درویش از او همی خواست. آن کودک این را همی گفت: اگر خواهی پاره ای حلوا به تو دهم، تو سگ من باش. و او گفتی: من سگ توام. پسر منعم گفت: پس بانگ سگ کن. آن بی چاره بانگ سگ بکردی. وی پاره ای حلوا بدو دادی. باز دیگر ب

باز دیگر باره بانگ دیگر بکردی و پاره ای دیگر بستدی. هم چنین بانگ همی کرد و حلوا همی ستد.

شبلی در ایشان همی نگریست و می گریست. مریدان پرسیدند که: ای شیخ، چه رسیدت که گریان شدی؟ گفت: نگه کنید که قانعی و طامعی به مردم چه رساند. اگر چنان بودی که آن کودک بدان نان تهی قناعت کردی و طمع از حلوا و برداشتی، وی را سگ همچون خویشنی نباستی بود.¹

**تو مراسم سر غذا دعوا می کنند! افراد بی ادب در
مراسماتی که غذا توزیع می کنند دعوا و نزاع درست
می کنند که گاهی این دعواها به جاهای باریک همچون
کشته شدن می انجامد مانند نمونه زیر:**

گروهی از مهاجران در جنوب شرق آسیا که از راه
دریا به اندونزی رسیده اند گفتند که دعوا و درگیری

بر سر غذا در کشتی حامل آنها حدود ۱۰۰ کشته به جا

گذاشته است. پناهجویانی که توانسته‌اند خود را به اردوگاه‌های آچه در اندونزی برسانند می‌گویند که تعدادی از مهاجران همدیگر را با چاقو زده‌اند، یکدیگر را خفه کرده یا به دریا پرتاب کرده‌اند. چند مسافر مستقل از هم در این کشتی روایات مشابهی از آنچه رخ داده تعریف کرده‌اند. ۷۰۰ مهاجری که از این واقعه جان سالم به در برده‌اند، می‌گویند که مقصد آنها مالزی بوده، اما نیروی دریایی مالزی کشتی آنها را دور کرده است. گفته می‌شود که این کشتی حدود دو ماه روی آب بوده و در نهایت ماهیگیران اندونزی روز جمعه ۱۵ مه مسافران آن را نجات داده‌اند!^۱

نمونه دیگر!

کتک‌کاری خلبان و کمک‌خلبان عراقی بر سر غذا در میان آسمان

به گزارش گروه بین‌الملل خبرگزاری تسنیم، یک هواپیمای متعلق به شرکت هوایی عراق که از فرودگاه مشهد بلند شده بود در حالی در بغداد به زمین نشست که یکمصد و پنجاه مسافر آن ممکن بود به دلیل دعوا و کتک‌کاری میان خلبان و کمک‌اش هرگز به سلامت از هواپیما خارج نشوند.

نکته جالب در این میان این است که دعوا در حین پرواز و بر سر یک وعده غذا صورت گرفت.

کمک‌خلبان در این نامه می‌افزاید: «خلبان پس از خوردن غذا، با عباراتی نامناسب من را مورد خطاب قرار داد و سپس ضمن توهین کتکم زد. این مسئله سبب شد تا یک از اعضای تیم امنیتی وارد کابین شود».^۲

^۱ <http://www.baharnews.ir/news/78133/> ۱۰۰

^۲ <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/05/05/1786814>

اما اولیاد خدا و انسان های بزرگ برای شکم اهمیتی قائل نیستند و دنبال غذاهای خوشمزه نمی باشند! یکی از بستگان بیت آیه الله بروجردی از خانم ایشان نقل می کرد: دکتر مدرّسی برای طبابت آیه الله بروجردی می آمد. غذای ما معمولاً آش عدس بود که عدس را بدون گوشت می کوبیدیم و می خوردیم، یا آش کشک بود یا آب گوشت؛ گاهی هم برنج و یک خورش معمولی. دکتر مدرّسی همواره اعتراض می کرد که: این پیرمرد نود ساله با غذاهایی که برایش تهیه می کنید، ضعیف می شود و فشارش می افتد پایین. چرا یک غذای مقوی برای آقا تهیه نمی کنید؟ خانم آقا گفت: روزی مرغی خریدیم و آماده کردیم و موقع ناهار، خدمت آقا آوردیم. آقا نگاهی کرد و گفت: این دیگر چیست؟ گفتیم آقا! دکتر مدرّسی به ما عتاب کرده، ما هم این مرغ را [برای تان] تهیه کردیم، قرار شده بعضی وقت ها به جهت ضعف شما کباب یا مرغی تهیه کنیم. آقا فرمود: مردم بچه هایشان را برای درس به امید من می فرستند قم و با شهریه ای که به آنان می دهم، نان و ماست و پنیر هم به سختی می شود تهیه کرد. شما انتظار دارید من مرغ و کباب بخورم و طلبه هایی که فرزندانم هستند و با امیدی به این شهر و حوزه آمده اند، نان و ماست را هم به سختی تهیه کنند؟ اگر من این کار را بکنم، جواب امام زمان علیه السلام را در قیامت چه بدهم؟ خانم آیه الله بروجردی نقل می کند: آقا مرغ را میل نفرمود و همان غذای سابق را خورد! آری مردان خدا این چنین هستند. درباره امیرالمومنین ان پیشوای سفید رویان، آن شخصیتی که دنیا را سه طلاقه کرده بود، آنکه همه دنیا در نزدش از آب بینی عطسه یک بز! کمتر بود! آمده است که:

وجود مقدس مولی الموحّدين علیه السلام، مزرعه ای دارند بنام «مزرعه اَبی معزر»؛ اَبی معزر یکی از کارگزاران اقتصادی و امور کشاورزی حضرت مولا بودند. می گویند حضرت امیر علیه السلام در نخلستانی که داشتند، آمدند آنجا، عمامه را کنار گذاشتند، رَدا را کنار گذاشتند، کلنگ و بیل به دست گرفتند و مشغول کندن زمین شدند که اَبی استخراج کنند، به یک صخره سختی رسیدند، آنقدر امیرالمؤمنین علیه السلام تلاش کرد تا این صخره را شکاند و این صخره را که بر طرف کرد، آب جوشید و بالا زد و جریان پیدا کرد، فوران پیدا کرد وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام عرق می ریختند. نفس می زدند، خسته شده بودند، فرمودند: اَبی معزر کار کردیم، گرسنه شدیم، چیزی داری که استفاده کنیم؟ عرضه داشت: چیزی که لایق شما باشد ندارم، اما کدویی با آب پخته ام، حضرت فرمود: همان را بیاور، برایشان آوردم. حضرت سه لقمه با دست مبارکشان از این کدوی آب پز میل فرمودند. بعد آمدند در همین اَبی که خودشان جاری کرده بودند، دست های مبارکشان را شستند، یک دست به شکم مبارکشان کشیدند و بعد فرمودند: که این شکمی که با سه لقمه غذا،

می‌شود راضی‌یش کرد، بدبخت کسی است که برای این شکم خودش را جهنمی کند.¹

این بیست و چهار مورد از عوامل ذلت‌افزین بود. البته عوامل دیگری هستند که در جای دیگری و بصورت کامل از آنها نام برده و درباره آنها توضیح داده شود. همانند هشت دسته‌ای که در این روایت نبوی آمده است:

- «ای علی! هشت عده هستند که اگر مورد اهانت واقع شوند، باید فقط خود را سرزنش کنند: 1- کسیکه بر سر سفره‌ای که او را دعوت نکرده‌اند بنشیند! 2- مهمانیکه به صاحبخانه دستور می‌دهد! 3- کسیکه از دشمنش تقاضای کار خوب و خیر بکند! 4- کسیکه از آدم لئیم انتظار بخشش داشته باشد. 5- کسیکه در صحبت در گوشه‌ی دونفر، دخالت کند! 6- کسیکه فرمانروا را تحقیر نماید! 7- کسیکه در محلی که جای او نیست، بنشیند! 8- کسیکه با مخاطب خود که به او گوش نمی‌دهد، صحبت نماید!»²

¹ <http://thaqalain.ir>

² من لایحضره الفقیه، ج 4 ص 355

بخش دوم/فصل سوم: عزتمندی در جامعه اسلامی

استقلال مسلمین و عزت مندی. Error! Bookmark not defined.

اقتصاد مقاومتی و عزت مندی. **Error! Bookmark not defined.**

تمدن اسلامی و عزتمندی. Error! Bookmark not defined.

1- استقلال مسلمین و عزت مندی

همانطور که در قبل خواندید عزت مخصوص سه دسته است. خدا و رسولش و مومنین

باید جامعه مسلمین جامعه عزت مند و محترم و آبرو دار و باشکوه و جلال باشد و این زمانی است که ملت مسلمان وابسته به شرق و غرب نباشد.

مسلمانان تا زمانی که تحت سلطه مستکبران و کفار هستند به عزت دست پیدا نمی کنند. عزت مسلمین در گرو استقلال سیاسی است. لذا یکی از مستندات لازم الرعایه در حفظ عزت و سیادت مسلمانان این است که نباید تحت سلطه کفار و بیگانگان باشند (وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)¹ خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.

خداوند در قوانین و شریعت اسلام، به هیچروی راه نفوذ و تسلط کفار بر مسلمانان را باز نگذاشته و هرگونه تسلط کافران بر مسلمانان را بسته است. پس کافر در هیچ زمینه ای شرعاً نمیتواند بر مسلمانان تسلط شود. هرگونه رابطه و اعمالی که منجر به تفوق کافران بر مسلمانان باشد، انجام آن بر مسلمانان، حرام است. با قاطعیت میتوان گفت: قاعده «نفی سیل» در روابط خارجی اسلام و مسلمانان - به اصطلاح - «حق و تو» دارد. اگر یک قرارداد سیاسی و اقتصادی و مقاوله نظامی و حتی فرهنگی به عنوان مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمانان تلقی شود،

¹ نساء: 141

قاعده «نفی سبیل» آن قرارداد و مقاوله را باطل میسازد.

از طرفی اسلام از دوستی با کفار نهی کرده است و کسانی را که خیال می کنند با دوستی با کفار به عزت دست پیدا می کنند رد نموده است.

همانطور که در [قرآن](#) می فرماید:

«الذین يتخذون الكافرين اولياء من دون المؤمنين ايتغون عندهم العزة فان العزة لله جميعا»^۱
[منافقان](#) را بشارت ده که برایشان عذابی دردناک است. آنان که کافران را به جای مؤمنان، سرپرست و دوست خود می گیرند، آیا عزت را نزد آنان می جویند؟ همانا عزت به تمامی از آن خداست.»

آری عزت فقط در ایمان و اسلام است و باید با مومنین و مسلمین ارتباط برقرار کرد و با آنان دوستی نمود.

ملت ایران فراموش نکرده است که دولتهای قبل از انقلاب چگونه با کفار نهایت دوستی را داشتند ولی همیشه ذلیل و نوکر و دست نشانده و مزدور اجانب و کفار بودند ولی بعد از انقلاب اسلامی ملت ایران در سایه استقلال سیاسی و در سایه دوری از دوستی با اجانب و در سایه دشمنی با امریکا و ایادی او به عزت دست پیدا کرد و محبوب دلهای مستضعفین عالم گردید.
 الگوی ملت ایران، قیام عزت مند امام حسین ع بود که هرگز زیر بار ذلت دشمن نرفت و به عزت بی نظیر در دوجهان دست پیدا کرد.

حسین بن علی علیه السلام می فرمود: «لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل؛ هیچ گاه همانند انسانهای پست و ذلیل، دست بیعت با شما نخواهم داد». امام علیه السلام در یکی از شورانگیزترین سخنانش در [کربلا](#) فرمود: «الدعی و ابن الدعی قدر کزنی بین اثنتین، بین السله و الذله، هیهات منا الذله». یزید بن معاویه مرا میان کشته شدن و ذلت مخیر نمود؛ ولی من هرگز جانب ذلت و خواری را نمی گیرم. بعد در ادامه فرمود: این را خدا و رسول و دامان پاک عترت و نفوس باعزت نمی پذیرند. من هرگز اطاعت از ستمگران را بر شهادت عزت بخش ترجیح نخواهم داد. به خدا قسم! آنچه را

^۱ نساء/سوره ۴، آیه ۱۳۹

از من می خواهند، نخواهم پذیرفت ذلت و خواری را تا اینکه خدا را آغشته به خون خویش دیدار نمایم.

این سخن بلند و حیات بخش اوست که در رجز خوانی های روز عاشورایش می فرمود: «الموت اولی من رکوب العار؛ مرگ نزد من از ننگ و خواری برتر است». همچنین می فرمود: «موت فی عز خیر من حیاة فی ذل؛ مرگ با عزت، از زندگی همراه با ذلت برتر و بالاتر است» و در دعاهاى بلندشان به ما آموختند که چگونه طلب عزت نماییم: «اللهم و فی صدور الکافرین فعظمی و فی اعین المؤمنین فجللنی و فی نفسی و اهل بیتی فذللنی؛ خداوندا مرا در نزد بیگانگان، عظیم و عزتمند و در نزد مؤمنین، بزرگوار و در نزد خودم، حقیر و بدور از تکبر گردان.»

در فرهنگ عاشورا آموختیم که اگر دستیابی به عزت، راهی جز مرگ و کشته شدن نداشته باشد، باید این راه را پیمود تا به ساحل شرافت و عزت برسیم. بنابراین امام علیه السلام پس از برخورد با سپاه حر فرمود: «من از مرگ باکی ندارم، مرگ راحت ترین راه برای رسیدن به عزت است. مرگ با عزت حیات ابدی است و زندگی ذلت بار، مرگ واقعی است. آیا مرا از مرگ می ترسانید؟ چه خیال باطلی، هرگز از ترس مرگ، ظلم و ذلت را تحمل نمی کنم. درود بر مرگ در راه خدا. شما با کشتن من نمی توانید شکوه و عزت و شرافت مرا از بین ببرید. هیچ هراسی از مردن ندارم.^۱

مسلمانان در کشورهای اسلامی که حکام آنان تحت سلطه استکبار هستند تا زمانیکه الگوی آنان قیام عزت مند حسینی نباشد به عزت دست پیدا نمی کنند. آنان برای دستیابی به عزت مندی و کرامت انسانی و اسلامی باید قیام نمایند و حاکمانی انتخاب کنند که از دوستی با اجانب دوری کنند.

برای آشنایی بیشتر با مفاهیم عزت مندی در قیام حسینی مساله را **اوج کرامت و عزت نفس**

تبیین می نمایم.

اوج کرامت و عزت نفس

^۱ محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۸۱

در کلماتی از امام حسین علیه السلام رسیده است عزت و شرافت و کرامت انسانی موج می زند و راز این که اینگونه کلمات از ایشان به نسبت بیشتر از ائمه رسیده این است که داستان کربلا، زمینه ای بود برای اینکه روح امام حسین در این قسمت تجلی خودش را ظاهر کند به صورت این کلمات. نوشته اند، در وقتی که حضرت سید الشهداء می آمدند به طرف کربلا، مکرر افراد به ایشان برخورد می کردند و هر کس هم برخورد می کرد می گفت: آقا نرو خطر جانی دارد. حضرت هم به هر یک از اینها جوابی می داد، و البته جوابها همه در همین حدود بود که نه، من باید بروم. یکی از آنها وقتی که با حضرت ملاقات کرد گفت: مصلحت نیست، نروید. فرمود: من به تو همان جوابی را میدهم که یکی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله به شخصی که می خواست او را از شرکت در جهاد اسلامی منع کند داد. آن وقت حضرت سید الشهداء این شعرها را برای او خواندند:

سامضی و ما بالموت عار علی الفتی
و واسی الرجال الصالحین بنفسه
اذا ما نوي حقا و جاهد مسلما
و فارق مثبورا و خالف مجرما

خواهم رفت. مرگ برای انسان جوانمرد ننگ نیست، اگر در راه حق جهاد کند و در حالی که مسلم است کوشش به خرج بدهد (نیتش حق باشد و در حالی که مسلم است مجاهده و جهاد کند) و با مردان صالح، مواسات و همگامی و همدردی نماید، و بر عکس، راه خودش را از مردم بدبخت هلاک شده و مجرم گناهکار جدا کند.

فان عشت لم اندم و ان مت لم الم کفی بک ذلا ان تعیش و ترغما¹

من یا زنده می مانم یا می میرم. از این دو خارج نیست. این راهی که من می روم هر دو طرفش برای من خیر و سعادت است. اگر زنده بمانم مورد مذمت نیستم؛ چون از مرگ فرار نکردم و از این آزمایش موفق بیرون آمدم از مرگ نترسیدم و زنده ماندم. چنین زندگی برای من ننگ و مذموم نیست. اگر هم بمیرم مورد ملامت نیستم. کفی بک ذلا ان تعیش و ترغما² (همه این سه شعر برای این مصراع آخر است) برای تو این ذلت و بدبختی بس که زنده بمانی و دماغت به خاک مالیده باشد. دیگر بدبختی و ذلتی بالاتر از این زندگی نیست.³

قرآن و جلوه های عزت و آزادی نهضت امام حسین علیه السلام

باتوجه به اینکه «عزت» به مفهوم توانایی، شکست ناپذیری، استقلال، پیروزی، استواری، ریشه داری، سلطه ناپذیری و عدم تحمیل سلطه در میدان های مادی و معنوی و رعایت کرامت خود و دیگران است، و در برابر آن، وابستگی، دنباله روی، تزلزل، بی ریشگی، ذلت، حقارت، پستی، زبونی، زورمداری، خودکامگی، از خودبیگانگی، فرومایگی و خودباختگی قرار دارد. آن، از ویژگی های انسان مرفقی و جامعه باز، شایسته سالار، قانونمدار، مطلوب و راستین اسلامی است، و این یکی، خصلت فرد و نشان جامعه شرک پذیر، شخص پرست، استبدادزده و ستم پذیر است.

¹ انسان الاشراف، ج 3، ص 171

² انسان الاشراف، ج 3، ص 171

³ فلسفه اخلاق، ص 160

... و حسین علیه السلام بزرگ آموزگار این ویژگی پر جاذبه انسانی و اخلاقی و درخشان ترین سبیل این راه افتخارانگیز است. یکی از هدف های بلند نهضت عزت طلبانه عاشورا، نفی ذلت و ذلت پذیری از سیما و منش فرد و جامعه در بند استبداد اموی، آن گاه عزت آموزی و عزت طلبی و نشان دادن راه آزادمنشی و آزادی طلبی مطلوب قرآن و پیامبر و بهادادن به کرامت و حقوق انسان در عصرها و نسل هاست، و از این زاویه است که می توان جلوه های عزت و آزادی مورد نظر قرآن را در نهضت حسین علیه السلام و یا نمودهای عزت و آزادمنشی عاشورا را در آینه قرآن به نظاره نشست.

هنگامی که به زندگی پر افتخار پیشوای آزادی و نهضت آزادی خواهانه عاشورایش می نگریم، به روشنی در می یابیم که آن نمونه درخشان عزت و شکست ناپذیری قرآن، در حرکت فکری و فرهنگی و ذلت زدای خویش در تدارک آفرینش عزت و شکوه برای جامعه و در اندیشه افشاندن بذر سربلندی و سرفرازی در مزرعه خزان زده روزگار خویش و آن گاه شکوفا و بارور ساختن و به گل نشاندن آن هاست.

آن حضرت موجبات واقعی عزت و آزادی را در رنگ و نژاد، زبان و لغت، حسب و نسب، قبیله و عشیره، عامل جغرافیایی و رفاه مادی، تشکیلات حزبی و وابستگی به قطب های زور و تزویر، موقعیت سیاسی و اجتماعی و مذهبی و... نمی نگرد، بلکه به سان قرآن، موجبات عزت را در بینش و آگاهی ژرف، در ایمان و عشق و رابطه خالصانه و دوستانه با سرچشمه عزت ها، در اطاعت و فرمانبرداری از او و در توکل و اعتماد بر او می نگرد، و این یکی از ویژگی ها و ابعاد نهضت استبداد ستیز و آرمان خواهانه آن حضرت است.¹

«عمر» فرزند رشید امیر مؤمنان آورده است که: وقتی برادرم حسین علیه السلام در مدینه از بیعت با استبداد سرباز زد و دلیرانه در برابر تهدید و ارباب قامت برافراشت، من به حضورش شرفیاب شدم و ضمن یادآوری روایتی از برادر و پدرم، گفتم: فدایت گردم! کاش می شد با این گروه بیدادپیشه و خشونت کیش بیعت می کردی! او در پاسخ فرمود: من از فرجام پرشکوه کار خویش آگاهم، اما به خدای سوگند که هرگز تن به خواری نخواهم داد و با خود کامگی و استبداد سیاه در پایمال ساختن حقوق و آزادی مردم و شکستن مقررات خدا کنار نخواهم آمد ...

¹ قرآن و جلوه های عزت و آزادی در نهضت امام حسین (ع)، مقاله: پایگاه اینترنتی سراج،

«وَاللّٰهُ لَا يُعْطِي الدِّيْنََةَ مِنْ نَفْسِيْ اَبَدًا...»¹

بخدا قسم هرگز تن به خواری نخواهم داد...

از جمله آثار عزتمندی جامعه اسلامی و زیر بار سلطه اجانب نرفتن :

1- عدم وابستگی به قدرتهای بزرگ و استقلال در اداره کشور

2- استقلال سیاسی و کوتاه شدن دست ابرقدرت ها و سایرین از مقدرات کشور

3- تجدید حیات سیاسی اسلام در عالم و کسب عزت برای ملل مستضعف و جهان سوم

4- مبتنی کردن سیاست خارجی و ارتباط با دیگر دولت ها بر اساس اصول اسلامی و سیاست «نه شرقی، نه غربی»

2- اقتصاد مقاومتی و عزت مندی. **Error! Bookmark not defined.**

با توجه به اینکه ملت ایران اسلامی به هیچ وجه حاضر نیست تحت سلطه بیگانگان و قدرتهای بزرگ قرار گیرد طبیعتاً استکبار جهانی این استقلال را تحمل نکرده و از راههای مختلف به ملت ما فشار وارد می کنند. یکی از آن راهها وابستگی اقتصادی کشور ما به خارج است که این وابستگی از زمان طاغوت به ارث رسیده است. و تا زمانی که ملت ما به خودکفایی نرسد. تا زمانی که وابسته به نفت باشد بیگانگان می توانند باعث

¹ لهوف، ص 23

مشکلات بزرگی برای اقتصاد کشورمان بشوند و به اقشار مردم فشار وارد نمایند.

رهبر حکیم و فرزانه انقلاب اسلامی تنها راه عزت مندی اقتصادی و حل مشکلات اقتصادی را در اقتصاد مقاومتی فرموده اند.

اقتصاد مقاومتی یعنی همه دست اندرکاران اقتصاد اعم از مسئولین و مردم باید تلاش مضاعفی در رشد و پیشرفت اقتصاد کشورمان بعمل بیاورند.

اگرچه از ابتدای انقلاب تا الان هم کشور ما قدمهای بزرگی در اقتصاد برداشته ولی این حرکت آرام بوده است اما باید از امسال حرکت دست اندرکاران اقتصاد، تسریع شود و سرعت بخود بگیرد و به فرمایش رهبر عزیزمان باید حرکتشان جهش پیدا کنند تا به اهداف اقتصاد مقاومتی نائل آیند.

اهداف و آثار این اقتصاد عبارتست از :

- 1- حاکمیت عدالت اجتماعی در کل کشور و از بین رفتن محرومیت از کل جامعه
 - 2- از بین رفتن وابستگی کشور به نفت و عدم نیاز به صادرات نفت
 - 3- صادرات کالاهای ایرانی با کیفیت بالا به همه کشورهای جهان
 - 4- قابل رقابت بودن کالای ایرانی با کالاهای خارجی درجه یک مانند سونی
 - 5- بی اثر شدن تحریمهای جهانی علیه کشورمان
 - 6- از بین رفتن تورم، گرانی، کمبود کالای خاص
 - 7- توسعه آموزش و پرورش، دانشگاه، حوزه های علمیه، مراکز فرهنگی و تولید علم کشور
 - 8- تحول عظیم در صنایع و معادن و کارخانجات
 - 9- انقلاب در حوزه کشاورزی و دامداری
 - 10- از بین رفتن بیکاری و اعتیاد
- ضروریات جهاد اقتصادی:

1- وجود روحیه جهادی در همه دست اندرکاران اقتصاد کشور: یکی از ضروریات در جهاد اقتصادی، داشتن روحیه جهادی در مسئولین و اقشار مردم است. آن روحیه ای که در بسیجیان در

دفاع مقدس بود باید در متولیان اقتصاد باشد.. یقیناً در اقتصاد مقاومتی، موانع بزرگی سر راه پیشرفت اقتصادی ملت ما ظاهر خواهد شد که فقط با روحیه جهادی با روحیه خستگی ناپذیری می توان این موانع را برطرف نمود. داشتن روحیه خودباوری و اینکه ما هم می توانیم پیشرفت کنیم و حتی از غرب جلوتر حرکت نمائیم یکی از ضروریات است. رهبر عزیزمان فرمود که وقتی خواستند دستگاهی را از خارج بیاورند و آنها حاضر نشدند بفروشند. جوانان باهمت ایرانی آن دستگاه را ساختند. این یکی از هزاران مورد از آثار روحیه جهادی و فرهنگ خودباوری است.

داشتن روحیه جهادی نیاز به سه عنصر دارد. یکی داشتن عشق به اسلام دوم عشق به رهبری و ولایت سوم داشتن عشق به خدمتگزاری خالصانه به مردم عزیز ایران اسلامی. مردمی که شایسته خدمتگزاری هستند.

با اقتصاد مقاومتی می توان گامهای بزرگی برداشت. مثلاً در امر کشاورزی، امام امت رض معتقد بود {ایران این استعداد را دارد که یک استانش تمام مایحتاج کشور را تامین کند و بقیه استانها صادر کننده باشند.}

مثلاً استان لرستان باید بتواند سالی دوازده میلیون تن گندم تولید کند. و بقیه استانها تولیداتشان را صادر نمایند.

این تفکر برای کسانی که روحیه جهادی دارند قابل قبول و شدنی است ولی برای کسانی که خودباخته هستند و جهادگر نیستند باور کردنش مشکل است

2- همدلی و همکاری جدی بین مسئولین کشور و دست اندرکاران اقتصاد کشور

اسلام دین وحدت و تعامل و همبستگی بین مسلمین مخصوصاً کارگزاران است که فقط با این خصوصیت است که اسلام با قدرت و عظمت پیش می رود اما با نزاع و اختلاف است که هیبت و قدرت مسلمین ضعیف شده و نمی تواند کارائی لازم را داشته باشد. لذا مقام معظم رهبری همراه با نام گذاری امسال بنام جهاد اقتصادی، به مسئولین کشور درباره اختلاف باهم تذکر جدی دادند و فرمودند اختلافات خود را به تربیون ها و مجامع عمومی نکشانند و بین خود حل نمایند.

در طرح تحول اقتصادی و هدفمند کردن یارانه ها دیدیم که با وحدت و همدلی مسئولین، این طرح

بسیار خوب اجرا گردید. در طرحهای مختلف اقتصاد مقاومتی نیاز ضروری به این همدلی است.

3- همکاری و حمایت همه جانبه مردم

از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون هر کجا مردم حضور داشته اند و حمایت کرده اند موفق بوده ایم. لذا در اقتصاد مقاومتی حمایت همه جانبه مردم یکی از ضروریات است.

انواع حمایت های مردم را می توان بشرح زیر برشمرد:

حمایت از تولیدات داخلی و نخريدن اجناس خارجی حتی المقدور- صبر بر مشکلات اقتصادی و تحمل سختی های ریاضت های اقتصادی- همکاری بازاریان و تجار با دولت- عدم احتکار اجناس- سرمایه گذاری ثروت ها و درآمدهای خود در مواردی که مورد نیاز کشور است- حمایت از طرحهای اقتصاد مقاومتی دولت و مجلس- قناعت و صرف جویی در مصرف مواد غذایی، دارویی و انرژی و دوری از تبذیر و ریخت و پاش- ساده برگزار کردن مراسمات عروسی و هزینه کردن پولهای ریخت و پاش در نیازهای عروس و داماد- تحرک بیشتر کشاورزان و دامداران و تولید کنندگان کالاهای ایرانی- کارگران کارخانجات در تولید بیشتر دقت و همت نمایند....

4- درمان بیماری تنبلی اجتماعی

یکی از موانع اقتصاد مقاومتی، وجود بیماری تنبلی اجتماعی در بین بعضی از اقشار جامعه است. شاخصه بیماری مذکور این است که افراد تحصیل کرده و کارشناس جامعه، بجای رو آوردن به کار و تلاش و کارآفرینی، بدنبال پشت میز نشینی و کارهای دولتی و اداری باشند. حتی حاضر باشند که با داشتن مدرک لیسانس، آبدارچی یا سرایدار یک اداره باشند! یا اینکه سرمایه داران جامعه، بجای سرمایه گذاری در کارخانجات و صنعت مورد نیاز کشور، پول خود را در بانکها بگذارند تا سود بی دردسر و تضمینی بگیرند یا مغازه و پاساژ بزنند. و یا کشاورزان و دامداران کشور، تحمل مشکلات این مشاغل را نداشته و آنها را رها کرده و به شهرنشینی و مشاغل راحت روی بیاورند. یا دانشمندان و پژوهشگران و تولید کنندگان علم، ریشه ای و عمقی کار و تلاش نکنند و بدنبال مونتاژ و استفاده از علوم غرب باشند و...

با توجه به اهمیت کار و تلاش در اسلام، نباید این بیماری در افراد جوان و شاداب و پرانرژی باشد.

باید فرهنگ ارزشمند کار و تلاش از طریق روحانیت، از طریق رسانه ها و مراکز فرهنگی، اشاعه پیدا کند.

تنبلی و کسل بودن و بیکار بودن بسیار در اسلام مورد مذمت قرار گرفته است. به روایاتی در این زمینه اشاره می کنم:

روایتی است که رسول اکرم فرموده است: طلب رزق حلال و گذران کردن از درآمد حلال وظیفه واجب هر مرد و زن مسلمان است.

در دین اسلام دستور داده شده است که مسلمانان صبح هر چه زودتر از خانه خارج شوند و به دنبال تلاش برای زندگی بروند و از جمله کسانی که دعایشان هرگز به استجاب نمی رسد، کسانی هستند که تنی سالم دارند و گوشه خانه نشسته و تنها برای گشایش روزی دعا می کنند. اینکه مسلمانان تلاشگر باشند و کار کنند و دنبال رزق و روزی باشند، دنیا طلبی نیست بلکه همین هم عبادت است

اگر انگیزه کار به دست آوردن مال، تاءمین معاش خود و خانواده و بستگان یا بالا بردن سطح زندگی عائله خویش و دگران باشد، آن کار مقدس و آن مال ممدوح و صاحبش مورد تکریم و احترام است،

مردی با نگرانی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: به خدا قسم ما سخت گرفتار دنیا شده ایم و دوست داریم که بر مال و ذخایر آن دست یابیم. وضع ما چگونه خواهد بود؟
حضرت از او سؤال کرد:

- دوست داری با مال دنیا چه کنی و درآمدت را در چه راه صرف نمایی؟ جواب داد: قسمتی را در بهبود زندگی خود عائله ام صرف نمایم. 2: صله رحم کنم و به بستگان تهی دستم کمک نمایم. 3: در راه خدا به فقر و مستمندان بدهم. 4: و به سفر عبادت حج و عمر بروم.
حضرت فرمود: نگران نباش. کار تو دنیا طلبی مذموم نیست، بلکه این کار خود آخرت طلبی است.¹

¹ وسائل الشیعه - کتاب تجارت

پیغمبر اکرم فرموده است :

ما اكل احدكم طعاما قطّ خيرا من عمل يده (هیچ کس از شما هرگز طعامی بهتر از کار دست خویش نخورده است) .

در حدیثی که از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده می خوانیم که فرمود: ان الاشياء لما ازدوجت ازدوج الكسل والعجز فتتجا بينهما الفقر: (هنگامی که موجودات در آغاز با هم ازدواج کردند، تنبلی و ناتوانی با هم پیمان زوجیت بستند و فرزندى از آنها بنام (فقر) متولد شد!)^۱ و در حدیثی دیگر از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : لا تكسلوا فى طلب معاشكم فان آبائنا كانوا يرخصون فيها و يطلبونها: (در طلب روزی و نیازهای زندگی تنبلی نکنید چرا که پدران و نیاکان ما به دنبال آن میدویدند و آنرا طلب می کردند!)^۲

از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: ان الله تعالى ليغض العبد النوام ، ان الله ليغض العبد الفارغ : (خداوند بنده پر خواب را مبغوض می شمرد، خداوند انسان بیکار را دشمن می دارد)^۳

اسلام دین تلاش و سعی است لذا می فرماید بدون مجاهدت و بدون تلاش چه در امور دنیوی و چه در امور اخروی به نتیجه نخواهی رسید. مثلاً یک مرتاض هندی با تلاش و سعی به جایی می رسد که با نگاه کردن به قطار در حال حرکت، آن را متوقف می کند.

ما گاهی می بینیم یک مرد کامل مثلاً چهل ساله سالم و سر حال برای دوهزار تومان نزد این مسئول و آن غیرمسئول می رود. این را اسلام رد می کند. زیرا این فرد می خواهد با درخواست از این و آن زندگی خود را بگذراند. حاضر نیست تلاش کند همت کند از بازوانش کار بکشد.

اینکه مسلمانان بمدت پنج قرن قافله سالار تمدن اسلامی و تمدن در جهان بودند با مجاهدت عظیم مسلمانان در آن زمان بود. و از بین رفتن آن تمدن عظیم بخاطر ضعف و ناتوانی و تفرقه و امثال آن بود.

^۱ همان

^۲ همان

^۳ وسائل الشیعه - کتاب تجارت

نتیجه:

وقتی ملتی حرکتی را شروع کرد تا کشور اسلامی وابستگی اقتصادی از بین برود و یک قدرت اقتصادی در منطقه شود تا عزیز باشند. که والله العزه و لرسوله وللمومنین.

وقتی مجاهدت کرد تا مشکلات اقتصادی کشور از بین برود. تا گرانی و تورم و بیکاری جوانانش برطرف گردد تا وابستگی به نفت مرتفع گردد تا عدالت اجتماعی حاکم شده بطوری که همه مسلمانان این کشور اسلامی توانائی یک زندگی حداقل متوسطی داشته باشند، ثواب این جهاد کمتر از جهاد نظامی با دشمن نیست. رهبر عزیزمان اعلام اقتصاد مقاومتی کرده اند. فرمان اقتصاد مقاومتی صادر کرده اند که هم بر مسئولین و هم بر مجلس و هم بر همه اقشار واجب است در این جهاد عظیم شرکت کنند. زیرا نتیجه آن عزت مسلمین و خواری دشمنان اسلام است. وقتی با اقتصاد مقاومتیه نتیجه مطلوب رسیدیم، دیگر دشمن نمی تواند ملت ما را تحریم اقتصادی کند. نمی تواند ملت ما را در تنگنا قرار دهد این سلاح از دست دشمن گرفته می شود.

ملت ایران اسلامی با پیروزی بر نظام طاغوت به دستاوردهای بزرگی دست پیدا نمود.

دستاوردهای اقتصادی مانند حفظ ذخایر زیر زمینی و جلوگیری از غارت آن ها توسط بیگانگان و استثمارگران، جلوگیری از اسراف و تبذیر و سوءاستفاده از بیت المال توسط خاندان شاهنشاهی، توجه به روستاها و برخوردار نمودن آن ها از امکانات مختلف، نوسازی و تقویت امکانات زیست شهری مانند گازرسانی و...، تقویت زیربنای توسعه مانند تربیت نیروی انسانی ماهر، انرژی، سدسازی، توسعه ارتباطات و راه ها و بنادر، تقویت و گسترش مراکز آموزشی در تمام سطوح و سعی در راستای خوداتکایی اقتصادی و صنایع نظامی و..

3- تمدن اسلامی و عزتمندی Error! Bookmark not defined.

یکی از اهداف بزرگ انقلاب اسلامی ملت ایران، احیای تمدن اسلامی است. زیرا در دوران تمدن اسلامی که از قرن دوم هجری تا قرن هفتم ادامه داشت، مسلمانان در اوج

عزت بودند. قافله سالاران علم در دنیا، دانشمندان مسلمان بودند.

مورخ معروف ویل دورانت می گوید: اسلام طی پنج قرن از سال 81 تا 597 هجری قمری از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگانی، وضع قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی، ادبیات، دانشوری، علم، طب و فلسفه، پیشاهنگ جهان بود.

و خانم دکتر هونکه درباره تأثیر تمدن اسلام در اکثر علوم امروزی می نویسد:

تمدن اسلامی که بوسیله مسلمین شروع شد نه تنها ارثیه یونان را از انهدام و فراموشی نجات داد و آنرا اسلوب و نظم بخشید و به اروپا داد بلکه آنان پایه گذار شیمی آزمایشی، فیزیک، جبر، علم حساب بمفهوم امروزی و مثلثات فضائی، زمین شناسی و جامعه شناسی هستند. تمدن اسلامی تعداد زیادی کشفیات گرانها و اختراعات در همه بخشهای علم تجربی که اکثر آنها را بعد ها نویسندگان اروپائی دزدانه به حساب خودشان گذاشته اند به مغرب زمین هدیه کرده است. ولی گرانها ترین آنها شاید اسلوب تحقیقات علم طبیعی باشد که این پیشقدمی مسلمانان بود که جای پا برای اروپا باز کرد تا منجر به شناخت قوانین طبیعت و فقوق و کنترل آن گردید.

گوستاولو بون می گوید:

تا به اینجا این مطلب ثابت شد که اکتشافات مسلمانان در طبیعیات اهمیتش کمتر از ریاضیات و علم هیئت نبوده و پایه معلومات مسلمانان در فیزیک و به خصوص امور بصری آن بلند و عالی است.

و مسلمانان بودند که آلات دقیق مکانیک را اختراع کردند. و هم آنها بودند که مهمترین ترکیبات شیمیائی مانند الکل و اسید ازتیک و اسید سولفوریک را کشف کردند و آنها بودند که لازم ترین کارها را در این باره انجام دادند مانند عمل تقطیر و غیره و آنها بودند که از علم شیمی در راه داروسازی و صنعت به خصوص استخراج معادن و ساختن فولاد و چرمسازی و غیره استفاده کردند. و آنها بودند که باروت و اسلحه های گرم جنگی را اختراع کردند و از پارچه کهنه کاغذ ساختند.

و به ظن قوی قطب نما را در قسمت کشتی رانی مورد استفاده قرار دادند و این اختراع مهم را بر اروپا آوردند و سیاحت آینده نیز دلیل دیگری است بر اینکه آنها در علوم طبیعی نیز برتری داشته اند.

و مسیو لیری می نویسد:

((اگر مسلمانان بر روی صفحه تاریخ ظاهر نشده بودند نهضت علمی اروپا قرنها عقب می افتاد)).

و گوستاولو بون می نویسد:

((تمام دانشمندانی که قبل از قرن پانزدهم میلادی در اروپا ظاهر شدند کسانی بودند که علوم آنها منحصر به آن چیزهایی بود که از روی کتابهای مسلمین یاد گرفته بودند. برای دانشمندانی مانند: روژباکن، لئونارپیز، ارنود ویلنوو، ریمون، سانتوما، آلبرت کبیر، آلفونس دهم و غیره، تنها مرجع علمی آنها کتابهای مسلمانان بوده است و به قول موسیورنان، آلبرت کبیر هر چه دارد از ابن سینا است، و سان توما نیز هر چه در فلسفه می دانست از ابن رشد بوده است)).

این سخنان دانشمندان غیر مسلمان درباره افتخارات مسلمین در دوران تمدن اسلامی است. وقتی دانشمندان مسلمان در همه علوم پیشقراول بودند این باعث عزت مسلمان شده بود.

زیرا علم عزت می آورد. همانطور که مولای متقیان علی (ع) «العلم سلطان من وجده صال و من لم یجده یصال»^۱ معتقدند علم اقتدار است، هر کس آن را به دست آورد، می تواند غلبه داشته باشد و هر که از آن بی بهره ماند، بر او غلبه می کنند.

سالها بود که غربیها برتری انسان غربی را در قالب نظریه‌های علمی، تئوریزه کرده بودند و این فضا سازی اغواگرانه به گونه‌ای بود که نخست وزیر دوران طاغوت (منصور) در برابر افراد و گروه‌هایی که خواستار مدیریت صنعت نفت کشورمان به دست نیروهای متخصص داخلی بودند، با تحقیر ملت ایران می گفت شما از ساخت یک لوله‌نگ (آفتابه) هم عاجزید چه برسد به اداره صنعت نفت کشور. اما انقلاب اسلامی ایران، این تئوری پردازی‌های سلطه گرانه را درهم نوردید و با دمیدن روحیه امید، خودباوری و اعتماد به نفس، قله‌های پیشرفت را یکی پس از دیگری به تسخیر درآورده است.

قبل از انقلاب اسلامی فضای ذلت بر جامعه علمی و صنعتی کشورمان حاکم بود. سلطه سنگین و طولانی شرق و غرب بر این دیار و حضور مستقیم نیروهای انسانی آنان از جمله 40 هزار مستشار نظامی آمریکایی در ارتش و هزاران متخصص در صنعت نفت و دیگر صنایع و معادن کشور، نه تنها مجال بروز و ظهور کارآمدی و خلاقیت نیروهای مستعد ایرانی را از بین برده بود، بلکه به تدریج این باور را القا کرده بود که ایرانی همواره نیازمند بذل عنایت دیگران است و به عنوان یک کشور جهان سومی از توان و قدرتی برخوردار نیست که بتواند کشور را

¹ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۱۹.

اداره کند و پاسخگوی نیازهای آن باشد.

بزرگنمایی و برجسته جلوه دادن فکر و فناوری غرب و تحقیر توانمندی‌ها و به فراموشی سپردن پیشینه پرشکوه علمی ایران با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف فرهنگی و هنری، روحیه خودباختگی، بحران هویت و شیفتگی نسبت به خارج از مرزها را در ضمیر و اندیشه ایرانیان تثبیت می‌کرد و تن دادن به وضع موجود را سرنوشت محتوم قلمداد می‌نمود. آیات خیزش برانگیز الهی همچون آیه مبارکه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یرغروا ما بانفسهم» که بشارت دهنده تحولات مبتنی بر خواست و اراده هر قوم و گروهی است که به تدریج کم‌رنگ و یاس و دلسردی جایگزین امید، پویایی و نشاط شده بود.

در چنین فضای مرده و نومیدکننده‌ای ندای رحمانی امام راحل که خاستگاهی جز آموزه‌های نورانی اسلام نداشت نهیبی بیدارگر بود که روحیه اعتماد به نفس و خودباوری را در سایه اتکال به قادر متعال در کالبدهای سرد دمید و این دم مسیحایی حیاتی تازه به جان‌های بی‌رمق بخشید. در آغازین روزهای پیروزی، جوانان برومند کوشیدند تا با تکیه بر استعدادهای سرشار خدادادی و بهره‌گیری از خلاقیت و ابتکار به تدریج کشور را از وابستگی تمام عیار خارج سازند تا بتوان استقلال سیاسی را در کوران حوادث و تندباد فشارهای خارجی حفظ کرد. جنگ 8 ساله در عین حال که خسارت‌ها و مشکلات فراوانی به همراه داشت اما این واقعیت خارجی که نمادی از روحیه ظالمانه حاکم بر جهان است، ضرورت اتکا بر توانمندی نیروهای بومی را مضاعف کرد و مجالی وسیع برای جلوه گر ساختن نبوغ و توان بالقوه نیروهای متعهد و انقلابی را فراهم کرد.

بعد از فرونشستن گرد و غبار جنگ نیز با تأکید مداوم رهبر حکیم انقلاب، همواره عنایت به دانش و تولید علم، جایگاه والای خود را در کشور حفظ کرد. توسعه تحسین برانگیز کمی و کیفی در آموزش عالی کشور به گونه‌ای غیرقابل مقایسه با قبل از انقلاب و با شتاب رشدی بی‌بدیل در منطقه موجب شد که اینک با گذشت حدود 3 دهه، ایران جایگاه دوم علمی را در منطقه نصیب خود سازد و بدون تردید با روند فعلی خیلی زودتر از پایان دوره سند چشم انداز (سال 1404) به رتبه نخست دست خواهیم یافت.

در حال حاضر نیز در رشته‌های متعدد از جمله ریاضی، مکانیک، شیمی، فیزیک، نانو و مهندسی پزشکی به این

ایده نائل شده ایم و در حال ارتقای جایگاه خود در سطح جهانی هستیم. اگر روزگاری رتبه دانشگاه‌های ایران در بین دانشگاه‌های معتبر دنیا در شمار 2000 دانشگاه برتر هم نبود، امروز این موقعیت به رتبه 529 (دانشگاه صنعتی شریف) و 539 (دانشگاه تهران) ارتقا یافته است و قطعاً با ارائه گزارش‌ها و آمار و اطلاعات دقیق‌تر به موسسات ارزیابی، مشخص خواهد شد که جایگاه واقعی دانشگاه‌های ما بهتر از مرتبه‌ای است که در حال حاضر مطرح می‌شود هرچند که از ترکش‌های اعمال سلیقه‌های سیاسی این موسسه‌های بین‌المللی نمی‌توان کاملاً در امان بود. در رتبه‌بندی 20 دانشگاه معتبر جهان اسلام نیز مسلماً تعداد قابل توجهی از دانشگاه‌های ایران جای خواهد گرفت و از حمایت سازمان کنفرانس اسلامی برخوردار خواهند شد.

عنایت مستمر رهبر فرزانه انقلاب بر لزوم حاکم شدن گفتمان علمی در کشور، تحقق جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، ترسیم نقشه جامع علمی کشور، افزایش نسبت دانشجویان تحصیلات تکمیلی، بها دادن به نخبگان، اهتمام لازم به اعتبارات پژوهشی و حمایت همیشگی رئیس‌جمهور و وزارت علوم سبب شده است با مهیا شدن نسبی زیرساخت‌های آموزشی و پژوهشی و تعداد زیاد دانشجویان (سه میلیون و سیصد هزار نفر) و دانشگاهیان و محققان و اختصاص اعتبارات بیشتر، کشور در آستانه یک جهش علمی قرار گیرد و هر روز شاهد دستاوردهای غرورآفرین و درنوردیدن مرزهای دانش باشیم.

با تکمیل چرخه تحقیق، تولید علم، فناوری، تولید محصول و تبدیل آن به ثروت، شکی نیست که به فضل الهی جایگاه اول فناوری و اقتصادی را نیز در منطقه کسب کرده و ایران اسلامی را به الگویی از تمدن درخشان اسلامی تبدیل خواهیم کرد.

نتیجه

در این پژوهش چند نکته تبیین گردید:

1- در قرآن کریم در بیش از صد آیه به مساله عزت و ذلت پرداخته شده است و این نشان دهنده

اهمیت و جایگاه این موضوع می باشد.

2- عزت به معنای به معنای قدرت و پیروزی، نفوذناپذیری، چیرگی، علو، بزرگی و ارجمندی می باشد.¹

و معنای ذلت در مقابل عزت می باشد. یعنی شکست و نفوذ پذیری و پستی و دريودگی است.

¹ مجمع البحرين

- 3- قرآن کریم عزت حقیقی را مختص خدا دانسته و عزت رسول و مومنین را برگرفته از عزت خداوند حکیم میدانند. و غیر از این سه دسته، بقیه بشر شامل کفار و منافقین و اعداء الله را ذلیل می داند که هیچ عزت حقیقی ندارند اگرچه در ظاهر بین مردم احترام داشته باشند.
- 4- همه انسان ها در طول عمر خود از کودکی تا زمان مرگ با مساله آبرو و عزت سر و کار دارند و از مهم ترین عوامل تلاش انسان ها، حفظ عزت و آبرو می باشد.
- 5- برای حفظ عزت در دنیا و آخرت عواملی وجود دارد همچون ایمان و 1- خوش اخلاقی 2- عفو 3- نماز شب 4- علم 5- حلم 6- صبر 7- شجاعت 8- قناعت 9- دوری از شر 10- صدق 11- اتحاد 12- جهاد 13- پیروی از قرآن و عترت 14- انصاف 15- قیام به حق 16- کار و تلاش
- و در مقابل عواملی که باعث ذلت آدمی می شوند از جمله
- 1- گناه کردن 2- درخواست کردن از دیگران 3- مطرح نمودن مشکلات خود نزد دیگران 4- تملق دیگران را گفتن 5- در کار دیگران دخالت کردن 6- جدال و بحث های بدون فایده 7- فقر و مسکنت 8- عذرخواهی 9- ترک جهاد 10- سستی در جهاد 11- اختلاف و تفرقه 12- زیر سلطه بودن 13- تجمل گرایی 14- بداخلاقی 15- دنیاطلبی 16- عدم کنترل زبان 17- مخالفت با حق و..

منابع

قرآن کریم

1. سیّد عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، کتابفروشی اسلام -، 1378
2. محمد جواد البلاغی، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم موسسه البعثه، 1419 = 1378.
3. عبدالله بن عمر بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل « معروف به « بیضاوی»، کتب خانه رحیمیه دیوبند، ۱۳۴۷ق.

4. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس، ناشر: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، محل نشر: بیروت - لبنان، بی تا
 5. اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم للملایین، چاپ اول، بیروت، ۱۳۷۶ق
 6. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مترجم و شارح: کمره ای، محمدباقر، ناشر: اسوه، محل نشر: قم - ایران، سال نشر: ۱۳۷۵
 7. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، 1417ق
 8. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام) ناشر: دارالکتب اسلامیة، تهران، 1362 ق.
 9. ناصر الدین ابی الخیر، عبد الله بن عمر بن علی البیضاوی الشیرازی، تفسیر البیضاوی، بیروت - دار الفکر. بی تا
 10. ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ شمسی
 11. سید علی اکبر قرشی، قاموس قران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم. 1371ش
 12. حسین بن محمد راغب اصفهانی ترجمه غلامرضا خسروی، مفردات، مرتضوی، چاپ دوم 1364
 13. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، محقق، بلاغی، محمد جواد، ج 3، ص 82، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، 1372ش.
 14. فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، 1372ش.
 15. کرامت در قرآن مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، ۱۳۶۸ش. شرح پدیدآور: جواد
- آملی قطع: رقعی

16. محمدی ری شهری ، محمد ، میزان الحکمه ، انتشارات سازمان چاپ و نشر دارالحديث ، چاپ هشتم ، 1386
17. معین ، محمد ، فرهنگ فارسی معین ، انتشارات دیبا ، چاپ دوم ، 1386
18. لوییس معلوف ، المنجد ، محمد بندرریگی ، انتشارات ایران ، چاپ ششم ، 1386
19. میرزایی ، علی اکبر ، نهج الفصاحه ، انتشارات چاف ، چاپ ششم 1386
20. شیخ رضی ، نهج البلاغه ، ترجمه محمد دشتی ، انتشارات الهادی ، چاپ بیست و هفتم 1384
21. معین ، محمد ، فرهنگ فارسی معین ، ج 1 ، ص 94 ، انتشارات نامن ، چاپ دوم ، قم
22. امام زین العابدین ، ترجمه الهی قمشه ای ، مهدی ، انتشارات دیوان ، چاپ اول 1386 (
23. تفسیر انسان به انسان ، جوادی آملی ، عبدالله ، محقق: محمد حسین الهی زاده ، چاپ پنجم ، قم ، مؤسسه اسراء ، تابستان 1389.
24. - صورت و سیرت انسان در قرآن ، جوادی آملی ، عبدالله ، محقق: غلامعلی امین دین ، چاپ دوم ، قم ، مؤسسه اسراء ، آذر 1381.
25. عصاره خلقت ، جوادی آملی ، عبدالله ، محقق: محمد صفایی ، چاپ یازدهم ، قم ، مؤسسه اسراء ، بهار 1388
26. روش های تقویت عزت نفس در نوجوانان ، ترجمه: پروین علیپور ، چ 7 ، انتشارات آستان قدس رضوی ،
27. زمخشری ، محمود ، الکشاف ، قاهره ، 1366 ق/ 1947 م؛
28. کلینی ، محمد بن یعقوب ، اصول کافی ، مترجم و شارح: کمره ای ، محمدباقر ، ناشر: اسوه ، محل نشر: قم - ایران ، سال نشر: ۱۳۷۵
29. حضرت امام خمینی (س) ، شرح دعاء السحر (ترجمه فارسی) ، ، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی (س)، 1388 ش چاپ دوم

30. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، انتشارات آل البيت لإحياء التراث قم، 1409 ق

31. علاء الدین متقی هندی، کنز العمال، چاپ صفوه سقا، بیروت ۱۴۰۹/۱۹۸۹

32. تفسیر الوسیط، 15 جلد، محمد سید طنطاوی (تألیف کتاب: 1393)، سنی

33. تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور جلد: ۱ نویسنده: ابن عاشور،

حمد طاهر ناشر: موسسه التاريخ العربی محل نشر: بیروت - لبنان

34. بحر المحيط، 8 جلد، ابو حیان محمد بن یوسف بن حیان اندلسی غرناطی (654 - 745)،

مالکی اشعری

35. اضواء البیان فی تفسیر القرآن بالقرآن، شنقیطی، محمد امین، اول، بیروت، دار احیاء التراث

العربی، 1417 ق.

36. الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل نویسنده: مکارم شیرازی، ناصر ترجمه و تلخیص: جمعی از

فضلا ترجمه و تلخیص: آذرشب، محمد علی ناشر: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب

37. تفسیر نور الثقلین، حویزی، علی بن جمعه، بیروت، موسسه التاريخ العربی، 1422 ق.

38. عوامل عزت و ذلت از دیدگاه قرآن کریم / معاونت روابط عمومی و انتشارات نمایندگی ولی فقیه در

ساحفاسا

39. "مبانی عزت در قرآن"، علی رضایی، دفتر تبلیغات اسلامی قم

40. الحکم الزهراء، علی رضا صابری یزدی، ترجم: انصاری محلاتی، محمدرضا ناشر: سازمان تبلیغات اسلامی،

مرکز چاپ و نشر محل نشر: قم

41. تعلیم و تربیت در اسلام، استاد شهید مرتضی مطهری، چاپ 73 انتشارات صدرا،

42. موسوی همدانی، ترجمه‌ی میزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، 1363 هـ.ش.

43. جوادی آملی، توحید در قرآن، قم مرکز نشر اسراء ۱۳۸۴

44. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مکان چاپ:

تهران، سال چاپ: 1368 ش، نوبت چاپ: اول

45. غرر الحکم و درر الکلم، گردآورنده: آمدی، عبدالواحد بن محمد، مصحح: رجایی، مهدی، نویسنده: علی بن

ابی طالب (ع)، امام اول، ناشر: دار الکتاب الاسلامی، محل نشر: قم

46. آشتیانی و امامی، ترجمه ی نهج البلاغه، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، 1387.

مقالات:

1. مقاله «عزت» از منظر قرآن و سنت - ● نویسنده: رضا حق پناه

● منبع: الهیات و حقوق - تابستان و پاییز 1381 - شماره 4 و 5 - صفحه 127 تا 154

2. مقاله عزت و کرامت نفس، وسیله سربلندی جوانان در دنیا و آخرت نویسنده: سید حسین اسحاقی

درج شده در سایت: <http://rasekhoon.net/article/show/211651>

3. مقاله جایگاه رفیع مومن در روز قیامت، سایت پورتال جامع پژوهش تبلیغ

4. مقاله بررسی تحلیلی مفهوم عزت در متون دینی نویسنده: دکتر سید حمیدرضا علوی

5. مقاله قرآن و جلوه‌های عزت و آزادگی در نهضت امام حسین (ع) نوشته علی کرمی

6. مفهوم‌شناسی واژه‌ی «عزت» و راه‌های کسب آن نوشته بتول سادات امینی

